کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۷۰-۱۳ نوامبر ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۲۳

۵ هزار اسیر ایرانی در عراق باقی مانده‌اند

بنابه گفته سرپرست کمیته ویژه پیگری سرنوشت مفقودان و اسیران جنگی، هنوز ۵ هزار اسیر جنگی ایرانی در عراق زندانی هستند و از سرنوشت آنها اطلاع دقیقی در دست نیست. دولت اسلامی تا کنون چندین بار از دولت عراق خواسته است تا این اسیران را آزاد کند و یا دست کم حکومت تهران را از سرنوشت آنها مطلل سازد. اما این درخواست تاکنون بی پاسخ مانده است. دکتر حبیبی سخنگوی دولت در مصاحبه مطبوعاتی هفتگی خود به تاریخ ۶ آبان مجددا تاکید کرد: اگر دولت عراق قصد دارد روابط خود با ایران را عادی کند، باید در خصوص وضع اسیران ایرانی پاسخ نهایی را با دلیل و مدرک ارائه بدهد که متاسفانه هنوز به این مسئله پاسخ قطعی نداده است.

اتحادیه بین المللی نویسندگان خواستار تعلیق روابط فرهنگی با حکومت جمهوری اسلامی شد

اتحادیه بین المللی نویسندگان جهان طی اطلاعیه‌ای از تمام کشورهای جهان خواست تا زمانیکه حکومت جمهوری اسلامی حکم قتل سلمان رشدی نویسنده بریتانیایی کتاب آیات شیطانی را رسما لغو نکرده است، روابط فرهنگی خود را با جمهوری اسلامی به حال تعلیق درآورند.

اخیرا نیز از قول سلمان رشدی گفته شده که وی از طرفداران خود در انگلستان خواسته است در هزارمین روز صدور فتوای قتل وی از سوی خمینی و در اعتراض به این حکم، دست به تظاهرات بزنند. اما مقامات وزارت خارجه انگلیس بخاطر مصالح دیپلماسی آنکشور و گویا بدلیل آنکه اینکار موجب اخلال در جریان حل مسئله گروگانهای غربی در لبنان می‌شود، از اینکار ممانعت کرده‌اند.

انتخابات مجلس ۵ ماه دیگر برگزار می‌شود

وزارت کشور با صدور اطلاعیه‌ای، روز جمعه ۲۱ فروردین ماه سال آتی را بعنوان روز برگزاری انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی تعیین کرد. مطابق این اطلاعیه که توسط وزیر کشور صادر شده است، داوطلبین شرکت در این انتخابات به مدت ۷ روز از بیست و یکم تا بیست و هفتم اسفند ماه فرصت دارند تا نامزدی خود را به وزارت کشور اطلاع دهند.

انتخابات مجلس چهارم یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی سالهای اخیر کشور است و اهمیت و حساسیتی به مراتب بیشتر از انتخابات دوره‌های گذشته مجلس دارد. اهمیت و حساسیت این انتخابات به هیچ وجه به دلیل تاثیر آن در تامین دخالت مردم در سرنوشت کشور و رژیم نیست. از این نظر بی‌گمان انتخابات در ایران هم به لحاظ قوانین رسمی ناظر بر آن و هم از نظر واقعی آن، یکی از ضد دموکراتیک ترین نمونه‌ها در سراسر جهان است. در انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، کوچکترین قدمی که بتوان آنرا نشانه کاهش هر چند نسبی ماهیت ضد دموکراتیک ''انتخابات'' در جمهوری اسلامی دانست، برداشته نشده است. احزاب سیاسی هم چنان ممنوع، روزنامه‌های مخالف تعطیل، زبانها بسته و هرگونه مخالفت با نظام اسلامی جرم و مستوجب سرکوب است.

در اختناق و استبداد حاکم بر انتخابات مجلس نه تنها شکافی نسبت به قبل به وجود نیامده، بلکه اکنون کوششهای بسیاری از سوی دار و دسته حاکم در جریان است که دامنه انتخاب شوندگان از طریق وضع قوانین بیش از پیش و به جناحی از حکومت محدود شود و تکه‌ای از خود رژیم اسلامی نیز از آزادی عمل در انتخابات محروم گردد.

همین موضوع است که انتخابات دوره چهارم مجلس را از دوره‌های پیشین متمایز ساخته و به آن اهمیت و حساسیت ویژه‌ای بخشیده و از چند ماه پیش کشاکش و صف‌آرایی حادی را در میان جناحهای حکومتی به وجود آورده است. هدف جناح حاکم در این انتخابات روشن است. ائتلاف خامنه‌ای-رفسنجانی و رسالت قصد دارد مجلس چهارم را از چنگ مخالفین تندرو و حزب‌الهی خود بیرون بیاورد و برای اجرای این مقصود نه به پیروزی در یک انتخابات ضد دموکراتیک، بلکه به جلوگیری از شرکت کاندیداهای رقیب در انتخابات دست زده است. این ائتلاف درصدد است تا نمایش مجلس خبرگان را یکبار دیگر تکرار کند و از طریق شورای نگهبان بر پیشانی کاندیداهای مخالف مهر عدم صلاحیت بکوبد و آنها را از شرکت در انتخابات فروردین ماه آینده محروم سازد.

انتخابات مجلس خبرگان که در جریان آن بسیاری از کاندیداهای تندرو توسط شورای نگهبان تصفیه شدند، علیرغم ضربه سنگینی که بر وزن و موقعیت سیاسی این جناح در کل حکومت وارد آورد، این تجربه را نیز برای آنها در برداشت که ائتلاف حاکم علیرغم همه داستانهایی که در باره ''وحدت'' سر می‌دهد، قصد دارد حتی با رسواترین شیوه‌ها ''برادران'' جناح مخالف را از سر راه خود بر دارد و برای این منظور کاراترین ابزارها یعنی رهبر-شورای نگهبان و ارگانها و وزارتخانه‌های اجرایی را نیز در اختیار دارد.

به دنبال این به اصطلاح انتخابات، جناح تندرو درصدد برآمد تا با استفاده از اکثریت خود در مجلس شورا و وضع قوانینی، مانع تکرار این مضحکه و از دست دادن آخرین سنگر مهم و تاثیر گذار خود گردد. نمایندگان تندرو مجلس با وضع قوانین تازه در مورد انتخابات کوشیدند نقش شورای نگهبان را به حداقل رسانند و نظارت آن بر انتخابات را به یک موضوع اجرایی تنزل دهند و دست

بقیه در صفحه ۲

پایان دیدار رئیس جمهور چین از ایران

سفر ''یانگ شانگ کن'' رئیس جمهور چین به ایران، که در راس یک هیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به تهران آمده بود، پایان یافت. این نخستین دیدار یک مقام بلند پایه چینی از ایران در سالهای حاکمیت جمهوری اسلامی است. رئیس جمهور چین در این سفر علاوه بر ملاقات و گفتگو با رفسنجانی، با علی خامنه‌ای نیز ملاقات داشت. وی روابط چین و جمهوری اسلامی را ''خوب و صمیمی'' توصیف کرد و رفسنجانی در مذاکراتش با رئیس جمهور چین گفت ''فکر می‌کنیم ظرفیت همکاریهایمان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری و فنی وعلمی بیش از همکاریهای کنونی است و امیدواریم در دوران بازسازی نقش فعالی را از چین مشاهده کنیم.''

همزمان با دیدار رئیس جمهور چین از ایران، در مطبوعات امریکا گزاریشهایی مبنی بر تلاش جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و همکاری چین با ایران در این زمینه انتشار یافت. مقامات جمهوری اسلامی از جمله وزارت خارجه، حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور و خود هاشمی رفسنجانی اظهارات مطبوعات امریکا را رد و آنرا بی اساس

بقیه در صفحه ۲

در حاشیه سفر رئیس جمهور چین به ایران
در صفحه ۳

به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اجازه فعالیت داده شد

به نوشته مطبوعات کشور وزارت کشور برای انجمن اسلامی مهندسان ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، انجمن جراحان گوش و حلق و بینی و جامعه ریخته گران پروانه فعالیت صادر کرده است.

در میان این گروهها، آغاز فعالیت مجدد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در خور توجه است. این سازمان در سال ۵۸ بنیانگذاری شد و بنیانگذاران آن عمدتا مقامات جمهوری اسلامی بودند. رژیم با راه انداختن این جریان میخواست آلترناتیوی در مقابل سازمان مجاهدین خلق بوجود آورد. این سازمان گرچه بخشی از نیروهای مذهبی را جذب کرد ولی نتوانست بیک جریان معتبر و پرنفوذ فرا روید.

از ابتدا گرایشهای مختلف در این سازمان وجود داشت که با هم درگیر بودند. در تداوم این درگیریها، این سازمان به چند جناح تقسیم گردید که شاخص‌ترین آن‌ها، جناحی به سرکردگی احمد توکلی و جناح دیگری به سرگردگی بهزاد نبوی بود. این سازمان در عین حال رقابت‌هائی با حزب جمهوری اسلامی داشت.

خمینی راستی کاشانی را که

بقیه در صفحه ۲

مجله گردون تعطیل شد

موج برخاسته تحت عنوان مبارزه با ''تهاجم فرهنگی''، اولین ضربه خود را وارد آورد. به نوشته روزنامه کیهان مجله گردون به حکم شعبه ۲۱ دادیاری دادستانی انقلاب تهران تعطیل شد. مدتی پیش گروهی از زنان حزب‌الهی که خود را خانواده شهدا می‌نامیدند دفتر مجله را اشغال کردند. مستمسک این یورش، طرح روی جلد نشریه بود.

یورش به دفتر مجله گردون در روزنامه‌ها و نشریات وسیعا بازتاب یافت. روزنامه‌ها برله و علیه مجله مطالبی نوشتند. وزارت فرهنگ و ارشاد بر برخورد قانونی تاکید کرد. روزنامه کیهان و رسالت که ظاهرا در برخورد با مسائل اقتصادی و اجتماعی در دو قطب مخالف قرار دارند ولی بر سر مسائل فرهنگی همسو و هم صدا هستند شدیدا به عباس معروفی صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله گردون حمله کردند و از مهاجمین حمایت نمودند.

کیهان از تعطیل نشریه گردون خرسند است و آن را موفقیتی برای خود به حساب می‌آورد. این روزنامه از ''همه خانواده شهدا و همه بسیجیان و رزمندگان'' خواسته است که با امضا طومارهایی از دادسرای انقلاب دفاع کنند، و بخواهند که مسئول نشریه گردون و همکاران او به اشد مجازات برسند. کیهان معتقد است که: ''امروز مبارزه ما مبارزه فرهنگی است اگر در حمایت از اقدام شایسته دادستان انقلاب تهران سهل‌انگاری شود و مدافعین بتوانند این متجاسر را از چنگ قانون رهایی دهند، جسارت امثال او در هتک حرمت مقدسات افزوده خواهد شد و به عکس اجرای قدرتمندانه قانون می‌تواند برای امثال او درس عبرت آموزنده‌ای باشد.''

روزنامه کیهان تجربه شرکت‌های مضاربه‌ای را میخواهد در زمینه مسائل فرهنگی بکار گیرد. برخورد پیگرانه و مداوم این روزنامه باشرکت‌های مضاربه‌ای موجب گشت که فعالیت آنها مختل شود و سرانجام عده‌ای زیادی از آنها تعطیل و یا ورشکسته شوند. کیهان بر همین پایه، مرتبا مطالبی را علیه

بقیه در صفحه ۳

موسوی خوئینی‌ها: نباید به آینده مطبوعات دلخوش بود

محاکمه مدیر مسئول روزنامه خراسان توسط دادگاه ویژه روحانیت هم چنان مورد بحث و نزاع میان جناحهای حکومتی است. موسوی خوئینی‌ها صاحب امتیاز روزنامه سلام و یکی از سرکردگان جناح تندرو و خط امامی حکومت در مقاله‌ای، برخورد مطبوعات کشور با محاکمه فوق را مورد انتقاد قرار داده و آنها را به کوتاهی در این زمینه متهم کرده است. خوئینی‌ها نوشته است: ''اینکه یک اصل قانون اساسی آنهم در رابطه با خود مطبوعات، به این راحتی مورد بی توجهی قرار بگیرد و خلاف آن عمل شود و مطبوعات هم به سکوت برگزار کنند، بیانگر این است که خیلی نباید به آینده مطبوعات دلخوش باشیم.''

هر چند نمی‌توان سهمی از آزادی مطبوعات در کشور ما به میان آورد و مجموعه جناحهای حکومت در ممنوعیت هر نشریه‌ای که جهت مخالفت با رژیم را داشته باشد متفق‌القولند، اما بر اثر تقابل شدید جناحها و نیاز آنها به بیان و تبلیغ نظرات خود و افشای جناح مقابل، در جامعه مطبوعات کشور فضای خاصی به وجود آمده است. روزنامه‌های وابسته به جناح‌ها به چنان افشاگری‌های مستمری علیه یکدیگر پرداخته‌اند که سانسور شدید خبری در محدوده‌هایی شکسته شده و بسیاری از مسایل پشت پرده در معرض آگاهی همگانی قرار می‌گیرند. بر اثر این جنگ قدرت و هم چنین نیاز دولت

بقیه در صفحه ۳

انحلال حزب کمونیست روسیه توسط یلتسین

روز چهارشنبه هفته گذشته و درست یکروز پیش از سالروز انقلاب اکتبر، باریس یلتسین رئیس جمهور روسیه فرمان انحلال حزب کمونیست روسیه را صادر کرد. احتمالا این نخستین اقدام آقای یلتسین پس از کسب اختیارات فوق العاده برای خود از پارلمان جمهوری روسیه می‌باشد. اختیاراتی که دست او را ظاهرا برای پیشبرد سریع اصلاحات باز گذاشته است. اما این نخستین اقدام مرد شماره یک روسیه هیچگونه ارتباطی با مشکلات فلج کننده این جمهوری که او برای سامان دادن آنها صاحب اختیارات فوق العاده شده، ندارد. یلتسین بمانند یک قدرت طلب نشان داد که قبل از هر چیز بفکر تحکیم اقتدار و موقعیت خود در داخل و خارج است و از همان آغاز نیز در این جهت گام برداشت.

دستاویز آقای یلتسین در انحلال حزب کمونیست روسیه، کودتای نافرجام مرداد ماه گذشته در شوروی است. اگر بنظر آقای یلتسین حزب کمونیست یا بخشها یا افرادی از آن در این ماجرا دست داشته‌اند، موضوع تنها می‌بایست از طریق ارگانهای قضایی و بطور قانونی پیگیری شود. انحلال یک حزب سیاسی با یک فرمان، فقط می‌تواند نشانه بی

بقیه در صفحه ۲

فیصل حسینی: کنفرانس مادرید برای ما یک موفقیت است
صفحه ۱۱

پاسخ تاریخ چیست؟
در صفحه ۹

آینده کمونیسم
صفحه ۷

انتخابات مجلس ۵ ماه دیگر برگزار می‌شود

بقیه از صفحه اول

آنرا در تصفیه حزب الهی‌ها ببندند. این قوانین در مجلس نیز به تصویب رسید، اما چه در درون مجلس و چه در خارج از آن با طوفانی از مخالفت روبرو شد. شورای نگهبان مصوبه مجلس را به علت ''مغایرت آن با قانون اساسی و شرع'' پس فرستاد و بالاخره پس از چند ماه کشمکش اکثریت مجلس مجبور به عقب نشینی شد و علیرغم اخذ پاره‌ای امتیازات غیر موثر، تحت فشار همه جانبه ائتلاف حاکم موضوع ''نظارت استصوابی شورای نگهبان'' مطرح گردید که اختیار تعیین و تایید صلاحیت و عدم صلاحیت نمایندگان را کماکان در اختیار شورای نگهبان باقی گذارده است. نمایندگان تندرو از قوانین ناظر بر انتخابات و به ویژه نقش شورای نگهبان به شدت ناراضی و بیمناکند و حاضر به تمکین به آن نیستند حتی فردی مثل احمد خمینی که همواره کوشیده است رابطه خود را با جناح حاکم آنچنان تیره نکند که به موقعیتش آسیبی برسد، اخیرا در مصاحبه با نشریه عربی زبان ''العالم'' (چاپ لندن) این نارضایتی را بار دیگر بر زبان آورد و گفت: ''در بحث چگونگی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، برخی معتقدند که هر گاه استصوابی بودن به معنای دخالت در امور اجرایی ـ که قانون نحوه اجرای آن را معلوم کرده است ـ باشد، تعارض‌هایی در مقام اجرا پیش می‌آید و انطباق آن با نظریه تفکیک قوا که نظام ما بر آن مبتنی است دچار مشکل می‌شود.'' وی شورای نگهبان را تهدید می‌کند که باید تابع قانون باشد و میگوید ''اگر مسئله مورد اختلاف مربوط به مصالح عمومی نظام میشود، با دخالت رهبر یا مجمع تشخیص مصلحت نظام مشکل حل خواهد شد.'' اما نه قانون، نه رهبر و نه مجمع تشخیص مصلحت هیچ کدام بسود جناح تندرو عمل نمی‌کنند.

در انتخابات آتی، برای دو جناح حکومتی که نشان داده‌اند به درجه‌ای از تخاصم و دشمنی رسیده‌اند که تحمل یکدیگر را روز به روز بیشتر از دست می‌دهند، در واقع نه قوانین که میزان نیروهایشان تعیین کننده خواهد بود. در شرایط فعلی تقابل دو جناح به درجه‌ای است که شانس سازشی بین آنها را به حداقل رسانده است و در واقع موضوعی نیز برای سازش وجود ندارد. خط امام اگر مجلس را از دست بدهد، موجودیت سیاسی خود را به عنوان یک جناح موثر حکومتی تا حدود زیادی از دست داده است و ائتلاف حاکم اگر نتواند اکثریت مجلس را از دست مخالفین خود خارج سازد باید به وضعیت فوق‌العاده دشوار و فلج کننده فعلی ادامه دهد. از همین روست که بسیاری از نیروهای اپوزیسیون وحتی بسیاری از مهره‌های حکومتی نیز، انتخابات مجلس چهارم را از نظر تاثیر آن بر تحولات درون رژیم سرنوشت ساز می‌دانند.

هنوز نزدیک به ۵ ماه به این انتخابات باقی است، اما از هم اکنون و هر روز که می‌گذرد بیشتر، فضای سیاسی کشور تحت تاثیر این انتخابات قرار می‌گیرد. کشاکش‌های تاکنونی، مقدمه جدالهای حادتر آتی است.

آنچه که این ''نبرد انتخاباتی'' حکومتگران را پیچیده‌تر می‌کند وجود گرایشهای متفاوت در دو جناح رسمی و اعلام شده حکومتی است، از یکسو خامنه‌ای، رفسنجانی و رسالت خود درگیر رقابتهایی بیشتر پنهان و کمتر آشکار با یکدیگر هستند و از سوی دیگر در جناح تندرو تشتت و سردرگمی و تمایلات مختلف از تمایل به سازش با جناح حاکم تا تمایلات افراطی حزب الهی و هم چنین محافل و گرایشاتی که در جهت تبدیل شدن به اپوزیسیون کل رژیم حرکت می‌کنند، وجود دارد.

کمتر کسی است که در پیروزی ائتلاف حاکم در مجلس آتی تردیدی داشته باشد. آنچه که ناروشن است چگونگی این پیروزی است که بیش از همه به چگونگی ایستادگی و مقاومت تندروها بستگی دارد. بی تردید تسخیر مجلس توسط ائتلاف حاکم و راندن جناح مخالف ''به گوشه رینگ'' به سادگی و از طریق یک ''مبارزه آرام انتخاباتی'' صورت نخواهد گرفت و حدت برخوردها ممکن است جابجایی‌های نه چندان کم اهمیتی در نیروهای سیاسی کشور و صف آرایی فعلی به وجود آورد و وضعیت سیاسی کشور را دچار تحولات پیش بینی نشده‌ای سازد.

ادامه درگیری در دانشگاه‌ها

برخورد دستجات اسلامی در دانشگاه‌ها هر روز حادتر می‌شود. بدنبال مخالفت انجمن اسلامی دانشگاه بهشتی (ملی) با تعویض رئیس این دانشگاه از سوی دولت هاشمی رفسنجانی و برخورد اعضای این انجمن با نیروهای انتظامی، انجمن‌های اسلامی پاره‌ای دیگر از دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه اصفهان به عنوان پشتیبانی از انجمن اسلامی دانشگاه ملی به اعتراض و اعتصاب دست زدند. در مقابل، دانشجویان رسالتی دانشگاه شیراز مانع از سخنرانی اصغرزاده نماینده خط امامی مجلس در دانشکده ادبیات این دانشگاه شدند. دانشجویان رسالتی با سردادن شعارهایی نظیر مرگ بر ضد ولایت فقیه، مرگ بر سخنگوی رادیو اسرائیل از دانشگاه شیراز اخراج باید گردد، مانع سخنرانی اصغرزاده شدند. یکی از نمایندگان جامعه اسلامی دانشجویان وابسته به حکومت به خبرنگار روزنامه رسالت گفت: دانشگاه نباید در انحصار یک جناح و گروه خاص باشد. او ضمن حمله به انجمن‌های اسلامی وابسته به دفتر تحکیم وحدت افزود: آقایان به هیچ کس اجازه فعالیت نمی‌دهند. پس از این واقعه دفتر تحکیم وحدت ضمن صدور اطلاعیه تندی دانشجویان وابسته به جناح مخالف را مورد حمله قرار داد. در این اطلاعیه معترضین به اصغرزاده، مخالفین ''انقلاب دوم'' توصیف شدند و دفتر تحکیم وحدت تهدید کرد: در صورت تکرار چنین حرکاتی، دانشجویان مسلمان تکلیف خود را با این افراد روشن خواهند کرد.

همزمان با این کشاکشها، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) در تهران برگزار شد. در آغاز این مراسم حجت الاسلام صدر یکی از اعضای ''بیت رهبری'' پیام شفاهی خامنه‌ای را به دانشجویان ابلاغ کرد. خامنه‌ای در این پیام شفاهی ضمن اشاره غیر مستقیم به حوادث اخیر دانشگاه‌ها دانشجویان اسلامی را دعوت به ترک مخاصمه و وحدت کرد و از آنان خواست که انرژی خود را در رویارویی و مقابله با یکدیگر به هدر ندهند. خامنه‌ای به دانشجویان گفت که باید از جریان‌ها و جناح‌های موجود حکومتی مستقل شوند.

این سخنان اندزگونه ''رهبر انقلاب'' را کسی جدی نگرفت. درگیری، رویارویی و مقابله دانشجویان اسلامی با یکدیگر ادامه دارد. این درگیری‌ها جزیی از مبارزه شدید دو جناح است و هیچگونه اصالت دانشجویی ندارد و بنظر می‌رسد که تاحدودی از کنترل آنان نیز خارج شده است.

در حالیکه رژیم قادر به مهار ناآرامیهای دانشگاه نیست، نگرانی عمده رهبران اسلامی این است که این ناآرمی‌ها وسیله‌ای برای بروز و گسترش حرکات اعتراضی دانشجویان که تحت فشارهای شدید مادی، صنفی، فرهنگی و سیاسی قرار دارند، بشود. از همین رو رژیم وعده‌های متعددی در مورد بهبود وضع دانشگاه‌ها و دانشجویان می‌دهد. وعده‌های مکرر مسئولین مربوطه در مورد حل مشکل مسکن و خوابگاه ـ که از مهمترین خواست‌های دانشجویان است، وعده دو برابر کردن میزان کمک هزینه دانشجویی و وعده‌هایی در مورد تخصیص سهم بیشتری به آموزش عالی در بودجه کشور از آن جمله‌اند که هنوز روشن نیست کی عملی خواهد شد.

انحلال حزب کمونیست روسیه توسط یلتسین

بقیه از صفحه اول

قانونی و اتکاء به زور در اداره امور یک کشور باشد و این برخلاف تمام آن ادعاهائی است که آقای یلتسین در دفاع از دمکراسی و ضرورت گسترش اصلاحات دمکراتیک داشت. آزادی احزاب شرط مقدم وجود دموکراسی در یک کشور است. و تعرض به آن، جز به معنای زمینه سازی برای برقراری استبدادی از نوع دیگر نمی‌تواند باشد. حزب کمونیست روسیه میلیونها نفر عضو دارد. این حزب صرفنظر از عقاید و سیاستهایش و تنها بمثابه یک حزب سیاسی از حق موجودیت و فعالیت قانونی برخوردار است و تخلفات آن نیز تنها بطریق قانونی قابل پیگیری است و اقدام آقای یلتسین در انحلال حزب کمونیست مغایر موازین دمکراسی و ناقض حقوق میلیونها شهروند روسیه برای داشتن حزب مورد نظر خود می‌باشد.

بعلاوه این اقدام خطر گسترش قدرت فردی و ناکام ماندن امیدهای مردم روسیه شوروی برای زیستن در آزادی پس از دهها سال رنج و مشقت را در پی دارد.

گارباچف هنوز در این باره اظهار نظری نکرده است. آیا قدر دانی گارباچف از مقابله یلتسین با کودتاگران با افتراض او به این اقدام غیر قانونی و غیر دموکراتیک یلتسین همراه خواهد شد؟

به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اجازه فعالیت داده شد

بقیه از صفحه اول

جزو جناح رسالت بود، بعنوان نماینده خود در این سازمان تعیین کرده بود. راستی با تشدید درگیری بین جناح‌ها در سال ۶۵ از سمت خود استفعا داد و از خمینی درخواست کرد که این سازمان را منحل نماید خمینی نیز بدرخواست او پاسخ مثبت داد.

اکنون با فعالیت مجدد این سازمان معلوم نیست که کدام جریان میخواهد این سازمان را مجددا احیاء کند و چگونه توانسته است موافقت وزارت کشور را برای فعالیت خود جلب کند.

جناح‌ها و گرایشهای مختلف حاکمیت تحت پوشش‌های مختلف فعالیت میکنند. وزارت کشور اکثرا به تشکل‌های صنفی وابسته به رژیم اجازه فعالیت میدهد. درخواست نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران برای فعالیت قانونی با عکس‌العمل تند رژیم در طی سالهای اخیر مواجه شده است. در چند ماه اخیر این دومین جریان وابسته به رژیم جمهوری اسلامی‌ای که اجازه فعالیت پیدا کرده است. چند ماه قبل جمعیت موتلفه اسلامی نیز اجازه فعالیت گرفته بود.

توقیف کشتی حامل سلاح به جمهوری اسلامی توسط ترکیه

یک کشتی ۷ هزار تنی قبرسی که در حال حمل سلاح و مهمات برای جمهوری اسلامی از طریق تنگه بسفر بود دو هفته پیش در اسلامبول توسط مامورین گارد ساحلی ترکیه توقیف شد. مقامات گارد ساحلی ترکیه دلیل توقیف این کشتی را عدم قید محتویات محموله در بارنامه کشتی اعلام کردند. ناخدای کشتی در بازجوئی‌های خود گفته است: ''از کیفیت محموله‌های کشتی بی اطلاع بوده و کشتی توسط جمهوری اسلامی کرایه شده است''. مقامات انتظامی ترکیه گفته‌اند این کشتی حامل هزاران قبضه سلاح از جمله موشک‌های استینگر، موشک‌انداز و سلاحهای خودکار و مقادیر متنابهی مهمات بوده است. این سلاحها از بلغارستان به ایران حمل می‌شده و دولت بلغارستان با تایید آن اعلام کرده است که این سلاحها بخشی از قرارداد رسمی با ایران است که در سال ۱۹۸۹ بین دو کشور به امضا رسیده است.

بدنبال توقیف کشتی، مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی سفیر ترکیه در تهران را به وزارت خارجه احضار و طی یادداشتی نسبت به این اقدام دولت ترکیه اعتراض می‌کنند. اعتراضات اولیه مقامات جمهوری اسلامی در رفع توقیف از کشتی و محموله آن موثر واقع نمی‌شود و رفسنجانی ناچار علیرضا معیری مشاور سیاسی خود را به آنکارا می‌فرستد. معیری پس از دیدار با اوزال گفته است رئیس جمهور ترکیه قول مساعد داده است برای رفع این مشکل اقدام نماید.

ترکیه در جستجوی نخست وزیر جدید

هفته گذشته پارلمان ترکیه که در انتخابات ۲۸ مهر برگزیده شد، اجلاس افتتاحیه داشت. تنها پس از ادای سوگند ۴۵۰ نماینده پارلمان است که تورگوت اوزال رئیس جمهوری این کشور می‌تواند به یک سیاستمدار ماموریت تشکیل دولت را بدهد. اصلی‌ترین مدعی مقام نخست وزیری، سلیمان دمیرل سیاستمدار محافظه کاری است که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شش بار نخست وزیر بود.

دمیرل اخیرا به خبرنگاران گفت: ''نترسید، به زودی نخست وزیر دار می‌شویم.'' اما به نظر می‌رسد او خود را خوش‌بین تر از آنچه هست نشان می‌دهد. حزب راه راست دمیرل با اینکه در انتخابات پیروز شد، نتوانست اکثریت مطلق کرسی‌ها را بدست آورد. از سوی دیگر، جستجوی یک طرف آماده ائتلاف برای این حزب دشوار خواهد بود.

نجم‌الدین اربکان رهبر بنیادگرایان اسلامی، یکی از داوطلبان تامین اکثریت برای دولت آتی است. اما شرکت افراطیون مذهبی در دولت به معنای بروز تلاطم‌هایی در سیاست ترکیه خواهد بود: در سیاست خارجی، به ویژه از آن رو که بنیادگرایان خواهان خروج از ناتو و فاصله گرفتن ترکیه از اروپا هستند، و در سیاست داخلی، به خصوص بدین جهت که انتخابات، بنیادگرایان برای گذشتن از حد نصاب ۱۰ درصد جهت راه یافتن به پارلمان، با فاشیستهای تحت رهبری آلب ارسلان تورکش متحد شدند. حدود بیست نفر از پیروان تورکش با کمک بنیادگرایان حزب رفاه نجم‌الدین اربکان به پارلمان راه یافته‌اند.

اما آلترناتیو دیگر، یعنی ائتلاف با حزب سوسیال دمکرات مردمی (اس.ها.پ.) نیز خالی از مشکلات نیست. با اینکه اردال اینونو رهبر اس.ها.پ. مایل است بطور موقت با دمیرل متحد شود، اما مشکلات داخلی این حزب رو به افزایش است. اس. ها. پ. در مقایسه با انتخابات ۱۹۸۷ حدود ۶۰۰ هزار رای و ۱۵ کرسی را از دست داده است. در نتیجه، دنیز بایکال رقیب قدیمی اینونو در اس. ها. پ. خواهان فراخواندن کنگره فوق‌العاده شده است. بایکال ظرف یک سال گذشته دوبار کوشید اینونو را از رهبری حزب برکنار کند. در ماه ژوئیه اردال اینونو به زحمت و با اکثریتی ضعیف توانست از آزمون درون حزبی بگذرد. اکنون به نظر می‌رسد با شکست در انتخابات، دوره رهبری اینونو به پایان رسیده است. با این حال اینونو می‌خواهد کنگره فوق‌العاده را سه ماه دیگر برگزار کند. او امیدوار است تا آن هنگام با شرکت در ائتلاف دولتی و احراز سمت معاونت نخست وزیر، وجهه کسب کند. برای اینونو، شرکت در دولت به کلید بقای سیاسی او تبدیل شده است. اما دمیرل با در نظر گرفتن جنگ قدرت در اس. ها. پ.، با تردیدهای زیاد به ائتلاف با این حزب می‌اندیشد. یک دشواری دیگر، حضور ۲۲ نماینده کرد در فراکسیون اس. ها. پ. است. این نمایندگان خواستار تغییر سیاست ترکیه در قبال کردستان‌اند.

با توجه به این آرایش نیروها، شاید دمیرل به آناپ، حزبی که تا پیش از انتخابات حاکم بود، برای ائتلاف روی آورد. در درون آناپ فراکسیون نیرومندی خواهان شرکت در دولت جدید است. بسیاری از نیروهای این حزب نگرانند که انتقال از موضع قدرت به اپوزیسیون، به معنای پایان حیات سیاسی حزب باشد.

به نظر می‌رسد سلیمان دمیرل می‌خواهد امکان ائتلاف با آناپ را باز بگذارد. شاهدی بر این امر، این نکته است که دمیرل در جریان انتخابات پیوسته از این سخن می‌گفت که در صورت پیروزی، برای برکناری تورگوت اوزال موسس آناپ از ریاست جمهوری خواهد کوشید، اما اکنون چنین اقدامی دیگر در دستور کار دمیرل نیست. دمیرل اخیرا گفت اگر رئیس جمهوری در آینده قانون اساسی را رعایت کند و از دخالت در امور دولت خودداری ورزد، ''مسئله‌ای پیش نخواهد آمد''.

پایان دیدار رئیس جمهور چین از ایران

بقیه از صفحه اول

خواندند. رفسنجانی گفت ''امریکا روابط دوستانه بین بعضی کشورها را به گونه‌ای تحریک آمیز و در جهت ساخت سلاحهای اتمی تفسیر می‌کند'' وحسن حبیبی نیز در گفتگوی خود با خبرنگاران گزارشات مطبوعات امریکا را ''دروغ بزرگ'' خواند.

اظهارات عطاالله مهاجرانی در روزنامه جمهوری اسلامی مبنی بر ضرورت توازن هسته‌ای میان اسرائیل وکشورهای اسلامی منطقه به سر و صدای مربوط به تلاش جمهوری اسلامی برای دستیابی به تکنولوژی تولید سلاح هسته‌ای دامن زد. با وجود تکذیب همکاریهای هسته‌ای میان چین و ایران از سوی مقامات جمهوری اسلامی، وزارت خارجه چین در بیانیه‌ای همکاری اتمی میان چین وحکومت اسلامی ایران را تائید کرد اما تاکید نمود این همکاریها مقاصد نظامی ندارد. در بیانیه وزارت خارجه چین گفته شده است که چین یک دستگاه الکترو مغناطیس برای تولید ایزوتوپ و هم چنین یک راکتور کوچک در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده است که کاربرد آموزشی در فیزیک هسته‌ای دارند. رضا امرالهی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی نیز هفته پیش در مصاحبه‌ای با خبرنگاران تقریبا محتوای بیانیه وزارت خارجه چین را تائید کرد و گفت قدرت اتمی در ایران تنها کاربرد غیر نظامی خواهد داشت. او گفت جمهوری اسلامی در این زمینه در چهارچوب مقررات آژانس بین المللی انرژی اتمی عمل می‌کند و علاقمند همکاری با همه کشورهاست و چین از این امر مستثنی نیست.

مجله گردون تعطیل شد

بقیه از صفحه اول

روشنفکران غیروابسته به رژیم درج و برای بخشی از آنها پرونده سازی می‌کند. مدتهاست فضای سنگینی حول نویسندگان وهنرمندان غیر دولتی بوجود آمده است.

برای روزنامه کیهان و برپا دارندگان موج مبارزه با ''تهاجم فرهنگی''، تعطیل مجله گردون تنها گام نخست بحساب می‌آید. آنها عنودانه می‌خواهند گام‌های بعدی را نیز بردارند و خفقان شدیدی را در حوزه مسائل فرهنگی حاکم سازند. آنها از یکسو می‌خواهند نشریاتی را که متعلق به جامعه روشنفکری غیر وابسته به دولت است و درزمینه مسائل ادبی، هنری و اجتماعی فعالیت می‌کنند به تعطیل بکشانند. مطالب مندرج درخبرنامه فرهنگی- اجتماعی (نشریه محرمانه سازمان تبلیغات اسلامی) و مقالات روزنامه کیهان و رسالت، این مسئله را بطور آشکار نشان می‌دهد. اخیرا سلسله مقالاتی با عنوان ''کودک ناقص الخلقه'' به قلم شخصی بنام اسماعیل شفیعی سروستانی در کیهان چاپ شده است که سراپا فحش به روشنفکران است. نویسنده به سراغ نشریات آدینه، دنیای سخن و آرمان رفته و برای آنها اتهامات مختلفی را ردیف کرده است.

سویه دیگر این حملات متوجه آثار نویسندگان و هنرمندان غیر وابسته رژیم است که با استقبال شایان روشنفکران مواجه است. آنها می‌خواهند جلو انتشار این آثار را بگیرند و سانسور شدیدی را درمورد نشر کتاب بداجرا گذارند. کیهان وهمدستان وی مخالف جدی حذف واحد ممیزی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد است.

ایجاد محدودیت شدید در سایر عرصه‌های هنری از جمله فیلم‌سازی جنبه دیگر قضیه است. در سال‌های اخیر برخی از فیلم‌های کارگردانان ایرانی در فستیوال‌های بین المللی درخشیدند و جوایز مهمی را به‌خود اختصاص دادند. گرچه رژیم می‌کوشید این موفقیت‌ها را به حساب خود بگذارد ولی تنگ نظران از موفقیت این فیلم‌ها که اکثرا متعلق به کارگردان‌های غیروابسته به دولت بودند، بیمناک شدند. چرا که آنها واهمه داشتند که این دسته از کارگردانان ها در سطح جهانی برای خود جائی باز کنند که دیگر بسادگی نتوان با آنها کاری انجام داد. نخستین خاکریز در این زمینه محسن مخملباف بودکه مدتهاست فیلم‌هائی را می‌سازد که دیگرخوشایند تنگ نظران نیست جملات روزنامه کیهان بدو فیلم مخملباف موجب شد که جلونمایش عمومی آنها گرفته شود.

وزارت اشارد معتقد است که در رابطه بامسائل فرهنگی برخورد ایجابی کرد و باآفرینش آثار برتر به رقابت و مقابله باجامعه روشنفکری غیروابسته به رژیم برخاست. خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد می‌گوید باید از برخورد سلبی و امنیتی با مسائل فرهنگی اجتناب کرد. اما آنچه توسط سازمان دهندگان این حملات پیش می‌رود نه رقابت از طریق آفرینش‌های ادبی و هنری، بلکه شیوه افشاگری، پرونده سازی، راه انداختن جارو جنجال و کاربست چماق قوه قضائی است. این جریان فعلا از طریق وزارت ارشاد به تمام مقاصد خود نمی‌رسد ولی حربه بسیج و قوه قضائیه را در دست دارد. قوه قضائیه با برخورد سرکوب گرانه به سراغ مطبوعات می‌رود. یزدی رئیس قوه قضائیه اعلام کرد که طرح روی جلد مجله گردون توهین به مقدسات مردم و اسلام است و لذا باید این مسئله در دادگاه‌های قضائی مورد رسیدگی قرار گیرد.

مبارزه بافرهنگ سازان غیر وابسته به رژیم که ابتدا توسط سازمان تبلیغات اسلامی آغاز گردید و سپس توسط روزنامه کیهان به طور وسیعتری دنبال شد، با نطق خامنه‌ای در اواخر مرداد ماه ابعاد جدی به خود گرفت. این مبارزه چون گلوله برفی بود که بتدریج به بهمن تبدیل گردید. اکنون این بهمن در حال ریزش است تا هر آنچه در جلوش قرار دارد برود و نابود سازد.

باید ماهیت تاریک اندیشانه و سرکوبگرانه این موج برخاسته را افشا کرد و نشان داد که این جریان چگونه می‌خواهد فضای تاریک تر و سنگین تر از آنچه

در حاشیه سفر رئیس جمهور چین به ایران

سفر رئیس جمهور چین به ایران نخستین سفر یک مقام بلند پایه چینی به ایران در طول ۱۳ سال گذشته است. اما از سوی ایران سه سال پیش خامنه‌ای، هنگامیکه رئیس جمهور بود و پیشتر از او در سال ۶۴ رفسنجانی در مقام ریاست مجلس اسلامی از چین دیدار کرده بودند. باوجود آنکه ستیزه‌جوئی و ناسازگاری با دیگر کشورها در اغلب موارد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سال های گذشته قاعده بود، اما چین از جمله معدود کشورهایی است که از این قاعده مستثنی بوده است. سال های گذشته بین مقامات جمهوری اسلامی و چین مناسبات بی‌سرو صدا اما گرمی وجود داشت. علائق مشترک چندی پایه این روابط بودند. هر دو کشور با امریکا و شوروی براساس نگرش‌های خاص خود تقابل داشتند و پیرو شعار ''نه شرقی نه غربی'' بودند. این همسویی لاجرم نزدیک هایی را میان آنها موجب می‌شد. از سوی دیگر چین از جمله امکاناتی بود که جمهوری اسلامی در تامین جنگ افزار در جنگ ۸ ساله میان ایران و عراق، بدان تکیه داشت. چینیها بی‌سرو صدا، بخش قابل ملاحظه‌ای از نیازهای جمهوری اسلامی به جنگ افزار سبک را تامین میکردند. به همین سیاق نیز این اواخر، از قرار معلوم به خواست های جمهوری اسلامی در مورد تجهیزات هسته‌ای پاسخ مثبت داده‌اند. اما این آخری نتوانست بی‌درد سر و به‌آرامی داد و ستدهای سابق انجام گیرد و سر و صداهایی را در مطبوعات و رادیوهای خارجی ایجاد نمود.

همزمان با سفر رئیس جمهور چین به ایران پیرامون تلاش جمهوری اسلامی برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای و همکاری چین با ایران در این زمینه مطالبی در مطبوعات آمریکا انتشار یافت. با وجود آنکه مقامات جمهوری اسلامی از جمله هاشمی رفسنجانی همکاری چین و جمهوری اسلامی برای تجهیز ایران به تکنولوژی اتمی را تکذیب کردند، وزارت خارجه چین در یک بیانیه رسمی همکاری هسته‌ای میان جمهوری اسلامی و چین را تایید کرد اما تاکید نمود این همکاری مقاصد صلح‌آمیز دارد. رضا امرالهی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی نیز در مصاحبه مطبوعاتی اخیر خود سخنان مشابه چینی‌ها بر زبان راند. این تنها مورد از محتوای روابط و همکاری چین و جمهوری اسلامی در سال های گذشته است که در معرض آگاهی عموم قرار می‌گیرد. از چند و چون مناسبات و همکاری‌های دو کشور در دیگر زمینه‌ها تاکنون هیچگاه اطلاعاتی انتشار نیافته است.

طبعا نمی‌توان بروجود مناسبات عادی سیاسی، بازرگانی و فرهنگی میان دو کشور خرده گرفت، اما حساسیت از آنجاست که سیاست خارجی چین در دهه‌های اخیر علیرغم ادعاهای رهبران آن کشور، در موارد زیادی خلاف منافع ملی کشورهای طرف رابطه و در خدمت دول و نیروهای ماجراجو بوده است. حمایت فعال از رژیم ها و نیروهای افراطی در آسیای جنوب شرقی همچون پول پوت و خمرهای سرخ در کامبوج، همکاری با نظامیان پاکستان و کمک به آنها در تقویت توان هسته‌ای خود که عاملین بخشی از تشنجات در شبه قاره هند هستند، و بالاخره همکاری با رژیم آخوندها در ایران و تامین جنگ افزار آنها و این اواخر همکاری هسته‌ای، نمونه‌هایی از این نوع مناسبات چینی‌ها با جهان خارج است. این رفتار چینی‌ها سابقا بر پایه ''تئوری سه جهان'' توجیه می‌شد، اما بنظر می‌رسد ادامه تا به امروز آن از سوی مقامات پکن، دیگر چندان ارتباطی با تئوری فوق نداشته باشد و تامین منابع مالی مقصود عمده آنها در این گونه به اصطلاح همکاری‌هاست. خطرناک ترین جنبه این همکاری‌ها، همکاری در زمینه تکنولوژی هسته‌ای است و اگر از سوی چینی‌ها مورد تجدید نظر قرار نگیرد، در تداوم خود، صلح و ثبات منطقه ما و آسیا را در مخاطره قرار خواهد داد.

ما همانطور که با حساسیت نگران تلاش برخی دولتهای منطقه در تجهیز به سلاح هسته‌ای هستیم، در مورد کشور خودمان و تمایلات حکومت اسلامی در این زمینه نیز حساسیم. در صورت سرایت تکنولوژی سلاح‌های انهدام جمعی به کشورهای منطقه، بخش بزرگی از مسئولیت آن را متوجه کشورهایی می‌دانیم که بدون در نظر داشت عواقب امر و تنها به خاطر منافع مادی و کسب عایدات، موجبات این کار را فراهم کرده‌اند.

یک جوان ایرانی در اثر تیراندازی سربازان اسرائیل کشته شد

انفجار در دانشگاه بیروت

رادیو اسرائیل روز ۸ آبانماه در بخش فارسی خود اعلام کرد که سربازان اسرائیلی بسوی چند جوان ایرانی که به قصد پناهندگی از طریق مرز اردن وارد خاک اسرائیل شده بودند آتش گشودند. این رادیو افزود ماموران امنیتی اسرائیل با تصور اینکه فلسطینی‌اند در صدد دستگیری آنها برمی‌آیند، اما آنها پا بفرار گذاشته و در اثر تیراندازی یکی از جوانان زخمی می‌شود. این جوان در راه انتقال به بیمارستان جان می‌سپارد. رادیو اسرائیل توضیح نداد جوانانی که به قصد پناهنده شدن وارد خاک آنکشور شده بودند، چرا باید با دیدن ماموران اسرائیل پا بفرار بگذارند؟

این رادیو روزهای بعد اضافه کرد که این جوانان ۴ تن از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق بودند که از عراق و از طریق اردن و بقصد پناهندگی وارد خاک اسرائیل شده بودند. به گفته همین رادیو چند روز پیش از این حادثه نیز چند جوان ایرانی دیگر از همین طریق وارد اسرائیل شده‌اند.

اوایل وقت روز جمعه گذشته در یک اقدام تروریستی ساختمان اداری دانشگاه امریکائی بیروت با انفجار یک بمب قوی با خاک یکسان شد. در این حادثه دو نفر از جمله یک سرباز سوری جان خود را از دست دادند و ۸ نفر دیگر مجروح شدند. این بمب که در یک وانت بار و در کنار ساختمان اداری دانشگاه کار گذاشته شده بود ۲۰۰ کیلوگرم تی ان تی قدرت تخریبی داشته و از راه دور منفجر شده است. این انفجار زمانی رخ داد که این موسسه آموزشی بزرگ جشن ۱۲۵ سالگی تاسیس خود را تدارک می‌دید. عمر کرامی نخست وزیر لبنان این بمب گذاری را محکوم کرد و گفت: هیچ کس از اینکار سودی نمی‌برد.

هنوز هیچ گروهی مسئولیت این خرابکاری را بعهده نگرفته است، اما احتمال داده می‌شود این اقدام از سوی گروههای افراطی حزب‌اله مخالف مذاکرات صلح خاورمیانه صورت گرفته باشد.

موسوی خوئینی‌ها: نباید به آینده مطبوعات دلخوش بود

بقیه از صفحه اول

رفسنجانی به دموکرات نمایی، معدودی نشریات غیر وابسته به رژیم نیز فضایی برای ادامه فعالیت خود پیدا کرده‌اند.

در بین افراطیون هر دو جناح برای تعطیل این نشریات اتحاد نامیمونی به وجود آمده است که فشار شدیدی به این نشریات را سبب شده است. طیف وابسته به رسالت روزنامه‌های جناح مخالف را نشانه گرفته و حزب‌الهی‌های افراطی از طریق روزنامه کیهان برای تعطیل نشریات ادبی و فرهنگی غیر وابسته به رژیم سینه چاک می‌دهند. بخشی از جناح تندرو رژیم از آزادی مطبوعات موجود در عرصه‌های محدود و معینی دفاع می‌کند. زیرا آنها دریافته‌اند که این فشارها نشریات وابسته به خود آنها را نیز مورد نظر دارد و روزنامه‌هایشان در تهدید توقیف شدن قرار دارد.

در این تعادل شکننده است که موسوی خوئینی ها در مورد آینده مطبوعات هشدار داده است. تعطیل نشریه گردون توسط دادسرای انقلاب اسلامی نشانه‌ای از واقعی بودن این هشدار و تنگ‌تر شدن حلقه محاصره است. روزنامه رسالت یکی از پیشتازان تهاجم به مطبوعات مخالف دار و دسته حاکم در پاسخ به سخنان خوئینی‌ها تهدید کرده است: ''در کشوری که بر مبنای ولایت مطلقه فقیه اداره می‌شود، مردم ما تنها به مطبوعاتی دل می‌دهند که این اصل اساسی را پذیرفته باشند.''

خواست ما تامین آزادی مطبوعات است که توسط جمهوری اسلامی شدیدا نقض می‌شود. آنچه که اکنون در ایران وجود دارد تا این خواسته گامها فاصله دارد. اما وجود نشریات فرهنگی و ادبی غیر وابسته به رژیم در پرورش فرهنگ و ادبیات ترقی خواهانه و نشریاتی که هر چند وابسته به جناحهای رژیم می‌باشند، اما منتقد و افشاگر یکدیگرند، در شکستن فضای سانسور شدید خبری و انشای مسایل پشت پرده، از اهمیت در خور توجهی برخوردارند.

از میان رویدادها

سطح نازل آموزشی در مناطق محروم

مردم مناطق محروم کشور و شهرستانهای کوچک و دورافتاده بلحاظ امکانات بهداشتی، درمانی، رفاهی، ورزشی و فرهنگی در محرومیت بسر می‌برند یکی از موارد کمبود امکانات نبودن معلمین با تجربه و کارآزموده، تعداد ناکافی مدارس و کمبود وسائل آموزشی است که جوانان این مناطق با آن دست بگریبانند. نمود بارز این کمبودها در امتحانات ورودی دانشگاهها و میزان قبولین از مناطق مختلف کشور مشاهده می‌شود. نتایج در این سالها حاکی از آن بوده است که سهم قبولی از داوطلبین مناطق محروم نسبت به شهرهای بزرگ خیلی پائین تر است. سهمیه استانی و بومی بودن تنها مقداری از شدت این مسئله کاسته است

اخیرا وزیر فرهنگ و آموزش عالی وعده تاسیس دبیرستانهای پیش دانشگاهی شبانه روزی در سطح ۸ یا ۹ استان بسیار محروم را کرده است که در صورت تصویب توسط مجلس شورا از سال آینده به اجرا درخواهد آمد این مدارس به منظور تقویت پایه علمی فارغ التحصیلان دوره متوسطه در مناطق محروم کشور است و دوره آن چهار ماه و نیم خواهد بود. این اقدام می‌تواند کمکی به داوطلبین کنکور این مناطق باشد ولی نمی‌تواند مسئله نازل بودن سطح آموزش در مناطق محروم را حل کنند. جوان دیپلمه فلان شهرستان کوچک به هیچ وجه قادر به رقابت و مسابقه با جوانان تهران و شهرهای بزرگ که از امکانات بیشتری در زمینه مسائل آموزش برخوردار، نیستند.

شرایط کنونی شهرستانهای دور افتاده بگونه‌ای است که بصورت آزمایشگاهی برای شهرهای بزرگ درآمده‌اند. نیروی مبتدی و تازه کار چند سال در آن شهرها به کار آموزی و تجربه‌اندوزی می‌پردازد و بعداز کسب تجربه بجهت کمبود جاذبه شغل و نبودن امکانات، راهی شهرهای بزرگ می‌شود. بعلاوه بودجه لازم توسط دولت برای راه انداختن مدارس، تهیه وسایل آموزشی و تامین نیازهای معلمین بجهت امکانات رفاهی و مسکن و مزایای مالی برای این مناطق تخصیص داده نمیشود.

انهدام یک شبکه بزرگ جعل گذرنامه

به گفته حسین متربی فرمانده منطقه انتظامی شرق تهران بزرگ، ماموران انتظامی موفق شدند یک شبکه بزرگ صدور گذرنامه‌های جعلی را متلاشی کنند. به گفته تیمسار متربی از یکی از خانه‌های مربوط به این شبکه مقادیر قابل توجهی اوراق و اسناد جعلی، شناسنامه، گذرنامه‌های سفید ایرانی و خارجی، ابزار و آلات جعل، کارت تردد مهور شده سفید متعلق به یکی از کشورهای عربی و... به دست آمده است. این شبکه با دریافت بیش از ۱/۵ میلیون تومان از هر متقاضی که اجازه خروج از کشور را نداشت، برای وی گذرنامه جعلی صادر می‌کرد.

بنابه گفته فرمانده ناحیه انتظامی شرق تهران، تاکنون ۱۳ نفر در این رابطه دستگیر شده‌اند. سرکرده این شبکه که فردی بنام ''منوچهر'' است در سال ۶۰ به جرم قتل عمد دستگیر و به حبس ابد محکوم شده بود، اما در سال ۶۵ موفق شد از زندان تبریز بگریزد و مخفی شود.

افزایش صادرات آلمان و انگلیس به ایران

حجم مبادلات بازرگانی ایران و آلمان در ۵ ماهه اول سال جاری به میزان ۶۶ درصد افزایش یافت. بنابه گزارش اتاق بازرگانی و صنایع رسمی ایران و آلمان، طی این مدت واردات ایران از آلمان به ۲ میلیارد و ۹۸۸ میلیون مارک بالغ شده و رشدی معادل ۸۳/۹ درصد داشته است. صادرات ایران به آلمان طی این مدت حدود ۶۶۴ میلیون مارک بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل تنها ۱۵/۱ درصد افزایش یافته است. حدود ۲۸۵ میلیون مارک از صادرات ایران به آلمان، مربوط به صادرات نفت بوده است.

وزارت صنایع و تجارت انگلستان نیز با انتشار آماری اعلام کرد که میزان صادرات این کشور به ایران در ۸ ماهه نخست سال ۱۹۹۱ میلادی ۳۹ درصد افزایش یافته است.

مجموع صادرات انگلستان به ایران از اول ژانویه تا پایان ماه اوت به حدود ۳۲۱ میلیون پوند رسیده است. کل صادرات انگلیس به ایران در سال گذشته میلادی ۳۸۴ میلیون پوند و صادرات ایران به انگلیس ۲۷۹ میلیون پوند بوده که بیش از ۹۰ درصد آنرا مواد نفتی تشکیل می‌داده است.

افزایش بزهکاریها

در روزنامه‌های کشور مرتبا گزارش‌های نیروهای انتظامی منتشر میشود. نگاهی گذرا باین گزارش‌ها نشان میدهد که جرائم اجتماعی شدیدا افزایش یافته و بیک مسئله جدی در جامعه تبدیل شده است. در این گزارشها بخش‌هائی مربوط به ضبط دستگاه و نوار ویدئو، نوار کاست، عکس و مشروبات الکلی است که جمهوری اسلامی داشتن آنها را جرم بحساب میآورد ولی بخش دیگری مربوط به مواد مخدر، سرقت اموال منازل و مغازه‌ها، سرقت خودرو، تاچاق کالا، کیف زنی، سرقت مسلح و غیره است.

گزارش‌ها نشان میدهد که مداوما باندهای سرقت تشکیل و اکثرا بطور مسلحانه اقدام به دزدی میکنند. در گزارش رئیس اداره آگاهی تهران گفته میشود که ۵ باند سارقین مسلح دستگیر شده‌اند (کیهان ۲۱ شهریورماه). او می‌گوید از زمان ادغام شهربانی و کمیته در تهران به تعداد ۳۴۳۷ فقره پرونده رسیدگی شده و ۲۳۱۴ نفر متهم تحویل مقامات قضائی شده‌اند. در همین مدت اموال زیادی کشف شده‌اند که ارزش آنها حدود یک میلیارد تومان می‌باشد.

فرمانده منطقه مرکزی تهران بزرگ می‌گوید "بیش از ۱۰۰۰ نفر سارق عادی و ۷ نفر سارق مسلح را دستگیر کرده‌ایم" (کیهان ۲۴ شهریور ماه ۷۰) فرمانده یگان ویژه پاسداران ناحیه انتظامی تهران آمار دستگیری ۱۶۲ سارق مسلح، عادی و کیف قاب را در طی دو ماه ارائه میدهد. فرمانده منطقه شمال تهران خبر دستگیری ۱۱۹ نفر سارق را میدهد (کیهان ۲۵ شهریور). فرمانده منطقه مرکزی می‌گوید ۱۳۷ نفر سارق و مجرم را در عرض یک هفته دستگیر کرده است (کیهان ۲۱ شهریورماه)

مواردی که اشاره شد فقط مستخرج از چند شماره کیهان در طی چند روز است و فقط شهر تهران را شامل میشود. این وضع کما بیش در دیگر شهرهای ایران نیز مشاهده میشود.

به گفته موسوی نماینده اهواز مسئله عدم وجود امنیت و سرقت منازل به خصوص در مناطق حاشیه نیز مردم را به ستوه آورده است (کیهان ۱۴ شهریورماه ۷۰)

گرچه آماری دقیق از بزهکاریها در کل جامعه در مطبوعات دیده نمی‌شود ولی این گزارشها نشان می‌دهد که در جامعه بستر مناسبی برای تشدید بزهکاریها وجود دارد و با وجود شدت عمل ارگانهای انتظامی بر ابعاد بزهکاریها روز بروز افزوده می‌شود.

کمبود دارو و بازار سیاه

سالهاست که دارو به یک مشکل جدی مردم تبدیل شده است. بسیاری از داروها کمیاب و نایاب است. تفاوت میان قیمت دولتی و آزاد سرسام آور است. وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی بجای رسیدگی بوضع نابسامان توزیع دارو، برای تامین منافع صاحبان کارخانه‌های داروئی قیمت داروها را بالا می‌برد. اخیر ا دکتر ملک زاده اعلام کرد که نرخ ۵۰ قلم دارو تا میزان ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت.

کمتر بیماری را می‌توان یافت که از چند سال اخیر برای پیچیدن یک نسخه دچار مشکل نباشد. آنان برای تهیه داروهای یک نسخه مجبور می‌شوند دهها داروخانه را زیر پا بگذارند تا شاید بتوانند در یکی از داروخانه‌های شهر داروی مورد نظر خود را پیدا کنند.

اکثر داروخانه ها با دادن نیمی از نسخه و تاکید بر این که تمام دارو را ندارند، بیمار را در شرایطی قرار می‌دهند که علیرغم تشخیص پزشک مجبور شود بهمین میزان دارو قانع شود ولی مسلم است که گاهی مصرف ناقص دارو موجب میگردد تا بیمار بهبود پیدا نکند و بعضا دچار عوارض دیگر گردد. مردم در موارد زیادی مجبور می‌شوند با قیمت های بالا و بدون حصول اطمینان از سالم بودن داروها آنها را از بازار سیاه تهیه نمایند.

مردم از وضع نابسامان دارو ناراحت هستند. برای آنها دارو مثل نان شب است. یکی از مراجعین به داروخانه می‌گوید: ''پسر پانزده‌ساله‌ام مدت دهسال است بواسطه یک نوع بیماری فلج شده و ناچار است برای تسکین درد، آمپول بنام ''طلا'' تزریق کند از صبح تا بحال به چند داروخانه سرزده‌ام و جواب ''نداریم'' شنیده‌ام او می‌گوید: این آمپول به حد وفور باچند برابر قیمت در مغازه داروفروشان خیابان ناصرخسرو وجود دارد که بودجه من نمی‌رسد.

جدا از داروخانه‌های سطح شهر، یک مرکز عمده دادو ستد در شهر تهران وجود دارد که وسائل درمانی را با چند برابر قیمت به مراجعین می‌فروشد. در این مرکز دادو ستد انواع و اقسام داروها را می‌توان براحتی پیدا کرد. وقتی انسان درکوچه‌های تنگ و باریک محله دارو فروشان ناصر خسرو و بازارچه مروی وارد می‌شود، اثری از داروهای کمیاب نمی‌بیند و تنها در قفسه‌های خاک گرفته این مغازه‌ها، داروهای تلمبار شده‌ای را می‌بیند که حتی در مغازه‌های عطاری هم هست. اما واقعیت اینجاست که عمده درآمد دلالان و کسبه این محل از طریق فروش داروهای کمیاب و احتکار شده تامین می‌شود که در انبار و یا پستوی مغازه و دور از چشم، جا گرفته است و هراز گاهی جعبه‌ای و یا کارتنی محتوی داروی کمیاب دست بدست می‌شود و بی دلیل بدون اینکه زحمتی روی آن کشیده شود، قیمتش برای مصرف کننده لاعلاج بالا می‌رود.

کانال ورود داروهای کمیاب به بازار آزاد از طریق دلالان بازار سیاه است. آنان به محض ورود داروی کمیاب بطرق مختلف این داروها را از داروخانه‌ها جمع‌آوری کرده و پس از بوجود آوردن یک کمبود مصنوعی، مبادرت بفروش این نیاز مردم به چند برابر قیمت می‌کنند.

بخش دیگری از داروها از کانالهای مختلف به بازار قاچاق راه پیدا می‌کند و قاچاقچیان داروها را به کشورهای دیگر قاچا می‌برند. روزنامه کیهان می‌نویسد: ''در سالهای اخیر قاچاق دارو به بیرون مرز یک واقعیت انکار ناپذیر است'' (۷شهریور ۷۰)

مسئولین کشور تا کنون در زمینه توزیع دارو و کنترل بر بازار فروش آن کاری انجام نداده و مبارزه پی‌گیری علیه کسانی که دارو را وارد جریان بازار سیاه و قاچاق می‌کنند پیش نبرده اند. در حالیکه دارو برای سلامتی مردم جنبه حیاتی دارد.

مزایای شغل آزاد

''همینکه وارد مغازه شدم بدون اینکه جواب سئوالم را بدهد گفت: ''آقا اول این شماره را برایم بگیر و بدنبال آن دستگاه را روبرویم گذاشت و منتظر شماره گرفتن ماند. بی‌درنگ برایش شماره گرفتم. دیدم به آن سوی سیم می‌گوید پسته‌ها را کیلوئی چندبرایت بفروشم؟ و بعد از کمی گفتگو تلفن را گذاشت و جواب سوالم را داد و گفت از این پسته مرغوب تر هم نیم ساعت دیگر برایمان می‌آورند چند کیلو میخواهی؟ وقتی که شنید فقط یک کیلو می‌خواهم قدری تامل کرد و گفت خیال کردم یک کیسه می‌خواهی. همین قیمت که گفتم کمتر برایمان صرف نمی‌کند الان با صاحبش صحبت کردم گفت فلانقدر کمتر بفروش. گفتگوی من و صاحب مغازه چندان طول نکشید که کالا را خریدم و رفتم و در راه بفکر حرف دوستی افتادم که دو روز پیش به پسرش نصیحت میکرد درس را رها کند و وارد بازار شود چون هر چه هست در بازار است. به او می‌گفت تو که ''تو که دکتر نمی‌توانی بشوی پائین تر از دکتر هم که فایده‌ای ندارد آخرش میخواهی لیسانس بگیری و کارمند شوی و مثلا ده یا ۱۵ هزار تومان به تو حقوق بدهند، با این خرج زیاد در طول یک ماه چطور میتوانی زندگی کنی؟ من آنروز حق را به پسر دادم و گفتم همه چیز را که با پول نمیشود عوض کرد و امروز که این صحنه را دیدم متوجه شدم که عده‌ای هستند که سواد خواندن و نوشتن را دارند که بماند، حتی قادر به گرفتن شماره تلفن نیستند ولی با یک تلفن مبلغ کلانی معامله میکنند و بعد برای امضا بر روی چک و اسناد پولی انگشت می‌زنند گوئی که سوادو درس خواندن برای آنها به هیچ کاری نمی‌آید و با این بی سوادی شان برخوردار مراد سوارند و به اندازه ۱۰ کارمند هم درآمد دارند'' (کیهان ۲۸ شهریور ۷۰)

کاسبی فرهنگی

'' دوستی می‌گفت: ''چرا جلوی این مدارس غیر انتفاعی (ملی) را نمیگیرند و کارشان را کنترل نمی‌کنند. چون هر چه دلشان خواست انجام میدهند و هرکدام مبالغ گزافی بابت اسم نویسی و شهریه و غیره می‌گیرند. از جمله جدید ترین شگردها برای سر کیسه کردن مردم این است که مدرسه‌ای ابتدائی که باصطلاح غیر انتفاعی است در شمال تهران اعلام کرده که فقط برای کنکور و آمدن ورودی کلاس اول آن حدود سی نفر آنها با شهریه کلان نام نویسی می‌کند. مگر مخارج چند ورق پلی کپی و سئوالهای امتحانی و تصحیح اوراق آنها چقدر است که برای امتحان ورودی هزار تومان می‌گیرند. حتی پول شرکت در کنکور سراسری هم اینقدر گران نیست چرا جلوی آنها را نمی‌گیرند. گفتم پس خبر نداری که شهریه های مدارس غیر انتفاعی نیز آنقدر گران است که دیگر بچه های ضعفها و فقرا را در آن راهی نیست. در حالیکه قرار بود تمام کودکان و نوجوانان ما لااقل از امکانات آموزشی و پرورشی برخوردار باشند و در این زمینه فقیر و غنی با هم فرقی نداشته باشند و دلیل منحل کردن مدارس ملی بوسیله شهید رجائی هم همین گونه تبعیض ها بود. حالا که تاسیس مدارس غیر انتفاعی بصورت قانونی درآمده، اگر درست اداره شوند و در امور آنها کنترل کافی به عمل آید کمک بسیار موثر به امور آموزشی و پرورش است. باید وزارتخانه های مسئول در کار اینگونه موسسات مراقبت بیشتری اعمال کنند تا به سرنوشت مدارس ملی و تجاری، قبل از انقلاب دچار نشوند'' (کیهان ۳ مرداد ۷۰)

در حاشیه رویدادهای سیاسی

بی‌خبر نگهداشتن مردم از رویدادهای کشور

جمهوری اسلامی در بی خبر نگهداشتن مردم از جریان رویدادهای کشور ید طولائی دارد. سران حکومت بخش مهمی از وقایع را بعنوان ''اسرار نظام'' تلقی می‌کنند و درج آنها را در مطبوعات جرم بحساب میآورند. آنها میگویند که با انتشار این گونه اخبار، دشمن از اسرار نظام ما اطلاع پیدا کرده و بر اساس آن سیاستهای خود را تنظیم خواهد کرد. لذا باید از درز این اخبار از دورن حکومت به بیرون شدیدا اجتناب کرد.

در عدم اطلاع رسانی بمردم تنها مسئله اسرار نظام مطرح نیست، بلکه رژیم جمهوری اسلامی اساسا اعتقادی به این ندارد که مردم باید در جریان امور کشور قرار گیرند. بهمین خاطر گاه پیش‌پا افتاده‌ترین اخبار و یا اخباری که رژیم نسبت بدرز آنها هیچ گونه حساسیتی ندارد، به اطلاع مردم رسانده نمیشود. بعزاد نبوی در مصاحبه با سلام به نمونه‌هائی از آن اشاره میکند. او می‌گوید: ''اگر ما معتقدیم که آزادی بیان و قلم در چارچوب قانون و شرع خوب است، باید خود در این راستا پیشگام باشیم و واعظ غیر متعظ نباشیم - ما خودمان با سلیقه‌های عجیب و غریب، بسیاری از خبرهایی را که محرمانه نیستند، محرمانه طبقه بندی شده قلمداد می‌کنیم و مهر سانسور بر آنها می‌زنیم. مثلا ما در حالی که با بوق و کرنا فتح خرمشهر را اعلام کردیم، هرگز سقوط آن را بطور رسمی مطرح ننمودیم و این در حالی بود که هیچکس در کشور از سقوط خرمشهر بی اطلاع نبود. یا تمام دنیا خبر بمباران نیروگاه نکا را توسط هواپیمای عراقی پخش کردند اما وسایل ارتباط جمعی ما آن را، به بهانه ندادن اطلاعات به دشمن پخش نمی‌کردند آنهم در حالی که تلویزیون عراق خود فیلم این بمباران را نشان میداد'' (سلام-شماره ۱۰۵).

در مواردی مشاهده میشود که قراردادهائی که جمهوری اسلامی در زمینه اقتصادی با کشورهای دیگر می‌بندد در مطبوعات منعکس نمیشود و یا مسئولین مربوطه مردم را در جریان آن نمیگذارند. در حالیکه این اخبار توسط خبرگزاریهای خارجی وسیعا پخش میگردد و روزنامه‌های کشور این گونه اخبار را به نقل از آنها درج می‌کنند. روزنامه رسالت نمونه‌هائی از این موارد را نقل میکند. بگفته این روزنامه در بولتن خبری وزارت نفت اخبار متعددی در زمینه انعقاد قرارداد برای صدور نفت کشور درج میشود اما این اخبار نه از منبع وزارتخانه که منعقد کننده قراردادها است بلکه به نقل از خبرگزاری‌های خارجی در بولتن خبری همان وزارتخانه نوشته میشود. خبری همان برخی رویدادها را به هیچ وجه نمی‌توان کتمان کرد. اما جمهوری اسلامی در این موارد نیز که گاه به صورت مضحک در می‌آید از درز خبر خودداری می‌کند و بعد از درج خبر از خبرگزاری‌های خارجی در مطبوعات کشور، آن را تکذیب می‌کند. اخیرا ''جان پاتیس'' امریکائی که به اتهام جاسوسی در سال ۱۳۶۶ به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود، توسط جمهوری اسلامی آزاد گردید. ولی مقامات حکومت ایران خبری در این مورد اعلام نکردند. این خبر توسط خبرگزاری آسوشیدس‌پرس به تمام جهان مخابره گردید. بدنبال اعلام آن، یکی از مسئولین قوه قضائیه خبر آزادی او را تکذیب میکند! سرانجام رادیوی جمهوری اسلامی به نقل از منابع امریکا خبر می‌دهد که ''جان پاتیس در راه امریکا است.''

برخی از روزنامه‌های نوپا نظیر سلام این سنت را شکستند و گوشه‌ای از رویدادهای کشور را منعکس نمودند. اما این روزنامه‌ها تحت فشار شدید قرار گرفته‌اند. رسالت مطالب متعددی را در ذم روزنامه سلام می‌نویسد و او را متهم می‌کند که به بیگانگان خدمت می‌کند. تلاش زیادی صورت می‌گیرد تا جلو درج ''اسرار نظام'' در این روزنامه‌ها گرفته شود و یا بالکل این روزنامه‌ها تعطیل شوند. مصاحبه خوئینی‌ها مدیر روزنامه سلام گویای این مسئله است. او میگوید: ''برای ما اصل و قاعده انعکاس همه حوادث و رخدادهای کشور است مگر اینکه بر حسب قوانین جاری و معتبر، ممنوع باشد'' ولی: ''از شما چه پنهان، گاهی اخباری به دستمان می‌رسد که نقل آن‌ها منع قانونی ندارد، ولی میترسیم آن را منتشر کنیم، نه اینکه تصور کنید طبق قانون قابل تعقیب است ... خلاصه اگر راستش را بخواهید یک خرده هم می‌ترسیم، حالا از چی، از تعطیل شدن روزنامه، از گرفتاری برای خودمان یا از چیز دیگر، فعلا بیش از این اصرار نکنید و این را به عنوان یک ضعف فعلا ببینید.''

رادیو و تلویزیون بلحاظ خبررسانی شدیدا تحت کنترل قرار دارد و سانسور شدیدی اعمال می‌شود. اخبار این ارگان‌ها توسط کارشناسان ارژیم ساخته و پرداخته شده و به مردم خورانده میشود.

وضعیت در این زمینه بگونه‌ای حاد است که حتی روزنامه رسالت که سلام را به افشاء ''اسرار نظام'' متهم میکند زبان به شکوه گشاده واز حکومت می‌خواهد که مردم را در جریان امور بگذارند و بی سبب نیست که مردم رغبت شدیدی را نسبت به برنامه‌های فارسی رادیو برخی از کشورها نشان می‌دهند. آنها از کانال این رادیوها در جریان رویدادهای کشور و جهان قرار میگیرند. جمهوری اسلامی با تمام حساسیتی که دارد قادر نیست مردم را از این کار باز دارد.

نیروهای انتظامی مساله دارند!

حجت‌الاسلام رحمانی نماینده خامنه‌ای و رئیس سازمان عقیدتی-سیاسی نیروی انتظامی در مصاحبه‌ای در سنندج وعده داد که ''تمامی طلبهای معوقه نیروهای انتظامی سراسر کشور به زودی پرداخت خواهد شد'' وی قول داد که به این منظور منابع مالی لازم تامین خواهد گردید. وی توضیح بیشتری درباره این طلب‌های معوقه نداد اما گفته می‌شود پرداخت نامنظم و ناکامل پاداش‌ها و حقوقها نارضایتی‌های زیادی در بین نیروهای انتظامی به وجود آورده است و هزینه‌های سرسام آور زندگی و گرانی روز افزون بر میزان این نارضایتی‌ها افزوده است. معوق ماندن این طلبها از جمله به دلیل ادغام نیروهای مختلف انتظامی با یکدیگر و سایل و مشکلات و بی‌نظمی‌های فراوانی است که به بار آورده است.

رقابت‌های شدید بین فرماندهان کمیته‌ها، شهربانی و ژاندارمری سابق برای بدست گرفتن کنترل نیروی انتظامی، عدم اطاعت آنان از یکدیگر. گسترش بی‌نظمی در سطوح پائین‌تر از جمله مشکلات دیگری است که در صفوف نیروهای انتظامی گسترش یافته است. طی هفته‌های اخیر مقامات درجه اول رژیم در مورد موفقیت‌های نیروهای انتظامی بعد از ادغام، تبلیغات زیادی کردند، و وعده‌های بیشتری دادند و فرماندهان و مسئولان این نیرو به حضور بسیاری از این مقامات از جمله هاشمی رفسنجانی، سید احمد خمینی، عبداله نوری وزیر کشور و... رسیدند. اما هم آن تبلیغات و وعده‌ها و هم این دیدارهای پی‌درپی نشانه وجود ''مسئله'' در بین نیروهای انتظامی است.

سکوت ارگانهای امنیتی در مورد عاملان آتش‌سوزیها

آتش سوزی‌های بزرگ و کوچک در گوشه و کنار کشور ادامه دارد و یکی از بزرگترین آنها در هفته‌های اخیر آتش سوزی در بازار اهواز بود که خسارات عظیم و هنگفتی به بار آورد. در این حال، وزیر کشور بار دیگر تایید کرد که بعضی از این آتش سوزی‌ها عمدی بوده است. وی در مصاحبه‌ای تایید کرد که: ''بعضی از این آتش سوزی‌ها عمدی بوده است و در بعضی موارد نیز غیر عمدی بوده است. در پاره‌ای موارد نیز توسط ماموران وزارت کشور یا وزارت اطلاعات افراد مظنون دستگیر شدند و تحقیقات از آنان ادامه دارد.''

وزیر کشور هیچ گونه توضیحی در مورد افراد دستگیر شده و نتایج تحقیقات ننداد، اما دخالت وزارت اطلاعات در این مورد نشانه حساسیت موضوع است. از همان نخستین آتش سوزی‌های بزرگ بازار تهران این گمان که کار، کار افراطیون حزب‌الهی است در اذهان به وجود آمد.

سکوت ارگان‌های رسمی و امنیتی رژیم در مورد عاملان و دلایل این آتش سوزی‌ها از همین حساسیت موضوع ناشی میشود، زیرا علنی ساختن آن به معنای وارد ساختن اختلافات به مرحله تازه‌ای است. با این حال این احتمال را نباید از نظر دور داشت که با نزدیک شدن انتخابات مجلس پرونده‌هایی از این ماجرا برای کوبیدن جناح حزب‌الله و جلوگیری از ورود عوامل آن به مجلس به میان آید.

''بسیار بسیار وحشتناکتر از مواد مخدر!''

''مبارزه با ویدئو'' یکی از اجزای ثابت ''انقلاب فرهنگی'' حکومت اسلامی و تلاش آن برای مقابله با ''فرهنگ بیگانه'' را تشکیل میدهد! ارگان‌های انتظامی و امنیتی رژیم برای مقابله با این ''وسیله ضاله'' تیم‌های تعقیب و مراقبت تشکیل داده‌اند، به‌شناسایی‌ها و تعقیب‌های گسترده دست می‌زنند، در مرزها و گمرک‌های کشور با حساسیتی ویژه در صدد جلوگیری از ورود ویدئو و فیلم‌های ویدئویی به ایران هستند. روزنامه‌ها هر روز خبر از تلاشی ''باندهای'' توزیع نوارهای ویدئو و دستگیری ده‌ها نفری ''عاملان'' آن را می‌دهند. اما به تایید خود مسئولین رژیم، نتیجه همه این فعالیت‌ها ثمربخش نیست. گفته می‌شود هم اکنون بیش از ۱/۵ میلیون دستگاه ویدئو در ایران وجود دارد و انواع مختلف فیلم‌های آن دست به دست در میان مردم میگردد.

اخیرا نوری وزیر کشور طی مصاحبه‌ای مدعی شد که ''تلاش گسترده‌ای برای به فساد کشاندن جامعه از طریق توزیع نوار ویدیویی انجام می‌شود'' به اعتقاد وی ''خطر اینها برای انحراف نسل جوان و برای نابود کردن بنیاد خانواده‌ها بسیار بسیار وحشتناک‌تر از مواد مخدر است.'' نوری در این مصاحبه خواهان شدت عمل و پیگری بیشتر در مقابله با این وسیله شد.

تلاش جمهوری اسلامی در این زمینه نیز نقش زدن بر آب است. آنچه که مطابق ادعای حکومت ''ویدئو'' را به یک وسیله مبارزه علیه آن تبدیل کرده، نه نفس این پدیده بلکه سیاست‌ها، فرهنگ و ایدئولوژی است که جمهوری اسلامی ارایه کرده و می‌کوشد به زور چماق آن را به مردم تحمیل کند و اساس آن مخالفت با خواست‌ها و نیازهای طبیعی فرهنگی و تفریحی انسان‌هاست. خود این واقعیت که علیرغم همه بگیر و ببندها اکنون فغان سران حکومت از گسترش روز افزون ''ویدئو'' به آسمان رفته است، نشانگر درماندگی رژیم در مقابله با اینگونه خواسته‌های مردم است.

انتخابات شوراها به بعد از انتخابات مجلس موکول شد

سرنوشت انتخابات کشوری شوراهای اسلامی که تاکنون چندین بار به تعویق افتاده است، همچنان ناروشن است. وزیر کشور در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات خبر داد که این انتخابات فعلا برگزار نخواهد شد و حاضر نشد تاریخی نیز برای برگزاری آن تعیین کند، وی گفت: ''بهتر است زمانی برای این انتخابات مشخص نشود بلحاظ این که تاکنون وعده‌هایی که در این زمینه داده شده، جامه عمل نپوشیده است'' وزیر کشور دلیل تعویق چند باره انتخابات شوراها را همزمانی آن با انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی ذکر کرده وی می‌گوید: چون زمان انتخابات شوراها از هنگامی که انتخابات شوراها در روستا برگزار میشود تا انتخابات شورای مالی استان‌ها، حداقل ۸ ماه طول می‌کشد و این مدت با جریان انتخابات مجلس توام می‌شود، و وزارت کشور توان اجرایی دو انتخابات همزمان را ندارد، بنابراین انتخابات شوراهای اسلامی به تعویق افتاده است وی در این مصاحبه ابراز امیدواری کرد که ''پس از انتخابات مجلس شورای اسلامی با فرصت مناسبی، بتوانیم نسبت به این موضوع تصمیم بگیریم.''

انتخابات سراسری شوراهای اسلامی از نظر آرایش قوای جناح‌های حکومتی به ویژه در سطوح پائین و بدنه رژیم دارای اهمیت است و از این رو این انتخابات یکی از انتخابات مهم در حکومت اسلامی است. دلایل فنی و اجرایی که وزیر کشور برای عدم برگزاری به موقع این انتخابات مطرح می‌کند، بیشتر بهانه‌هایی است برای توجیه تعویق مکرر این انتخابات. بنظر می‌رسد ائتلاف حاکم این انتخابات را با هدفهای سیاسی به بعد از انتخابات مجلس موکول کرده است، تا پس از تصفیه مجلس از مخالفین آن را به نحو دلخواه خویش پیش ببرد. در واقع سرکردگان ائتلاف حاکم منتظرند تا بعد از تعیین تکلیف با جناح مخالف در انتخابات مجلس، پایان دادن به وضعیت موجود و تثبیت موقعیت سیاسی خود در سطوح بالای حکومت، با دست بازتری تجدید نیرو و سازماندهی در سطوح پایین‌تر و بدنه رژیم را انجام دهند و مخالفین را از شوراهای موثر نیز بیرون بریزند.

دوشنبه ۶ آبان ۱۳۷۰ - ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۱۲
۲۸ اکتبر ۱۹۹۱ - شماره ۱۹۴۶۰

۳

دوکلمه

حرف حساب

مبارزهٔ فرهنگی!!

- عجب...! «ویدئو» مستقر می‌فرمایی، آنهم توی آبدارخانه؟ دستگاه ضاله و ابزار مضره می‌آوری. آنهم درست بیخ گوش ما؟ ممنوع است بدرجان! قدغن است... مگر حضرتعالی خبر اکتشافات هر روزه آن را در صفحهٔ حوادث جراید یومیه ملاحظه نمی‌فرمایی؟

می‌گوید: قربانت بشوم! کج تابی نفرما. آنچه حضرتعالی ضاله و مضره و ممنوعه قلمداد می‌فرمایی، همین بیخ گوش سرکار عالی، توی کوی و برزن، در معرض بیع و شرای علنی قرار دارد. شیشه عقب بعضی از ماشینها را ملاحظه‌ای بفرما، اسم و رسم تازه‌ترین فیلمهای ویدئویی ماوراء بحار را با تراز شیرینگ تبلیغ نموده‌اند. کور بشویم اگر دروغ بگویم. همین عصفتر با دو تا گوش چپ و راست خودش شنود کرده که گویا یک میلیون و اندی از این دستگاه ممنوعه، توی دست و بال مردم است. تعمیراتی‌های آن در جراید، اعلان می‌دهند. شما تمام قراء و قصبات و بلاد کبیره و صغیره را ول کرده، چسبیده‌ای به آبدارخانه مافتگی ما که چی؟ روایت شده که در منازل از شما پهتران هم یافت می‌شود. راوی، ثقه است. فلذا، حضرتعالی یک تک پا تشریفتان را ببر بیرون، ما و غضنفر و مش رجب یک حالی می‌کنیم. یک رنگ نیناش ناش استماع می‌نماییم. بعداً شما تشریفت را بیاور با ما مبارزهٔ فرهنگی بشما! خوب؟ قبول؟ آفرین گل آقای ناز نازی. مامانی گل و گلاب! حالا آن اخمهایت را واکن... آ... هان! چه با تمک هم می‌شوی وقتی لبخند می‌زنی... جگوری مگوری!!

«گل آقا»

از زندگی دردناک مردم

وقتی کمر تبدیل به جمجمه می‌شود!

''تاکنون شنیده بودیم که در بعضی آزمایشگاه‌ها، بر اثر سهل‌انگاری، پاسخ آزمایش‌های یک بیمار را به بیمار دیگر می‌دهند یا اسم آنها را بجای هم می‌نویسند ولی نشنیده بودیم که در رادیو گرافی و عکس برداری اشتباهات مهمی انجام دهند. دوستی تعریف میکرد که میالم را برای گرفتن عکس از ناحیه کمر به یکی از بیمارستان‌ها بردم بعد از معطلی فراوان بالاخره موفق به عکس گرفتن شدیم و پاسخ آن را هم گرفتیم وقتی که خانه رسیدیم از سر کنجکاوی پاکت عکس را باز کردم و باتعجب فراوان متوجه شدم که بجای عکس از ناحیه کمر - عکسی از جمجمه در آن قرار دارد اول فکر کردم اشتباه می‌کنم چند بار آن را به دقت نگاه کردم و به همسرم آن را نشان دادم او هم تایید کرد باخود گفتیم شاید عکس دیگری را بجای عکس مادر این پاکت گذاشته‌اند. به نام و مشخصات پاسخ عکس و نامی که بر روی خود عکس نوشته بودند نگاه کردیم دیدیم تماما مشخصات مربوط به همسرم است. روز بعد با ناراحتی عکس را برداشتم و به مسئول عکس برداری نشان دادم و اعتراض کردم که شما چرا اینقدر سهل انگارید؟ شاید تابانیدن اشعه رادیواکتیو برای ناحیه سر و جمجمه او ضرر می‌داشت (که بهرحال بی‌ضرر نیست) چرا سلامتی مردم را نادیده می‌گیرید با عذرخواهی گفت چون بیمار قبل از شما بدون نوبت آمده بود و یکی از آشنایان بودند و باید از جمجمه او عکس می‌گرفتیم این اشتباه پیش آمده و ماازهر دو بیمار از ناحیه جمجمه عکس گرفتیم. گفتم مگر نسخه ماناحیه کمر نوشته نبود. گفت: ''چرا ولی ببخشید اشتباه شده است'' و قضیه را پایان داد.'' (کیهان ۸مهر ۱۳۷۰)

قصه قفل و سیم و نخ در قطار!

''یکی از بندگان خدا که به تازگی با قطار عادی مسافری تهران - مشهد از شهری به شهر دیگر رفته بود از وضع رقت بار سالن‌ها وکوپه‌های قطار یک سینه سخن داشت و ازاینکه چرا به سالن‌های فرسوده رسیدگی نمی‌شود و حتی مسائل ایمنی و حفظ جان مسافران در آن رعایت نمیگردد شکوه‌هائی بسیار داشت. می‌گفت: ''وقتی که به اتفاق عیال و بچه‌ها به سمت سالنی رفتیم که حدس میزدیم خالی باشد دیدیم اکثر کوپه‌ها پرده‌ها را انداخته و با زنجیر به آنها قفل آویز زده‌اند و از مامور هم خبری نیست که یکی از آنها را باز کند و بالاخره با جستجوی فراوان جای خالی در سالن پشت دیزل گیر آوردیم و نشستیم که اطفال هوای دستشوئی کردند، پشت سرشان رفتم و با کمال تعجب دیدم که اگر دیر رسیده بودم چه بسا از قطار به بیرون پرت می‌شدند. چون درب سالن قطار به حالت نیمه باز با سیمی کج و معوج به دستگیره‌ای لق و بدون پیچ بسته شده بود در یک آن دست بچه‌ها را گرفتم و عقب کشیدم و تا میتوانستم کمی آن را سفت کردم وقتی از این حادثه جان به سلامت بردیم و وارد کوپه شدیم دیدم یکی از دریچه‌های کوچک سقف قطار باز است و سیم برق به حالتی آویزان است که ممکن است باسر مسافران برخورد کند جوانکی مشغول کشیدن سیگار بود از قضایا با خبر شد گفت اجازه بدهید من درست می‌کنم چون برق قطار آدم را نمیگیرد و در یک آن دوسیم را گرفت که جابجا کند دیدیم جرقه‌ای زد و تمام قطار در خاموشی مطلق رفت و گریه و زاری بچه‌ها شروع شد و من یادم آمد از مسافرت قبل که با قطار اکسپرس به تهران رفتم. به هر ایستگاهی که نزدیک می‌شد یک مامور درون قطار راه می‌افتاد و داد میزد که مسافران زودتر وسایلشان را جمع کنند چون قطار هر ایستگاهی که متوقف شود فورا برقش قطع می‌شود و نقطه موقع حرکت برق دارد.'' مسافر دلخون می‌گفت: ''موقع برگشتن هم خاطرات فراوانی از وضع نابهنجار قطار در ذهنم مانده که از جمله رفتار نامناسب مامورین رستوران با مسافران و اینکه بلیطمارا رئیس قطار کنترل نکرده بود که بعداز سه ایستگاه به مقصد رسیدم آنها را به رئیس قطار دادم و از وضع رستوران شکایت کردم گفت عیبی ندارد خونسرد باش. قصه نخ و زنجیر و قفل و سیم و در و پنجره قطارها که یک مسئله عادی شده و مسئله نظافت وکولر آنها هم وضع بهتری ندارد. مامورین موظف قطار هم آنطور که باید انجام وظیفه نمی‌کنند و ...'' (کیهان ۱۱شهریور ۱۳۷۰)

وضع زندگی مردم از زبان نمایندگان مجلس

کاووسی نماینده توسیرکان:
''... عملکرد بعضی مدیران دستگاه‌ها و بعضی تصمیم‌گیری‌های غلط از روند کار دولت جلوگیری نموده و عنان زندگی را از طبقه مستضعف جامعه گرفته است، حذف سوبسید در بعضی موارد قشر ضعیف جامعه را از پا درآورده، آزاد نمودن مرغ و تخم مرغ و بالا رفتن قیمت آن در بازار آزاد باعث شد که این دو قلم کالا نیز مانند بقیه از برنامه غذایی قشر مستضعف جامعه حذف گردد.
هزینه آب و برق و سایر خدمات ... هر روز بالا و بالاتر می‌رود و معلوم نیست در چه سطحی ثابت خواهد ماند تا قشر کم درآمد جامعه برای آن حساب باز کند.
متاسفانه عدم وجود نظارت و کنترل قیمت‌ها و آزاد گذاشتن دست بازاریان و واسطه‌ها قیمت بعضی اقلام را به بالاترین حد ممکن رسانده است. مثلا در بازار قزل قلعه سیب زمینی کیلوئی ۵۰ ریال گوجه فرنگی ۱۴۰ ریال و انگور ۱۸۰ ریال عرضه می‌شود درحالیکه در دیگر نقاط تهران سیب زمینی ۲۵۰ ریال گوجه فرنگی ۳۰۰ ریال و انگور تاکیلوئی ۶۰۰ ریال عرضه میگردد.''

از درددلهای مردم با گزارشگر کیهان

''دستانش از شدت عصبانیت می‌لرزید طوری حرف می‌زد که انگار ما مقصر همه مشکلات وبدبختیها هستیم. لحن صدایش نشان می‌دادکه اندوه جانکاهی را در دل دارد. هر حرفش را با یک چرا بیان می‌کرد.
- چرا دولت جلوی این گرانی سرسام‌آور را نمیگیرد؟
- چرا وعده‌هائی که در مورد ارزان شدن مرغ و تخم مرغ چندماه پیش به مردم دادند عملی نشده که هیچ، حتی به نوشته روزنامه خودتان قیمت مرغ و تخم مرغ ۳۰ تا ۴۰ درصد بیشتر هم شده است. مگر یک نفر کارمند ویا کارگر چقدر حقوق و درآمد دارد که هزینه‌های کمرشکن زندگی را تامین کند؟''
''آقا اجازه بده ما هم دو کلمه در دل کنیم. به قول آن ضرب المثل معروف که می‌گوید: قسم حضرت عباس را باور کنیم یاد م خروس را!'' حالا ما چگونه میتوانیم به وعده مبارزه با گرانی دلخوش باشیم درحالی که الان نرخ خیلی از خدمات دولتی شدیدا افزایش یافته است.
- مثلا چی؟
- همه چی آقا؟ نمونه روشن آن تعرفه برق است. من همیشه قبض برق برایم می‌آمد ۳۵۰ تومان شهریور ماه قبض برق آمده ۱۹۰۰ تومان آخر یک نفر نیست بگه چرا؟''

در ترمینال نام ''احسان'' شد!

''وضع حمل و نقل مسافر هنوز هم در ترمینال‌های تهران و شهرستان‌ها بسیار آشفته و غم انگیز است بطوری که در بزرگترین جاده ترانزیتی ایران (تهران - تبریز - اروپا) بی‌قانونی و بی‌نظمی کامل حکمفرماست. مسافری که به تازگی از تبریز به تهران آمده بود می‌گفت برای یک سفر کوتاه به منظور تهیه بلیط ساعت ۵ صبح به ترمینال تبریز مراجعه و جمعیت موج میزدولی از فروختن بلیط خبری نیست. و همگی با یک جمله کوتاه (بلیط تمام شد) خود را تبرئه میکنند. می‌گفت آن روز تا نزدیک‌های غروب معطل شدم تا این که در ساعت ۶ بعدازظهر متوجه شدم که دلال‌ها در وسط حیاط ترمینال بلیط تهران را به مبلغی چندبرابر قیمت تعیین شده به فروش می‌رسانند چون کار فوری داشتم و بلیط گیر نیاورده بودم ناچار از آن‌ها بلیط خریدم و سوار شدم بلیط را که بدستم دادند دیدم نوشته شده تعاونی نوبنیاد تبریز شماره ۸ و در آن اسم بنده را بنام جعلی ''احسان'' ثبت کرده و جلوی آن نوشته شده ۱۴۸ تومان. یعنی ترفندی برای فرار از قانون درست کرده بودند. به غیر از این مسافر جعلی - عده‌ای دیگر از دانشجویانی که از ''اسفراین'' خراسان خود را برای انتخاب واحد به تبریز رسانیده بودند می‌گفتند تا اینجا ۲ نفری چند هزار تومان خرج کرایه و تغذیه کردیم تا رسیدیم.'' (کیهان ۴ مهر ۱۳۷۰).

وضعیت ناگوار بهداشت در مدارس کشور

اخیرا خانم متقیان مسئول شاخه بهداشت اداره کل آموزش و پرورش تهران طی گفتگوئی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش کوتاهی در مورد وضعیت بهداشت در مدارس ارائه داده است. او میگوید: اوریون، آبله‌مرغان و بیماری‌های پوستی مانند قارچ از رایج‌ترین بیماری‌های شایع در مدارس است، بیماری‌های قارچی درمناطق حاشیه تهران بسیار شایع است و به‌علت عدم رعایت بهداشت در یک منطقه تهران ۲۰۰ مورد کچلی دیده شده است.
به گفته او وضع تغذیه از جمله لواشک‌های عرضه شده در شیوع بیماری‌ها موثر می‌باشد. خوراکی‌های مانند لواشک و آب نبات باوجودی که مراکز تحقیقی بهداشتی آنها را غیر بهداشتی اعلام کرده‌اند اما وزارت بهداشت مجوز تولید آن را صادر کرده است. وی با اشاره به توافقنامه همکاری وزیر بهداشت و درمان با وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: این همکاری بسیار کم است و علیرغم آن که وزارت بهداشت باید وسایل بهداشتی و ضد عفونی کننده را در اختیار مدارس قرار دهد این امر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مثلا در سال گذشته موادی شامل پرکلرین آنقدر در وزارت بهداشت ماند تا فاسد شد. هم چنین در مورد واکسیناسیون که پایه سلامت دانش آموزان می‌باشد بهداری همکاری چندانی ندارد حتی تا سال گذشته از ترزیق واکسن خودداری می‌کردند. قبلا دانش آموزان مدارس سهمیه‌ای در بهداری داشتند که آزمایش‌های لازم را بدون نوبت انجام می‌دادند اما در حال حاضر آن سهمیه حذف شده است.
متقیان در مورد طرح بیمه دانش آموزان میگوید: بعضی از شرکت‌های بیمه مثل البرزبا آموزش و پرورش قرار می‌بندند اما خدمات و اهداف آن طور که در ابتدا مطرح بود دنبال نشده است. مثلا در مورد جراحی و بیماری‌هائی که هزینه سنگین دارد نتوانسته‌اند به دانش آموزان کمک کنند وفقط در مواردی مقداری کمک کرده‌اند.
وی می‌گوید: شاخه ما برای هر یک هزار دانش آموز یک مربی دارد و تقسیم بندی مربیان در مدارس ناهماهنگ است. علیرغم نیاز در مناطق پائین در مدارس جنوب شهر ۴۰۰ مراقب و در مدارس شمال شهر ۵۰۰ تا ۶۰۰ مراقب بهداشتی وجود دارد.
خانم متقیان عمده مشکلات مراقبان بهداشتی را در کمبود نیرو و کمبود بودجه می‌داند و میگوید ما در تهران با ۳۷ میلیون بودجه سالانه نمی‌توانیم وسایل اولیه کافی را تهیه کنیم.

یادداشت اقتصادی اجتماعی

زندگی کارمندان

''وعده و وعیدهائی که در طول سال‌های گذشته نسبت به بهبود زندگی کارمندان دولت داده شده است از حد شعار خارج نشده وافزایش دو هزار تومان به حقوق کارکنان دولت نیز هیچ دردی از آنان دوا نکرده است''. این پاسخ یکی از کارمندان دولت به گزارشگر کیهان است.
کارمندان هم‌چنان در تنگناهای سخت و فشارهای زیاد زندگی خود را می‌گذرانند. آنها جزو آسیب پذیرترین اقشار جامعه در مقابل افزایش شتابان قیمت کالاها و خدمات هستند.
افزایش ناچیز حقوق کارمندان باتوجه به افزایش سریع قیمت کالاها، تاثیری برزندگی آنها نبخشیده است. آنها زیر آوار اجاره بهاء سرسام‌آور مسکن و تورم فزاینده به سختی نفس می‌کشند. کارمندانی که فاقد مسکن هستند مجبورند بخش اعظم حقوق خود را در اختیار صاحب خانه بگذارند. صاحب خانه‌ها با بالا رفتن قیمت زمین و مسکن از یکسو و از سوی دیگر افزایش قیمت کالاها و خدمات مرتب بر میزان اجاره بها مسکن می‌افزایند و اجاره نشین‌ها از جمله کارمندان را تحت فشار می‌گذارند تا اجاره بها را بالا ببرند. کارمندان مجبورند سال به سال میزان بیشتری از درآمد خود را به اجاره بها مسکن اختصاص دهند.
کارمندان جزو اقشاری از جامعه‌اند که درطی حکومت اسلامی سطح زندگی‌شان و قدرت خریدشان پائین آمده است. به نوشته روزنامه کیهان: ''طبق یک آمار قدرت خرید کارکنان دولت از رقمی معادل ده هزار تومان در سال ۵۶ به رقمی حدود یکهزار و ۲۰۰ تومان در سال ۶۵ کاهش یافته است'' (کیهان - ۲۹ مهر ۱۳۷۰). یعنی قدرت خرید کارمندان به یک هشتم رسیده است. از سال ۵۶، به اینسو تورم سال به سال بالا رفته است بالنتیجه در سال ۷۰ این رقم بازهم کاهش بیشتری را نشان خواهد داد. افت قدرت خرید کارمندان به یک هشتم، زندگی آنها را با مشکلات و مسائل بیشماری مواجه ساخته است.
اگر همان سال ۵۶ را مبنا قرار دهیم برای حفظ قدرت خرید کارمندان در سطح سال ۵۶ می‌بایستی حقوق آنها ۸ برابر افزایش می‌یافت یعنی بالفرض به کارمندی که ماهانه‌ده هزار تومان حقوق دریافت می‌کند باید ۸۰ هزار تومان حقوق داده میشد. یعنی ماهیانه ۷۰ هزار تومان به حقوق اضافه می‌شد تا سطح زندی خود را در ماه حد سال ۵۶ نگهدارد. درحالیکه دولت دو هزار تومان بر حقوق آن افزوده است. مقایسه دوهزار تومان با هفتاد هزار تومان (درمورد کارمندان با حقوق ۱۰ هزار تومان درماه) ناچیز بودن این افزایش را نشان می‌دهد. بی سبب نیست که کارمندان دولت میگویند که افزایش دو هزار تومان به حقوق ما هیچ دردی از ما را دوا نکرده است.
سال‌ها بهانه دولت در عدم افزایش حقوق کارمندان، آثار تورم زای آن است. گرچه در این سخن واقعیتی نهفته است ولی روی دیگر سکه واقعیت این است که در سال‌های گذشته که افزایش حقوق کارمندان مطرح نبود تورم رشد شتابان خود را پیموده و هیچ‌وقت متوقف نشده است. زمانی که قیمت‌ها دائما در حال افزایش است ثابت نگهداشتن حقوق کارمندان نمی‌تواند قابل توجیه باشد. بعلاوه راه‌های مختلفی برای سطح ارتقاء سطح زندگی کارمندان وجود دارد از جمله: کاهش مالیات‌ها بر حقوق، ایجاد و گسترش تعاونی‌های کارمندی، بن کارمندی و غیره. دولت در این زمینه همیشه وعده و عید فراوان به کارمندان داده است ولی در عمل کارمندان را به حال دردناک خودشان ول کرده است و آنان در چنبره مشکلات عدیده گرفتارند.
عدم تناسب بین هزینه‌های زندگی کارمندان با حقوقشان، موجب شده است که آنها برای تامین معاش به شغل‌های دوم و سوم روی بیاورند. شغلهائی که با کار اداری آنها با شخصیتشان هیچ نسبتی ندارند. شغل‌هائی نظیر: سیگار فروشی، دست فروشی، دلالی ارز، بنگاه معاملات ملکی، رانندگی تاکسی و مسافرکشی با ماشین شخصی. شغل دوم و سوم جان و روح کارمندان را می‌فرساید و به فرور آنها لطمه میزند و بر رفتار و شخصیت آنها تاثیر منفی می‌گذارد. طبعا کارمندان در چنین شرایطی نمیتوانند رغبت چندانی به کار اداری نشان دهند. آنان تماما به فکر تامین معاش هستند و بعد از فراغت از کار اداره، امکان استراحت و تجدید قوا ندارند.
وضعیت کارمندان بر کمیت و کیفیت کار اداری آنان تاثیر می‌گذارد. میزان کاری که کارمندان در دستگاه اداری کشور انجام می‌دهند در دهه ۶۰ فوق‌العاده پایین آمده است. به نوشته روزنامه کیهان: ''مطالعات در بخش بازده سرانه کار نشان می‌دهد که در طی سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ در بخش خدمات دولتی بازده سرانه کار نزدیک به ۷۰ درصد سقوط کرده است'' (کیهان ۱۲ آذر ماه ۱۳۶۷). آمارها نشان می‌دهد که تنها بیست درصد زمان اشتغال کارمندان صرف کار مفید اداری میشود و ۸۰ درصد زمان کار به اتلاف می‌رسد. اگر میزان ساعات کار هفتگی کارمندان را ۴۴ ساعت در نظر بگیریم فقط ۸ ساعت و ۴۴ دقیقه آن صرف کار مفید شده و ۳۵ ساعت و ۱۶ دقیقه آن تلف می‌شود. درحالیکه در کشورهای پیشرفته بطور متوسط ۸۰ درصد زمان اشتغال کارمندان دولت به کار مفید اختصاص می‌یابد و تنها ۲۰ درصد تلف می‌شود.
در مقابل این وضع دردناک کارمندان، رژیم جمهوری اسلامی در این ده سال تنها وعده وعید به آنها تحویل داده است. وعده‌هائی در مورد افزایش حقوق، احداث واحدهای مسکونی ارزان قیمت، طرح جلوگیری از آسیب پذیری کارکنان در برابر افزایش قیمت‌ها و... ولی تنها اقدام دولت افزایش دو هزار تومان بر حقوق آنها در طول ۱۳ سال بوده است. به همین خاطر کارمندان بدرستی وعده وعیدهای دولت را فقط شعار توخالی تلقی می‌کنند و به آن باور ندارند.

آینده کمونیسم

نوشته: ارنست ماندل

ترجمه: رامین جوان

مقاله زیر که از نشریه ''دیدگاه بین المللی'' (شماره ۲۶ فوریه ۱۹۹۰) ترجمه شده است، بیانگر دیدگاه تروتسکیست های چپ در مورد بحران فعلی در جنبش کمونیستی و آینده مبارزات کمونیست هاست.

اول ماه دسامبر ۱۹۸۹ هفته نامه ''زمان'' در آلمان غربی، بیست و پنج صاحب نظر را گرد هم آورد تا درباره موضوع روز: پایان کمونیسم (۱) تبادل نظر کنند. شرکت کنندگان در این گردهمایی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. اکثریت قالب: سوسیال دمکراتهای دست راستی، لیبرالهای دست چپی یا میانه هم از شرق و هم از غرب که جانبدار اصلاحات گورباچف بوده و طرفداران پروپاقرص اقتصاد آزاد هستند، اقتصادی که با اضافه شدن عامل دولت به آن باید ''انسانی'' شود. مهمترین نمایندگان این جریان، رهبران حزب سوسیالیست آلمان غربی (S P D)، ''برانت''، ''اشمیت'' و ''بار''، رئیس جمهور آلمان غربی وایتسکر، یکی از رهبران سوسیال دمکرات های سوئد، ایدئولوگ اصلی جنبش ''همبستگی'': برانیسلاو گیرمک، یکی از رهبران حزب کمونیست ایتالیا، ''گره''، ''رالف دارندورف'' مدیر پیشین اکادمی اقتصاد لندن، سفیر مجارستان در بن و اقتصاد دانان روسی: ''بوگومولوف'' و ''اشملیدوف'' بودند.

گروه دوم، کسانی بودند که نسبت به گورباچف موضع طرد آمیزی داشتند. مثل مدیر روزنامه ''لوموند''، آندره فونتن، یا طرفداران رک و راست استقرار مجدد سرمایه داری، مثل ''هنری کسینجر''، ''جرج موروس'' بانکدار آمریکایی و یکی از روسای بانک هلند. (۲)

گروه سوم از شرکت کنندگانی تشکیل می شد که اساسا با سرمایداری در تضاد هستند؛ مورخان ریشسفید مارکسیست آلمان شرقی یورگن کوزینسکی، حسرو بیر هفته نامه روسی اوگونیاک ویکتور کوروتیش و یک سوسیال دموکرات چپ از آلمان غربی ''ایرونیک فیشر''.

دستنویس این مباحثات به دویست صفحه کتاب جیبی بالغ میشود. از این میان فقط یکی از شرکت کنندگان ما پروفسور ''کوزینسکی'' سرسختانه اعتقاد خود را به آینده کمونیسم ابراز داشت. دیگران، همه بر این عقیده بودند که دوران کمونیسم به پایان رسیده است. اما چیزی که به سختی می‌توان آن را باور داشت این است که در تمام ۲۰۰ صفحه یک بار هم کسی از طبقه کارگر یا جنبش کارگری امروز صحبت نمیکند! حتی ''کوزینسکی'' نویسنده کتاب های بسیار درباره شرایط تاریخی طبقه کارگر در بسیاری کشورها، بدون اشاره حتی یک بار به طبقه کارگر و مبارزه یا جنبش کارگری از آینده کمونیسم دفاع می کند.

هر کس، حتی کمی تحصیلکرده باشد، می داند که کمونیسم محصول انقلاب اکتبر یا انقلاب کوبا نیست. بلکه کمونیسم جریانی است در جنبش جدید کارگری که در برابر سرمایه داری قیام می کند. اولین سازمان کمونیستی ''جامعه مساوات'' بابوف به سال ۱۷۹۶ و نه سال ۱۹۱۷ بر می گردد. مرامنامه کمونیسم در سال ۱۸۴۸ و نه سال ۱۹۵۸ منتشر شد.

صاحب نظرانی که در هامبورگ گرد آمده بودند مسلما از این حقیقت اولیه آگاه بودند. در آن صورت آشکارا این نتایج حاصل می شود: تنها با اشاره بر آنچه که امروز در شوروی، اروپای شرقی و چین می گذرد نمی‌توان، موضوع کمونیسم را مختومه اعلام کرد. بلکه به آنچه در کشورهای سرمایه داری در کشورهای امپریالیستی و یا کشورهای جهان سوم- می گذرد هم باید توجه کرد.

اما این سیاستمداران و ایدئولوگ ها همگی خواهان مصالحه با بورژوازی هستند، که تنها با حفظ سرمایه داری رفرمیستی، قابل دستیابی است. از این رو باید برای خود چنین توجیه کنند که آینده کمونیسم، تضادهای درونی سرمایه داری و پویایی های مبارزات و جنبش کارگران (۳) جداست. هر کس بگوید که چنین جدایی بی معنی است، مطمئنا از مصالحه میز گردها مبورگ سرباز زده است و از اینرو به ''تخریب'' متهم می گردد.

هر چند چنین اتهامی مبتنی بر ''سوءتفاهمی'' است که قدمت آن به قدمت انقلاب فرانسه بر می گردد. مبارزه طبقاتی پرولتاریا با مبارزه جایگزین بلانصل آن، ''دولت چهارم'' محصول ''دکترین'' یا تلاشهای ''محرکان خربکار'' (یا رهبران مخفی) نیست. همین اصل در هورد مبارزه طبقاتی دشمنان آن، بورژوازی و قشرهای وابسته به آن هم صادق است.

این مبارزات طبقاتی از تضادهای گریزناپذیر و سرکوب ناپذیر منافع مستقر در شرایط اقتصادی- اجتماعی ناشی می شود. این واقعیت مبارزه طبقاتی است که به نظریه مبارزه طبقاتی امکان ظهور می دهد نه برعکس.

هیتلر هم مبارزه طبقاتی را منع میکرد.

هیتلر هم به نظریه ی ''یهودی مارکسیستی'' مبارزه طبقاتی دشنام می داد. وی وقتی تمام اتحادیه های کارگری و تمامی سازمانهای کارگری را سرکوب کرد، وقتی مبارزان آنها را زندانی کرد یا کشت، وقتی اعلام کرد که در کارخانه ها تنها مدیران به نام ''اصل رهبری'' تنها گردانندگان اصلی کارخانه هستند، در واقع حتی این زمان هم هیتلر، به صورت رعب آور و غیر قابل انکار اصل مبارزه ی طبقاتی را در برابر مزد بگیران و به نفع سرمایه داران به کار می بست.

خانم تاچر هم از صمیم قلب از دکترین مبارزه طبقاتی متنفر است. اما او هم با هر نفس، در هر ساعت از بیست و چهار ساعت، حتی اگر روشمایش کمتر از هیتلر از خشونت برخوردار باشد، همان مبارزه طبقاتی بورژوازی را دنبال می کند.

نیروهای مخرب واقعی، آنهایی نیستند که توده ها را به انقلاب فرا می خوانند، بلکه اعمال واقعا بی ثبات کننده از قبیل بستن کارخانه ها، سرکیسه کردن کارگران، سریع کردن آهنگ کار، حمله های نوبه ای برای محدود نگاه داشتن مزد، افزایش نابرابری های اجتماعی، فقر جهنمی ''جهان سوم''، مرگ سالیانه بیش از ۱۶ میلیون کودک از گرسنگی و امراض درمان پذیر و انکار حقوق اولیه زندگی از صدها میلیون انسان است. نیروهای اجتماعی که این مسائل را باعث می شوند، این امر را نه از روی بدخواهی یا کور بودن انجام نمی دهند. از آنجا که اصل جامعه سرمایه داری آنها را به این اعمال سوق می دهد، آنها به این اعمال دست می زنند. خطر از دست دادن سرمایه و امکانات افزایش آن، یعنی انباشت سرمایه است که آنها را به این اعمال وامی دارد.

به این دلیل است که تا موقعی که سرمایه داری وجود دارد، مبارزه طبقاتی پرولتاریا هم وجود خواهد داشت. و به همین دلیل است که مبارزه طبقاتی همیشه به جریانی سیاسی امکان ظهور میدهد که به ورای نیازهای فوری نگریسته و این برآوردن نیازها را با تلاش برای جایگزین کردن سرمایه داری با جامعه ای با شکل انسانی تر، همراه میکند. و به همین دلیل است که باید از آینده کمونیسم مطمئن بود، دست کم تا موقعی که سرمایه داری وجود دارد.

از آن مهمتر: سرمایه داری دچار لعنتی ابدی است. نه تنها تضادهای درونی آن به صورت نوبه ای بدتر شده و امکان بروز انواع بحران های انفجار آمیز را ایجاد می کنند. این نظام حتی بدون پرولتاریا قادر به رشد هم نیست. به این معنی که این نظام در آن واحد نیروی نابود کننده خویش را در خویش می پرورد. آینده کمونیسم بر این رشد پرولتاریا، که ناشی از پیشرفت سرمایه داری است مبتنی است. به یاد داشته باشیم امروز بیش از هر زمان دیگری در گذشته، مزدبگیر وجود دارد.

گرایش در از مدت: جنبش کارگری قوی تر

در درازمدت گرایش به قوی تر شدن و نه ضعیف شدن سازماندهی، همیاری و همبستگی مزدبگیران است. با نگاهی به رشد مقایسه ای تعداد اتحادیه های کارگری در سال های ۱۸۵۰، ۱۹۰۰، ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰ و گستره عملکردشان، از جمله اعتصاب های عمومی، می توان به درستی این گفته پی برد. چنین مقایسه ای آشکار می کند که به استثنای معدودی کشورها، گرایش فزاینده در تمام کشورها طی یک قرن یا نیم قرن گذشته هیچ نوسان و پسرفتی را نشان نمی دهد.

سوسیالیزم به معنی بازسازی جامعه برمبنای همیاری و همبستگی است که آزادانه پذیرفته شده و به هیچ وجه تحمیلی نیست. و این خصلت هایی است که پرولتاریا از طریق سازمان های خود به آنها نائل می شود. سوسیالیزم در واقع اگر فرمولبندی دیگر مارکس را به کار بگیریم ''حکومت تولیدگرانی است که آزادانه با هم متحد شده اند.''

پرولتاریا این کیفیات را از جمله در جامعه بورژوازی با نیروی اجتماعی و اقتصادی اش در کنار هم گرد می آورد تا امر بازسازی را به انجام رسانده این پرولتاریا و تنها پرولتاریاست که ثروت (۵) جامعه را تولید می کند.

انقلاب سوم صنعتی این ویژگی را نه تنها تضعیف نکرده بلکه تقویت هم کرده است. درحقیقت مزدبگیران بخش انرژی، ارتباطات، الکترونیک، بانکداری، آموزش، بهداشت امروز یکی از ستون های اصلی جنبش اتحادیه کارگری هستند. این امر در مورد مجموعه کارگران بخش عمومی هم صادق است. اینان غالبا نسبت به کارگران معادن، چدن، اتومبیل سازی یا ساختمان از امکانات گسترده تری در فلج کردن اقتصاد سرمایه داری برخوردار هستند.

وانگهی در پی آمد تبلیغات دروغین استالینیستی و دیوانسالارانهٔ پس از استالین، که احزاب کمونیستی کشورهای سرمایه داری و دیوانسالاری بین المللی آن را صرفا تکرار کرده اند، در نظر بخشی از پرولتاریای بین المللی و بخش عمده نظر عمومی جهانی، طرح کمونیسم با ''سوسیالیسم واقعا موجود'' در شوروی، اروپای شرقی، چین و کره شمالی و سایر جاها مساوی تلقی می شود. اکنون که بحران در تمام این جوامع رو به انفجار است، بورژوازی، سوسیال دموکرات ها و ایدئولوگ های سوسیال دموکرات نوین در کشورهای پس از سرمایه داری ادعا می کنند که کمونیسم و مارکسیسم در حال از نقطه نظری کاملا عینی به سادگی می توان این اندیشه را رد کرد. آنچه که در شوروی و سایر کشورها در حال فروپاشی است استالینیزم است نه کمونیسم، لنینیسم یا مارکسیسم. استالینیزم محصول ضدانقلاب است و نه انقلاب. استالینیزم برای پیروزی خویش باید هم حزب لنین را نابود کرده و ۹۰ در صد اندیشه های او را لگدمال کند. تازه اگر از سرنوشت اندیشه های مارکس سخن نگفته باشیم. این واقعیت که مستبدی چون بناپارت به انقلاب فرانسه اشاره می کند، اساسا مولفان ''اعلامیه حقوق بشر'' یا ژاکوبین ها را مسئول فساد دستگاه حکومتی بناپارت، وحشت سفید یا سرکوب آزادی اجتماعی و صدها هزار قربانی های جنگ های بناپارت نمی کند. وانگهی هیچ فرد با کمال حسن نیتی نمی تواند قبول کند که استالینزم، عمل به آن در دوران بعد از استالین وایدئولوژی هایی که به دنباله روی از آن پرداخته اند، از تعلیمات مارکس سرچشمه میگیرند.

اما اندیشه ی توده های کارگر از تجربیات زندگی و مبارزه اشان که از صافی تاثیرات ایدئولوژیک سیاسی و وفاداری سازمان هایشان گذشته، برمی خیزد. هیچ قشر اجتماعی گسترده ای وجود ندارد که از چنین تاثیراتی مبرا باشد. و به همین دلیل است که تصویری که توده ها از جماهیر شوروی در راه تحقق طرح سوسیالیزم در نظر داشتند اکنون در جهت عکس کمونیسم عمل می کند.

اینکه بگوییم، رهایی توده ها از توهمی که واقعیت شوروی آن را دچار آن کرده محصول تبلیغات سرمایه داری است و یا افشاگری های خورشچوف و گلاسنوست- حرف بی اساس است. تبلیغات ضدکمونیستی در سال های بی درنگ بعد از انقلاب اکتبر بسیار کینه جویانه تر از اکنون بود. اما در آن زمان به نظر نمی رسید که این تبلیغات اثر بزرگی روی کارگران باقی گذاشته باشد.

عدم پذیرش ''الگوی شوروی'' از سوی همین کارگران امروزه، نه محصول تبلیغات سرمایه داری که محصول شناخت واقعیت مایوس کننده موجود است. یک هویت دوگانه این شناخت را بیشتر تقویت می کند، تا آنجا که نقطه نظر غیر انتقادی گذشته نسبت به واقعیت اتحاد جماهیر شوروی، چین و غیره را سراسر دگرگون می کند.

هویت دوگانه استالینیزم و کمونیسم

دیروز، مردم به استالینیزم ''آری'' گفتند، چرا که به دروغ با کمونیسم یکی پنداشته می شد. اکنون همان مردم به کمونیسم نه می گویند چرا که باز هم به دروغ- با استالینیزم یکی پنداشته می شود. این هویت دوگانه دیگر همچون تعلیمات استالینیستی یا تانتاریای دیوان سالاری، نمی تواند گرایش به سوسیالیزم را که در مبارزات عظیم کارگران مستتر است، سد کند.

اما عامل ایدئولوژیک مسلما در شرایط فعلی ترمزی خواهد بود. تردید برآمده از ورشکستگی استالینیزم با تردید ناشی از یکی شدن اصلاح طلبان سوسیال دموکرات و سوسیال دمکرات های نوین در جامعه بورژوازی، دست در دست هم عمل می کنند. این یکی شدن در نظر اکثریت مزدبگیران، از جمله آنها که جانبدار سوسیال دموکرات ها هستند، کاملا برجسته است. این ها به معنی آراء به نفع فسادگری است اما نماینده ی این توهم نیست که احزاب سوسیالیست از طریق اصلاحات، از میان بردن سرمایه داری را نشانه رفته اند.

اما خود زندگی، حرکت واقعی تاریخ، گرایش ها یی را نمودار میکند که به ما امکان می دهد بر این تردید غالب شویم. مهمتر از همه این است که جنبش کارگری جدیدی در سال های اخیر در پاره ای از کشورها آغاز شده که از بیداری طبقه کارگر نسبتا جوان سرچشمه گرفته است، طبقه کارگری که نه استالینیزم و نه اصلاح طلبی سنتی بر ذهن آن سنگینی می کند.

در این جنبش کارگری جدید، اثری از احساس شکست تاریخی و تردیدی که ویژگی جنبش کارگری گذشته بوده نیست. بلکه در این جنبش کارگری، گرایش به مبارزه با جامعه بورژوازی در تمامیت آن احساس می شود. این مورد را در برزیل، آفریقای جنوبی، و در کره جنوبی می بینیم و این احتمال هست که این پدیده در مکزیک، هند، پاکستان، نیجریه، مصر و ایالات متحده هم تحقق یابد.

شکل گیری جریان های ضددیوانسالاری

در مجموعه ای کشورها که جنبش کارگری در آنها در سلطه دستگاه های دیوانسالاری سنتی است، جناح در حال رشد جنبش، اتحادیه کارگری همواره خود را از سلطه آنها خارج میکند، این جنبش تحت فشار شرایط عینی کم کم اهداف گسترده تری اتخاذ می کند. اگر نفوذ جریان های سوسیالیست های انقلابی در این جنبش بالا گیرد، طرح سوسیالیستی بتدریج اعتبار توده ای را باز خواهد یافت این امر اثر عمده ای در ایجاد بحث در چهارچوب احزاب کارگری توده ای به کار گیرند که تا حدی از سلطه دستگاههای سنتی رها شده است.

در نهایت، شکل گیری انگیزه برای حرکت های توده ای در آلمان شرقی و چکسلواکی و رشد آرام اما واقعی حرکت توده ای در شوروی و بسیاری کشورهای دیگر اروپای شرقی، طبیعت متناقض این بحران باورها را نشان می دهد. در سه بحش از انقلاب جهانی، طرد استالینیزم و طرد دیوانسالاری، نیروهای عظیمی را که می توان در خدمت آزادسازی و مبارزه با جامعه بورژوازی در تمامیت آن به کار گرفت، آزاد می کند.

این طرح پر تضاد در حقیقت بیان قابلیت از خود انتقادی و خود تصحیح گر انقلاب های پرولتاریایی است که مارکس در ''هیجدهم برومر لویی بناپارت'' به آنها تاکید می کند. این امر از طرفی ضمانتی است بر آینده کمونیسم (۷) و از طرفی بیانگر احتمال پیروزی آن است. اما به یک شرط که سوسیالیست های انقلابی و کمونیست ها یکبار و برای همیشه خود را از هر نظریه و عملی که در بردارنده ی طرز و تلقی جایگزینی، رئیس وارانه و سلطه جویانه برای جنبش کارگری است، رها کنند.

کمونیسم یعنی آرزوی رسیدن به جامعه ای انسانی تر و عادلانه تر برای اکثریت بزرگ نوع بشر. نیل به جامعه ای که از نظر کیفی بر جامعه سرمایه داری ارجح است. تا موقعی که تضادهایی که سرمایه داری را از هم می گسلند درکارند و جامعه را به سوی بحران می کشانند، اندیشه جوامع سوسیالیستی بدون طبقه، شکل عاقلانه تری برای زندگی اجتماعی تلقی می شود.

برگ موازنه سرمایه داری قرن بیستم را قطعا رجوع به میانگین استاندارد زندگی مردم امریکا، یا رفاه اجتماعی سوئد یا آلمان غربی که در نهایت تا حد زیادی نتایج پیروزی طبقه کارگر است - نمی توان تعیین کرد.

بلکه باید فقر وحشتناک ۸۰ درصد ساکنان ''جهان سوم'' را هم حساب کرد. دو جنگ جهانی که به بهای جان نزدیک به ۱۰۰ میلیون انسان تمام شده و جنگ های منطقه ای از سال ۱۹۴۵ را باید به حساب آورد. جنگ منطقه ای که نیروهای طرفدار سرمایه داری در موزامبیک به راه انداخته، به بهای جان ۹۰۰۰۰۰ تن تمام شده. بحران های اقتصادی را هم باید به تصور در آورد.

دیکتاتوری های نظامی فاشیستی و نیمه فاشیستی بی شمار را هم باید به حساب آورد. شکنجه را که در پنجاه کشور جهان امری عادی تلقی می شود را هم باید به حساب آورد.

مارکسیست ها اگر از روز الوکزامبورگ شروع کنیم- حق را شنید که آینده ی بشریت را در ابتدای قرن در مرحله ''سوسیالیزم یا بربریسم'' جمعبندی کنند. بربریسم قبل از آن که کریه ترین مهره ی خود را در جنایات نازی ها نشان دهد، در جنایات استعمارگران، از جمله استعمار نظامی ژاپن و در دکترین های نژادپرستانه که با اعمال غیر انسانی بر قربانیانش از این خیانت ها دفاع می کند، خود را به اثبات رسانده بود.

ادامه دارد

خبرها و نظرها

اطلاعیه های هیات اجرائی حزب توده ایران

اخیرا از سوی دو بخش هیئت اجرائیه حزب توده ایران، چند اطلاعیه پیرامون مسایل مورد اختلاف آنها انتشار یافته است، که در زیر قسمتهایی از آنها آورده میشود.

در اطلاعیه پنج نفر از اعضای هیئت اجرائیه که با عنوان "هیئت اجرائی کمیته مرکزی حزب توده ایران" در ۲۳تیرماه پخش‌شده است، گفته شده است:

بیست و دوم تیر ماه ۱۳۷۰ اجلاسیه هیئت اجرائی با شرکت کلیه اعضا آن تشکیل شد. با توجه به رویداد مهمی که ناشی از عمل غیر اصولی چند نفر از رفقا بود ضرور میدانیم برای اطلاع همه رفقا توضیحاتی درباره آن بدهیم.

شرکت کنندگان در نشست به حق با جلب نظر هیئت اجرائی به مهلت تعیین شده از جانب پلنوم فروردین ماه، خواستار هر چه سریع‌تر و بلاواسطه برگزاری کنگره سوم شدند. از سوی دیگر پس از انتشار طرحهای برنامه و اساسنامه، اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج نظرات مشروح خود را در باره احکام طرحها ارائه کردند که بخشی از آن ها در ده شماره مسائل حزبی (شماره دهم بزودی انتشار خواهد یافت). با وجود اشکالات، انتشار یافته و بخش عمده نظرات که عبارت از پیشنهادهای مشخص اصلاحی است در پرونده ویژه جمع آوری شده و باید در اختیار کمیسیون تدارک قرارگیرد.

صدر حزب با در نظر گرفتن مسئولیت مهمی که در اجرای مصوبات پلنویم بعهده دارد در آغاز اجلاسیه ۲۲ تیر ماه بهنگام پیشنهاد دستور کار از جمله گفت: "پانزده ماه از پلنوم فروردین ماه ۶۹ میگذرد. با وجود نارسائی‌های فراوان، محتوا و مضمون حرکت اکثر رفقای اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی بطرزی خالی از ابهام، اراده حزب را به تجدید قوا و به بازبینی عمیق راه طی شده و تعیین دقیق راه در پیش قرار گرفته حزب، یعنی تدوین و تصویب اساسنامه و برنامه حزب، متناسب با اوضاع و احوال در حال تحول ایران و جهان، از طریق تدقیق مبانی و موازین ایدئولوژیک و سیاسی حزب، در بحرانی‌ترین دوران جنبش کمونیستی- کارگری نشان داد.

انتظار میرفت که هیئت اجرائیه جدید پس از پلنوم با تمام قوا در راه اجرای مبرم‌ترین وحیاتی‌ترین تصمیم گام بر میداشت، متاسفانه آنطور که مباحثات در جلسات هیئت اجرائی نشان داده عده‌ای از رفقا باز سازی را از طریق تشکیل کنگره دموکراتیک برای مستقیم و بلاواسطه اعضا حزب دنبال نمیکنند. نتیجتا تاکنون کمیسیون تدارک کنگره تشکیل نشده است.

از "گزارش"ها، "بیانیه"ها، و اظهار نظرهای جسته گریخته تعدادی از اعضا هیئت اجرائی چنین بر میاید که اصولا به کنگره با اجرای اصل دموکراتیک انتخابات بر پایه یکنفر یک رای و انتخابی بودن همه نمایندگان آن، اعتقادی نیست.

وی سپس دستور کار اجلاسیه رابشرح زیر پیشنهادکرد:

۱- بررسی نحوه تدارک کنگره بعنوان مرکزی‌ترین مسئله دستور روز.

۲- انتخاب کمیته تدارک مرکب از اعضا هیئت اجرائی، کمیته مرکزی و نیز کادرها به منظور تنظیم نهائی طرحهای برنامه و اساسنامه بر اساس نظرات رسیده از سازمانها و اعضا حزب و هم چنین تنظیم طرح معیارها برای نظر خواهی و دیگر امور مربوطبه تدارک عملی کنگره.

با کمال تاسف باید گفت، بلافاصله پس از طرح مسائل مربوط به دستور روز، یکی از رفقا بدون دادن فرصت مذاکره پیرامون پیشنهادها، نوشته‌ای را قرائت کرد که در آن به بهانه به بن بست رسیدن کارها در هیئت اجرائی خواهان دعوت فوری پلنوم کمیته مرکزی شد.

در نوشته گفته میشد، در صورت رد این پیشنهاد، ماشش‌نفر امضا کنندگان طرح پیشنهادی، از شما "خداحافظی میکنیم".

آن عده از اعضا هیئت اجرائی که به حل دموکراتیک مسائل اعتقاد دارند یعنی به نظرات بدنه حزب اهمیت میدهند، با طرح مسائل پیش گفته در باره مصوبه پلنوم و برخورد منطقی اعضا حزب به ضرورت اجرای عاجل آن، اولتیماتوم رفقای ۵ نفری که مطابق معمول بنام ۶ نفر ارائه شده بود، غیر منطقی دانستند.

برای پیدا کردن راه برون رفت از بن بست مصنوعی که رفقا مبتکر آن بودند پیشنهاد شد تا طریق کاملا دموکراتیک تنظیم کتبی نظرات هر دو طرف و ارائه آن به اعضا و هواداران حزب بمنظور قضاوت نهائی، در پیش گرفته شود.

با تاسف باید خاطر نشان سازیم ۵ نفر از اعضا هیئت اجرائی هر دو پیشنهاد مربوطبه "بررسی تدارک کنگره به عنوان مرکزی‌ترین مسئله دستور روز" و نظر خواهی از توده‌های حزبی را برای پایان دادن به "بن بست" ردکردند.

صدر حزب که در چنین حالاتی مسئولیت ادامه کار در جهت تدارک کنگره را نباید به زمین بگذارد به جلسه هیئت اجرائی با شرکت رفقای آماده به کار ادامه داد.

این جلسه پس از بحث به نتایج زیر رسید:

۱- گزارشی برای اطلاع رفقا و نیز تفاوت آنان پیرامون رویداد اجلاسیه ۲۲ تیر تنظیم کند و در اختیار سازمانها قرار دهد.

۲- شرکت کنندگان در این جلسه، "خداحافظی" پنج نفر از رفقای هیئت اجرائی را به هیچوجه بمثابه پایان شرکت آنها در جلسات هیئت اجرائی تلقی نمیکنند و برآنند که هر یک از آنان میتواند هر وقت اراده کرد در جلسات هیئت اجرائی شرکت جوید.

۳- اعضا کمیته تدارک با شرکت ۱۱ نفر و از جمله رفقائی از ۵ تن معترض به تصویب رسید که هر چه زودتر آغاز به کار خواهد کرد.

و در اطلاعیه شش نفر از اعضای هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران که با همین عنوان هم امضاء شده و تاریخ مرداد ماه را دارد، آمده است:

پس از نشست ۲۲ تیر ماه ۱۳۷۰ هیئت اجرایی که ما به طور فشرده گزارش آنرا منتشر کرده‌ایم، متاسفانه عملکرد مغایر با موازین سازمانی اقلیت ۵ نفره اعضای هیئت اجرایی وارد مرحله کیفیتا جدید شده است. این رفقا با انتشار نوشته‌ای با امضای هیئت اجرائی (!) کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن تحریف حقایق مربوط به اجلاس ۲۲ تیر ماه و از جمله متهم کردن ما به ترک اجلاس هیئت اجرایی خود را به طور یکجانبه مسئول اداره امور حزب و تدارک کنگره قلمداد کرده‌اند. در باره این اقدام شگفت انگیز رفقا که در مفهوم سیاسی خود خصلت انشعابگرانه دارد، توضیح چند نکته را ضرور می‌دانیم...

پیشنهاد خود را برای تعیین دستور کار جلسه به شرح زیر به جلسه ارائه کردیم:

"رفقا! اجلاس منطقه‌ای نوبتی اعضای کمیته مرکزی که مطابق مصوبه پلنوم فروردین ماه ۶۹ باید هر شش ماه یکبار برگزار شود متاسفانه مدت سه ماه به تاخیر افتاده است. هدف پلنوم از تاکید بر ضرورت تشکیل این نشستها ارائه گزارش کار هیئت اجرایی در ارتباط با تدارک کنگره و دریافت نظرات و توصیه‌های اعضای کمیته مرکزی برای رفع نارسائیهای موجود بود. به همین دلیل اکنون که کار در هیئت اجرایی با بن بست روبرو شده است تشکیل پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی اهمیت حیاتی دارد و ضروری است در دستور بحث و بررسی اجلاس منطقه‌ای اعضای کمیته مرکزی قرار گیرد.

بر همین اساس پیشنهاد می‌کنیم دستور کار این جلسه هیئت اجرایی تعیین زمان و چگونگی برگزاری اجلاس منطقه‌ای (حداکثر ظرف مدت یکماه) و سپس تدارک پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی جهت گشایش بن بست هیئت اجرایی و حرکت به سوی تدارک دمکراتیک کنگره سوم حزب اختصاص یابد."

پس از این پیشنهاد... صدر هیئت اجرائی با اعلام پایان نشست نوبتی هیئت اجرایی محل جلسه را ترک کرد. ما حتی در آخرین دقایق جلسه یک بار دیگر پیشنهاد کردیم تا زمان برگزاری نشستهای منطقه‌ای اعضای کمیته مرکزی تعیین گردد. اما صدر هیئت اجرایی صریحا با این امر مخالفت کرد. از قرار معلوم و آنگونه که از نوشته ۲۳ تیر ماه رفقا برمی‌آید پس از پایان جلسه رسمی هیئت اجرایی رفقا بدون اطلاع ما نشستی داشته و در آن به نام هیئت اجرایی تصمیماتی اتخاذکرده‌اند...

ما این اقدام ضد اساسنامه‌ای و لذا غیر قانونی را بی اعتبار می‌دانیم و اعلام می‌کنیم که هرگونه تصمیم گیری واقدام به نام هیئت اجرایی توسط اقلیتی از این ارگان مغایر با موازین حزبی است و مسئولیت آن بر دوش خود رفقا خواهد بود.

بر خلاف آنچه در نوشته ۲۳تیر ماه اقلیت اعضای هیئت اجرایی آمده است اختلاف نظر در درون هیئت اجرایی نه امری مبهم و مصنوعی، بلکه موارد روشن و اساسی بر سر اداره امور جاری حزب و بویژه تدارک کنگره سوم حزب است. به اعتقاد ما تدارک نظری کنگره بویژه در زمینه تدوین طرحهای برنامه و اساسنامه که سرنوشت مسائل حیاتی حزب نظیر هویت و ماهیت و اهداف سیاسی و اجتماعی آنرا تعیین می‌کند باید طبق مصوبه پلنوم و از طریق انجام یک بحث و تبادل نظر خلاق و فراگیر در تمام سطوح حزب عملی شود و کمیسیون مربوطه به جمعبندی این بحث بپردازد.

بحث بر سر عدول از مصوبات پلنوم فروردین ماه، عدم ایجاد شرایط و مکانیزمهای ضرور جهت سازماندهی یک بحث و تبادل نظر فنی و شایسته در درون حزب، اتخاذ سیاست "فرار به جلو" و برگزاری یک اجلاس غیر دمکراتیک زیر نام کنگره سوم حزب است که از نظر ما نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای اساسی حزب ما در این مرحله از بحران حاد در جنبش چپ در ایران و جهان باشد.

ما بار دیگر از ۵ نفر رفقای امضا کننده نوشته ۲۳ تیر ماه دعوت می‌کنیم تا با متوقف ساختن اقدامات مغایر با موازین سازمانی، پایان بخشیدن به روند نگران کننده‌ای را که از پلنوم فروردین ماه تاکنون نیز ادامه داشته و وحدت و یکپارچگی حزب را به مخاطره انداخته است میسر سازند. در همین رابطه برگزاری یک اجلاس فوری هیئت اجرائی را ضرور می‌دانیم که البته تدارک هر چه سریعتر آنرا نیز از صدر هیئت اجرائی خواستار شده‌ایم.

همین جمع در اطلاعیه دیگری "گزارش اجلاس فوق العاده هیئت اجرائی به همه اعضای حزب توده ایران" در تاریخ ۲۴ شهریور ماه تاکید کرده است:

اجلاس فوق العاده هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران در تاریخ ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۰ با شرکت اکثریت اعضای آن برگزار شد.

دستور کار اجلاس ۲۴ شهریور ماه بطور عمده راه‌جویی برای رفع موانع موجود بر سر راه تدارک کنگره سوم حزب بود. اجلاس پس از بحث و بررسی در این مورد به نتایج زیر رسید:

۱- برگزاری کنگره سوم حزب اگر بخواهد از کیفیت لازم برخوردار باشد ونقش واقعی و موثر در نوسازی مضمون و شکل فعالیت حزب ایفا کند باید با بهره گیری از تجارب و نظرات فعالان و هواداران حزب در داخل کشور و همچنین شرکت هر چه وسیعتر اعضای حزب در خارج از کشور به طور دمکراتیک و فارغ از برخوردهای تنگ نظرانه تدارک دیده شود.

آن خط مشی سیاسی و اشکال مبارزه که بتواند در شرایط امروز ایران کارآیی و جاذبه داشته باشد، بدون بازبینی مسیر طی شده در مبارزات سیاسی تاریخ سده اخیر ایران و بدون درس آموزی از مبارزات بشریت ترقی خواه بویژه تجارب انبوه مربوط به تحولات سالهای اخیر ممکن نیست. دست یابی به چنین مقصودی نیز در گرو فعالیت تئوریک- پژوهشی سازمان یافته و تبادل نظر وسیع از طریق انتشار بولتن‌های ویژه و برگزاری نشستهای و سمینارهای متعدد در همه سطوح حزب است. پلنوم فروردین ماه ۶۹ چنین مکانیزمهایی را پیش بینی کرده است. اما از آنجاکه تاکنون امکان چنین تبادل نظر آزاد و فراگیری بوجود نیامده و اقلیتی در هیئت اجرایی همه امکانات مطبوعاتی حزب را در خدمت مقاصد گروهی خود قرار داده‌اند، ضرورت مبرم دارد که مکانیزمها و محملهای لازم در این زمینه هرچه سریعتر ایجاد گردد. ما در این ارتباط به نوبه خود کوشش خواهیم کرد.

۲- پافشاری اقلیتی در هیئت اجرایی بر ادامه شیوه‌های مردود حزب مداری و حفظ سیستم فرماندهی و نقض خشن مصوبات پلنوم و امتناع از مراجعه به اعضای حزب و پلنوم کمیته مرکزی، عملا مجموعه ساختار تشکیلاتی حزب را با بن بست روبرو ساخته است. ما تاکنون طی گزارشهای متعدد به اعضای حزب در این باره توضیح کافی داده‌ایم.

در شرایط دشوار کنونی به اعتقاد ما ضرور است که علاوه بر نشستهای متعدد منطقه‌ای، گرد هم‌آیی وسیعی با شرکت اعضای کمیته مرکزی، کادرها و اعضای حزب در خارج از کشور به منظور خروج از بن بست موجود و تدارک نظری و سازمانی شایسته کنگره سوم حزب برگزار گردد. در این ارتباط ما همه رفقا را به تبادل نظر و هماهنگی در نشستهای منطقه‌ای وجستجوی راه کارهای مشخص جهت تدارک و تامین کارایی هر چه بیشتر چنین گرد هم‌آیی فرا می‌خوانیم. ما همچنین بار دیگر از سایر اعضای هیئت اجرائی می‌خواهیم که با شرکت در نشستهای نوبتی هیئت اجرایی و پایبندی به موازین حزبی، به اقدامات انشعابگرانه و غیر قانونی خود پایان دهند.

همانطور که در گزارش دومین کنگره سازمان در شماره ۱۹ نشریه کار آمده است، در بحث پیرامون خط مشی سیاسی سازمان، ۶ سند سیاسی به کنگره ارائه شده بود. از میان این سندها جدا از سند مصوب کنگره که در همان شماره کار انتشار یافت، سند ارائه شده توسط رفیق جواهری از ۳۹ درصد رای موافق حاضرین کنگره برخوردار شد. این سند بنابه خواست رفیق جواهری در این شماره کار انتشار می‌یابد:

رئوس خط مشی سیاسی سازمان

- برخورد ما با رژیم جمهوری اسلامی بر پایه درک مفاهیم دموکراسی خواهد بود. بر این اساس ما با تکیه بر نیروی مردم و تمامی جنبش ترقیخواه سیاسی برای عقب نشاندن رژیم در برابر خواستهای آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم و تامین دموکراسی، تلاش می‌کنیم. سازمان از مشی پشتیبانی از رژیم و یا اتحاد با یکی از جناحهای آن پیروی نمی‌کند.

- ما خواهان دموکراسی هستیم. خواست اصلی ما در برابر رژیم چ - ا پذیرش انتخابات آزاد و پذیرش رای آزادانه مردم و تعیین مجلس نمایندگان مردم در شرایط فعالیت آزادانه احزاب و جنبش‌های سیاسی است. هدف خط مشی ما تحقق و استقرار دموکراسی در کشور از طریق انتخابات آزاد است.

- ما بمثابه نیروی اپوزیسیون رژیم تمام کوشش خود و دیگر نیروهای مردمی را متمرکز می‌کنیم که رژیم انتخابات آزاد را بپذیرد. ما تمامی فعالیت های خود را مسالمت آمیز سامان می‌هیم. ما در جهت تحقق اهداف و مطالبات خود از اعمال قهر و خشونت اجتناب می‌کنیم.

- تلاش برای تامین فعالیت قانونی و علنی سازمان در کشور از اهم وظایف رهبری سازمان است. رهبری سازمان می‌تواند با رژیم برای تحقق مطالبات خود وارد مذاکره علنی شود.

- ما ضمن آنکه با نظام‌های سلطنتی، جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک خلق مخالفیم و این نظام‌ها را بنابر آنچه که تاکنون بوده‌اند، مغایر با دموکراسی می‌دانیم ولی بپاس احترامی که به‌رای آزادانه مردم قائل هستیم با تمام نیروهائیکه در جهت تحقق و استقرار دموکراسی گام برمی‌دارند، مذاکره، حرکت مشترک و اتحاد در زمینه‌های گوناگون با این نیروها را می‌پذیریم. مبنای اتحاد وسیع نیروهای سیاسی کشور مخالفت با استبداد و دفاع از لزوم استقرار دموکراسی در کشور خواهد بود و بر این مبنا می‌توان گسترده‌ترین اتحادها را با جریانات مختلف سیاسی سازمان داد. این اتحادها و همکاریها بر اساس حقوق بوده و هر سازمان مدافع و مبلغ برنامه و سیاست‌های خود خواهد بود.

- رهبری سازمان می‌کوشد با تمام نیروهای سیاسی کشور رابطه برقرار کند. سازمان دیدار و گفتگوی علنی با تمام احزاب و شخصیت‌های سیاسی کشور را می‌پذیرد و در رابطه با هیچیک از آنها به مشی بایکوت و تحریم متوسل نمی‌شود. سوابق، نظرات و مواضع متفاوت آنها مانع برقراری مناسبات و یا همکاریها در راه تحقق مطالبات مشترک نخواهد بود. دفاع از حقوق بشر وسیعترین عرصه همکاری با سایر نیروهای اپوزیسیون است.

جواهری

پاسخ تاریخ چیست؟

بهروز خلیق

طی چند ماه اخیر به انحاء مختلف دوران سلطنت پهلوی بویژه نقش محمدرضا شاه در برخی رسانه‌های همگانی بین المللی و مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته است. کیهان (چاپ لندن) نیز از جمله این مطبوعات است که مرتبا مطالبی را در ارزیابی از دوره سلطنت پهلوی منتشر می‌سازد. این مطالب در برگیرنده ارزیابی طیف های مختلف سلطنت طلب ها از نقش محمدرضا شاه و رضاشاه در تاریخ کشور ما است.

سلطنت طلبان افراطی نقش تاریخی بی‌نظیری را برای محمدرضاشاه قائل هستند. نمونه بارز آن نظر آقای حسین دانشور است. او در "مدح نامه"ای به مناسبت یازدهمین سالگرد در گذشت محمدرضاشاه، ضمن برشمردن فجایع جنگ های افغانستان، ایران و عراق، خلیج فارس و پیامدهای ناگوار این جنگ ها، میگوید: "همه ساکنان سرتاسر فلات ایران و پیرامون آن یقین کرده‌اند که "فقدان" دردناک یک رهبر، یک پادشاه، یک انسان والاکه ناجوانمردانه در تلاقی ساده‌انگاری بی‌مسئولانه ملتش با توطئه‌های استعمارگران قربانی شد باعث کلیدی و بنیادی این فاجعه عظیم گردیده است" و اضافه میکند: "هرگز در تمامی تاریخ بشر غیبت یک انسان از صحنه جهانی چنین سنگینی و نتیجه‌ای چنین سهمگین نداشته است" (کیهان لندن ـ شماره ۳۶۳)

صرفنظر از این نوع "مدیحه سرائی ها"، مسئله قضاوت عمومی سلطنت طلبها در مورد محمدرضا شاه است که در سرمقاله و مقالات اساسی کیهان (چاپ لندن) منعکس می‌شود. در همان شماره کیهان سرمقاله‌ای با عنوان "تاریخ پاسخ خویش را می‌یابد" درج شده است تا حدود زیادی بازتاب دهنده نظر عمومی سلطنت طلب ها است. در این سرمقاله به تلاش شاه برای نوشتن کتاب "پاسخ به تاریخ" اشاره شده و نگرانی او از قضاوت تاریخ بیان گردیده است. کیهان لندن ضمن توضیحاتی نتیجه می‌گیرد که تاریخ پاسخ خویش را در مورد محمدرضا شاه می‌یابد. دلیل اصلی نویسندگان مقاله در این دو پاراگراف آمده است: "در دهه‌های حکومت پهلوی کشوری تقریبا از هیچ ساخته شد: دانشگاه پشت دانشگاه، بیمارستان پشت بیمارستان، شبکه‌های راه‌آهن، آب، برق، تلفن، خطوط هوا پیمائی و... این برای کشوری که تا چند سال پیش از آن "لوله کشی" آب را مترادف با دروغ می‌دانستند، دستاورد عظیمی بود" و "انقلاب اسلامی که به قدرت رسید چه کرد؟ پاسخ را در یک کلام می‌توان داد: تقریبا در یک چشم به هم زدنی همه چیز را تبدیل به هیچ کرد. از ایران، این ملت سر بلند خوشبخت، اکنون جز یک حکومت بی‌آبرو و بی‌اعتبار و مردمی سیه روز چه مانده است؟ ایرانی امروز جز به گذشته و تاریخ خویش به چه چیز می‌تواند ببالد و شادمان باشد؟"

آنچه در این سرمقاله یکی از وجوه اصلی مبنای قضاوت قرار گرفته‌است، همانا پیامدهای حاکمیت رژیم فقها و مقایسه آن با دوره سلطنت پهلوی است. این برخورد نه مختص این مقاله، بلکه شیوه برخورد رایج در بین سلطنت ها و یکی از ابزارهای مهم تبلیغاتی آنهاست. ولی آنها هیچ وقت به این مسئله جواب نمی‌دهند چرا وسیعترین اقشار مردم بپا خاستند و رژیم شاه را ساقط کردند؟ چرا رژیم جمهوری اسلامی مستقر شد؟ چه رابطه‌ای بین رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی وجود دارد؟

در حالیکه انقلاب اسلامی و رژیم برآمده از آن، از بطن جامعه‌ای زائید شد که سلسله پهلوی ۵۷ سال بر آن حکومت رانده بود. ستوط رژیم شاه و انقلاب بهمن را نمی‌توان با سیاست "حقوق بشر" کارتر، "توطئه بیگانگان" و یا "فریب مردم توسط روحانیت" توضیح داد. محرک انقلاب بهمن در جامعه ما نهفته بود و نیروهای آن خیزش نیز متعلق به کشور ما بودند. صرفنظر از قضاوت ما نسبت به انقلاب اسلامی، آنچه به یقین می‌توان گفت این انقلاب نه صادراتی، بلکه نتیجه مستقیم و بلاواسطه رشد تضادهای جامعه سرمایه‌داری ایران بود. در دهه ۴۰ و ۵۰ در کشور ما مناسبات سرمایه‌داری حاکم گردید. ولی مناسبات سرمایه‌داری از بالا به طرز بورکراتیک و عمودی و با کمترین پایه اجتماعی رشد یافت. رشد این نوع سرمایه‌داری در کشور ما با منافع انحصارات بین المللی و قشر محدودی از جامعه ما یعنی درباریان، بوروکرات های کله گنده و صاحبان گروه‌های صنعتی بیشترین انطباق را داشت. دوره شاه به بمشت هزار فامیل ها تبدیل شده بود. آنها بخشی از درآمد نفت را غارت کردند و بردند.

استقرار مناسبات سرمایه‌داری در کشور همراه با پیشرفت هائی در یکسری عرصه‌ها بود ولی رشد سرمایه‌داری با مشخصاتی که ذکر شد با وضع جامعه ما در تضاد بود. لذا جامعه آن را پس زد.

به علاوه فرهنگ برآمده از این نوع مناسبات سرمایه‌داری با فرهنگ جامعه ما بیگانه بود. آن فرهنگ بر عناصر بالنده ارزش‌های کشورهای غربی و بر هویت فرهنگی جامعه ایرانی متکی نبود و به تحکیم سلطه غرب یاری می‌رساند. بیگانگی مردم کشور ما نسبت به فرهنگ طبقه حاکم در جنبه فرهنگی انقلاب بهمن بطور بارزی مشاهده شد.

موضوع مهم دیگری که سلطنت طلبان به عمد فراموش می‌کنند، استبداد فردی رژیم شاه و سرکوب نیروها، مخالف توسط ساواک است که امکان شکل گیری آلترناتیو دمکراتیک را از کشور ما سلب کرد. در دوره شاه نیروهای دمکرات بشدت تحت تعقیب بودند و نتوانستند در بین مردم پایگاه وسیع پیدا کنند. زمانیکه مردم بپا خاستند نیروهای دمکرات از آنچنان موقعیتی برخوردار نبودند که بتوانند خود را به عنوان آلترناتیو رژیم شاه مطرح کنند. در حالیکه روحانیت بدرجاتی از تشکل و امکانات مساعدی برخوردار بود (نظیر حوزه‌ها، مساجد و...) و توانست با بهره‌گیری از آنها و فقدان آلترناتیو دمکراتیک، راه خود را باز کند. البته در آلترناتیو شدن روحانیت مذهب شیعه، سنت های مردم، عقب ماندگی جامعه و عوامل دیگر نیز نقش داشتند.

این مجموعه نشان می‌دهد که بین آن حکومتی که امروز بر جامعه ما حکم می‌راند با آن حکومتی که در طی ۵۷ سال بر کشور ما حکم رانده است، پیوند تنگاتنگی وجود دارد. این پیوندها را نمیتوان گسست. گرچه قضاوت در مورد دو رژیم نمیتواند یکسان باشد ولی نمیتوان بدون ارتباط آن دو با هم به داوری نشست.

در سر مقاله کیهان (چاپ لندن) از پیشرفت شگفت انگیز جامعه ایران در دوره سلطنت پهلوی و از تباهی عظیم جامعه توسط نیروهای خمینی صحبت می‌شود و تمدن بزرگ به شاه و وحشت بزرگ به خمینی نسبت داده می‌شود. ولی آنان که این چنین از سطح رشد جامعه سخن می‌گویند فراموش می‌کنند نیروی برآمده از انقلاب بهمن در همین جامعه حیات داشته و نه بخش کوچک بلکه بخش عظیم آن را تشکیل می‌داده است. اگر جامعه ما بهم آن چنان درجاتی از پیشرفت رسیده بود، چگونه نیروهائی در ابعاد وسیع حیات داشتند. این نیروها در همین کشور ما زیسته و جزو واقعیات میهن ما بوده‌اند. وجود همین نیروها گواه آشکاری است بر عقب ماندگی جامعه ما. نمیتوان بخش اعظم جامعه را به کنار نهاد و در مورد جامعه قضاوت درستی کرد.

تباهیهای رژیم جمهوری اسلامی و تاریک اندیشی سردمداران آن برخلاف تصور سلطنت طلبان، بر حقانیت سلطنت پهلوی صحه نمی‌گذارد و قضاوت مثبتی را بر نمی‌انگیزد. بلکه بر محکومیت رژیمی صحه می‌گذارد که با عملکرد خود زمینه را برای روی کار آمدن چنین نیروی فراهم ساخت.

نقد رویدادهای گذشته و تجربه اندوزی از آن امری است ضرور و مفید. ولی تغذیه صرف از گذشته، جریان های سیاسی را نه به نیروهای آینده ساز و بالنده بلکه به نیروی واپسگرا تبدیل می‌کند. هم چنانکه سردمداران جمهوری اسلامی معیارها و ارزش‌هایشان نه به حال و آینده بلکه به گذشته تعلق دارد. معیارهای سلطنت طلبان در قضاوتشان نسبت به دوره سلطنت پهلوی از روندهای رو به انکشاف امروز سرچشمه نمی‌گیرد. امروز تحولات جهانی در راستای گسترش دمکراسی و حقوق بشر وطرد دیکتاتورها است. تاریخ چگونه می‌تواند قضاوت مثبت در مورد کسی داشته باشد که در طی حکومت خود حقوق بشر را بطور جدی نقض کرده، نیروهای مخالف را سرکوب نموده و عده زیادی از نیروهای مترقی را شکنجه و اعدام نموده است و دیکتاتوری فردی را بر کشور حاکم گردانیده است. سلطنت طلبان سال های سرکوب را به عمد فراموش می‌کنند و یا سخنی از آن به میان نمیآورند. ولی مردم و بویژه نیروهای سیاسی این چنین فراموشکار نیستند. هنوز نسلی از نیروهای سیاسی کشور بویژه نیروهای چپ که در قزل قلعه، اوین و کمیته مشترک شکنجه شده و سالهای سال عمر گرانقدر خود را در کنج اسارتگاه ها بخاطر عقاید و مبارزاتشان گذرانده‌اند، زنده هستند و حافظه خود را از دست نداده‌اند. بی‌شک اگر حکومت استبدادی شاه تاکنون تداوم داشت، امروز جامعه جهانی قضاوت مثبتی نسبت به آن نمی‌توانست داشته باشد.

کیهان لندن میگوید تاریخ پاسخ خود را در مورد محمد رضا شاه می‌یابد. ولی آنچه از مقاله پیداست نه پاسخ تاریخ بلکه مهر تایید مجدد سلطنت طلب ها در مورد محمدرضا شاه است. و سلطنت طلبان نه امروز که دیروز هم همین قضاوت را داشتند. پاسخ تاریخ در مورد محمدرضا شاه را نه پیروان سلطنت، بلکه مردم ایران، نیروهای سیاسی کشور و اندیشه پردازان جامعه داده و خواهند داد.

با خوانندگان

نامه به دوست

مهاجر

پرسیده بودی این طرف‌ها چه خبر است؟ می‌گویند از مختصات دوران گذار طوفانی یکی هم این است که خبر زیاد است، اما آدم نمی‌داند چه خبرست! یعنی ذهن جمع نمی‌شود و فکر نظم و نسق نمی‌گیرد. صدای فروریختن ها را می‌شنوی و همین طور حس می‌کنی که چیزی دارد متولد می‌شود، اما بس که گرد و غبار زیاد است و بس که زمین زیر پایت شل است، مشکل می‌توانی خودت را از گیجی برهانی، جای امنی بجویی، آبی به سر و رو بزنی و مقبول آن دوستان به صحنه نگاه کنی و احیانا چرتکه‌ای بیندازی.

چند سال اخیر را همه ما، چه در متن و چه در حاشیه، کم و بیش چنین وضعی داشتیم. حالا هم در خیلی از زمینه‌ها اوضاع هنوز طوفانی است. دنیا، منطقه و مملکت هیچکدام پایشان روی زمین نیست و بقول علما همه در حال "شدن" هستند. فی‌الواقع همیشه همه چیز در حال شدن است. اما شدن داریم تا شدن و مراد از "شدن" اخیر بازهم بقول علما "چرخش" و "عطف" و از این قبیل، و بقول والده مکرنه کن فیکوم شدن است.

با همه این اوصاف، وضع ما کمی متفاوت است. شاید به این خاطر که طوفان در جبهه ما زودتر شروع شد و تا امروز امواج سنگین را از سر گذرانده‌ایم و حالا کم و بیش امکان این را به مرور پیدا می‌کنیم که پایمان را روی زمین بند کنیم.

می‌بینی که "فرمولبندی" خیلی دیپلماتیک است: "کم و بیش"، "به مرور" و فعل مضارع. و تازه همین را هم خیلی‌ها قبول ندارند و در حقیقت آنجا که به عالم سیاست برمی‌گردد. حق با آنهاست. وقتی اوضاع را در حال تعلیق ببینی و ندانی که صاحب دنیا کیست و فردای مملکت از چه قرار است هر اندازه هم اهل شجاعت و جسارت باشی، فقط حاضری در زمین خودت بازی کنی. نیرو ساختن یعنی با تضادها بازی کردن و زمانی که تضادها را نمی‌شناسی، همان بهتر که وارد بازی نشوی شاید اگر جوان تر بودی از این حرف برآشفته می‌شدی. اما حالا که گرد پیری - ایضا کم و بیش و به مرور - بر سرمان مینشیند، می‌توانیم راحت تر در این باره گپ بزنیم. ما حالا در صحنه سیاست هستیم و نیستیم. هستیم به این معنی که روزنامه‌ای درمی‌آوریم، از آزادی، عدالت و غیره حرف می‌زنیم و به پروپای این و آن هم می‌پیچیم. و نیستیم به این اعتبار که وارد بازی با تضادهای تعیین کننده نمی‌شویم. به رفسنجانی همان اندازه بدو بیراه می‌گوئیم که فی‌المثل به اصفرزاده و خوئینی‌ها و غیره. به اروپا و ژاپن حدودا با همان چشم نگاه می‌کنیم که به آمریکا. هر جا که قراردادی امضا میشود پای تحلیلمان را لنگ می‌یابیم، مشتی فرولند چاشنی مطالب می‌کنیم و آخرالامر گریزی به صحرای کربلا که بله آزادی و دمکراسی خوب است و منافع ملی را باید تامین کرد کلیاتی از این دست...

حالا وقتی تو در جایگاه تماشاچی به صحنه نگاه کنی، ما را به صورت تیمی خواهی دید که به قصد بازی وارد زمین شده است اما چون بر اوضاع مسلط نیست ترجیح می‌دهد توپ را در زمین خودش دست به دست کند. علی القاعده این وضع تا وقتی اوضاع سر و سامان دوباره بگیرد و بشود تمیز داد که در ارنج تازه کی با کی و علیه کیست، ادامه پیدا می‌کند و به همین خاطر است که می‌گوئیم حق به جانب کسانی است که ما را هنوز در حالت تعلیق می‌بینند.

اما این حق به‌جانب را تنها در عرصه سیاست می‌توان پذیرفت. تو بخوبی می‌دانی که در سال های اخیر مشکل عمده ما سیاست نبود بلکه چیزی بود که اینجا از آن تحت عنوان "هویت" اسم می‌برند. پیشتر خود را متعلق به "خانواده احزاب برادر" می‌دانستیم و هویتمان را با مارکسیسم ـ لنینیسم، انترناسیونالیزم پرولتری و مسائلی از این دست تعریف می‌کردیم وقتی خود را در خارجه یافتیم و فهمیدیم که با سیاست و برنامه شکوفایی چه رسوایی عظیمی به بار آورده‌ایم، شک به جانمان افتاد، امانه تا آن حد که اصل و پایه‌ها را مورد پرسش قرار دهیم. مشاهدات اولیه گاه تحریکمان می‌کردند تا وارد منطقه ممنوعه شدیم، ولی برای آنکه اراده کافی در وجودمان جمع شود، زمان بیشتری لازم بود. طوفان شرق دیوارها را فروریخت و ما برای لحظاتی خود را لخت و عور احساس کردیم. این دوره سختی بود. دوره‌ای که در آن سوال "چه کنم"؟ اهمیتش را از دست داد و "چه هستم"؟ به مرکز صحنه آمد. آیا این دوره به پایان خود نزدیک شده است؟ خیلی از دوستان مشترکمان پاسخشان منفی است. آنها هنوز خودشان و نیز دیگران را لخت و عور می‌بینند. نمی‌خواهم کسی را متهم کنم، اما می‌خواهم احساسم را با تو در میان بگذارم. نمی‌دانم این گفته از کیست که هر حقیقتی وقتی بیش از اندازه مورد تاکید قرار بگیرد به مهمل بدل می‌شود. من در این اصرار بر بی‌هویتی یک جور مهمل بافی میبینم. به گذشته تف کردن، اگر با تلاش برای آینده همراه نباشد، شک برانگیز است و همین تلاش است که اینجا کم دیده می‌شود.

چند ساله اخیر را می‌توان دوره تولد دوباره چپ دانست. دلائل زیادی برای این ادعا وجود دارد که این را یمان به رغم شرایط بسیار دشواری که در آن به سر می‌بریم، صورت گفته است و چپ ایران می‌تواند هویت جدید خود را لااقل در آن حدی که به کلیات مربوط می‌شود ـ تبیین نماید، پایش را به زمین بند کند و با نگاهی تازه "چه باید کرد؟" را در دستور کارش قرار دهد. اگر همه چنین احساس و نظری داشتند، منطقا می‌بایست شاهد تحرکی دوباره باشیم. اما متاسفانه چنین تحرکی را نمی‌بینیم. شاید حرکاتی که اخیرا در جهت یافتن زبان مشترک شروع شده، آغازی باشد بر دوره‌ای جدید و ای کاش ما این ظرفیت را می‌داشتیم تا پیش از آنکه از سر ناچاری، مجبور به پذیرش چیزی شویم، خود به استقبال آنچه که ضروری بود میرفتیم. در این صورت دیگر مجبور نبودیم با "شاید" و اینگونه واژه‌ها، باروندهایی که فی‌نفسه مثبت هستند مواجه شویم. باید امیدوار بود که آنچه می‌توانستیم بکنیم و نکردیم، فقط ناشی از دیدگاه دیروزمان بوده باشد.

این حرف‌های زیادی سربسته از کار درآمد. روانش شاد باد آنکه فعل مجهول و کلمات کشداری مثل "حرکت" و "جریان" و "روند" را اختراع کرد. اگر اینطور کلمات نمی‌بودند. کار بسیاری از میرزابنویس‌ها زار بود و آدم نمیدانست که چطور باید دوپهلو حرف بزند، در فاصله‌ای که مشغول نوشتن این نامه بودم، پستچی نشریات ولایت را آورد و بی‌انصافی بود اگر به نوشتن ادامه میدادم. همه را ورق زدم و از میان همه نامه‌های بچه‌ها، کودکان، نوجوانان و والدین به گل آقا اشکم را درآوردند: با سفره خالی، آخرین پس‌اندازها را در طبق اخلاص برای آن رند عیار می‌فرستند که به کودکان آواره عراقی برساند و همین به من جرئت میدهد تا به عنوان حرف آخر بگویم: در غرب خبری نیست. اگر خبری باشد هم در آنجاست

باخوانندگان

دو شهید دیگر از قربانیان اعدامهای سال ۶۷

۲شهید دیگر از قربانیان اعدام‌های سال ۶۷

چندی پیش مادر یکی از شهدا که برای دیدار فرزند پناهنده‌اش به خارج از کشور مسافرت کرده بود، عکس یکی از شهدا را در اختیار من قرار داد که نامش در لیست قربانیان فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی نبود. این شهید فرهاد محسن پور از فعالین سازمان راه کارگر بود که در سال ۱۳۶۵ به اسارت درآمد و در جریان اعدام‌های دسته جمعی در سال ۶۷ همراه با سایر همرزمانش به جوخه آتش مستبدان حاکم بر ایران سپرده شد.

یادش گرامی باد-یکی از خوانندگان کار

در نامه دیگری یکی دیگر از خوانندگان کار اطلاع داده است که نام رفیق شهید علی دانشپور نیز در لیست شهدای فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ قید نشده است. این رفیق در تاریخ ۲۲ مهرماه ۶۷ توسط دژخیمان حکومت اسلامی به شهادت رسیده است.

یادش گرامی باد

* نشریه کار از کلیه هم میهنانی که اطلاعاتی در مورد شهدای فاجعه ملی سال ۶۷ دارند درخواست میکند، اطلاعات خود را برای تکمیل لیست و مشخصات قربانیان این فاجعه عظیم در اختیار نشریه قرار دهند.

این شکل که من دارم ای خواجه، که را مانم؟
یک لحظه پری شکلم، یک لحظه پری خوانم
''مولانا''

حوادثی که در چند سال اخیر در کشور شوروی اتفاق افتاده و اوج آن در آگوست ۱۹۹۱ به نمایش گذاشته شد، بسیاری از انسان های اندیشمند از چپ و راست را به تحیر و شگفتی واداشت. فروپاشی سوسیالیسم سنتی بسیاری از اذهان را متوجه تحولاتی کرد که بناچار و تحت تاثیر این فروپاشی در چهار گوشه دنیا در حال تکوین است. سرمایه‌داری جهانی روزهای پیروزی خود را میگذراند. امپریالیسم جهانی به زور پول و تبلیغ کشوری را به زانو نشاند که ارتش هیتلری با کشتن بیش از ۲۰ میلیون از شهروندان آن کشور در جنگ جهانی دوم نتوانست از عهده این کار برآید. راست است که پول و تبلیغات امپریالیسم در شکست ایده‌آل‌های سوسیالیسم در کشور شوروی دست بالا را داشته است، اما ساده‌اندیشی است اگر از اشتباهات در حد خیانت بعضی از رهبران درجه اول در مسند حکومت شوروی چشم پوشی کنیم. بله، این روزها سرمایه‌داری جهانی سرمست از پیروزیست، ولی نکته‌ای که هیچ انسان دوراندیشی نباید از ذهن دور داشته باشد، تضادیست که در نهایت بین نیروهای مولده و صاحبان ابزار وجود دارد و تقابل این دو روزی بروز خواهد کرد.

در طی پنج شش سال اخیر که بوق وکرنای کر کننده کلاسنوست و پروسترویکای دست پخت آقای گورباچف به راه افتاده است، خیلی‌ها تکلیف خود را با خود روشن کرده‌اند: عده‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر بس است، باید دور سوسیالیسم و کمونیسم را خط کشید و به دنبال کار خود رفت. و هستند جمعی که صادقانه تغییر موضع داده‌اند و از ''خیر'' سوسیالیسم و کمونیسم گذشته‌اند. اینان جایی در آن سو میجویند. در جبهه دشمن. پلتسین بنا به شواهد زیادی یکی از اینان است. من او را انسان صادقی می‌دانم. او صادقانه طرفدار سرمایه‌داری است و آب به آبشخور امپریالیسم می‌ریزد. اما آدم‌های مثل گورباچف را چه باید نامید. آنانی که دم از اصلاح حزب میزنند اما در عمل؟

بررسی و تحلیل و نتیجه‌گیری از حوادث بویژه چند ماه اخیر فرصت دیگری میطلبد و قلمی تواناتر. آدمی که در موقع تحلیل احساساتی نشود و به مسائل برخورد منطقی داشته باشد. ولی مگر میشود بدون احساس هم زندگی کرد. مگر میشود رندی‌ها و بالانس زدن‌ها را دید و دم برنیاورد. مگر میشود آدم‌هایی را دید که تا دیروز (تاریخی) مجیز حکومت کشور شوراها را می‌گفتند و از مواهب آن (به هر حال و بنوعی) استفاده می‌کردند امروز زنده‌باد پلتسین بگویند و از سرنگونی مجسمه‌های لنین لبخند شوق بر لب می‌آورند، احساساتی نشد. یعنی اینان آنقدر ساده اندیشند که نمی‌دانند آدمی مثل پلتسین چهار نعل به کدام سو می‌تازد. آنانی که این روزها زیاد فریاد می‌زنند ''دوران، دوران یلتسین است'' یادشان باشد که روزگاری هم فریاد برمیآوردند ''زنده باد استالین''. این زنده باد و مرده‌باد گویان مصلحتی جایی در تاریخ بشریت نخواهند داشت. اینان کاری ندارند جز اینکه استخوان لای زخم بگذارند و گویا برای همین هم زاده شده‌اند.

سخن آخر اینکه بوش، میجر، کهل و میتران هم فریاد می‌زنند دوران، دوران یلتسین است. و همین ها هستند که هرکه را که لب به اعتراض بگشاید کمونیست ارتودوکس می‌نامند. بهتر نیست آنانی که با این آقایان هم صدا هستند و شعارهای آنان را طوطی وار تکرار می‌کنند موضع خود را روشن کنند و جبهه خود را مشخص. گو اینکه خیلی از اینان معتقدند دیگر جبهه‌ای وجود ندارد. چون دوران مبارزه طبقاتی بسر آمده، اینان منتظر فرصتی هستند که به زیر چتر ''نظم نوین جهانی'' ساخته دست آقای بوش و همپالگی‌هایش بخزند و نفسی تازه کنند.

کلن - ۱۹/۹/۹۱

توضیح: انگیزه نگارش این مطب، نوشته‌ایست از آقای فریدون تنکابنی تحت عنوان ''کلوخ انداز را پاداش سنگ است'' که در شماره ۱۴ نشریه ''راه آزادی'' چاپ شده است.

ا. کاشغیان

پرواز اعتماد را با یکدیگر تجربه کنیم

''بدا به حال واقعیات اگر که با تئوری‌های من ناسازگار باشد!''
(هگل)

مدتی است که در خصوص مقوله دمکراسی بین گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و هنری مسابقه‌ای در جریان است و بالطبع هر کدام از آنها به طرق گوناگون سعی دارند درک و تلقی خود از دمکراسی را در بین خلق‌الله ارائه دهند. دمکراسی مقوله جدیدی نمی‌باشد. بلکه در گذشته در جامعه و یا در میان ادبیات احزاب سیاسی به عنوان موضوعی فرعی تلقی می‌شده است. در این چند سال اخیر بنا به دلایلی این مقوله مشخصا در بین ما طرح شده است و شاید تکرار مکرر آن بخاطر باب شدنش در نزد بسیاری از ما می‌باشد. متاسفانه به این مقوله باز از زاویه تنگ گروهی و فردی توجه می‌گردد. زندگی با تمام شکست‌ها و پیروزی‌هایش به صورت آئینه‌ای شفاف در مقابل ما قرار دارد که می‌بایست دقیقا به تجربیات آن توجه شود. زیرا آنهایی که نمی‌توانند گذشته را بیاد آورند محکوم به این می‌باشند که آن را دوباره تکرار کنند. بلی! ما با جملات زیبا و آتشین و اعلان صدها بار که از دیگران شایسته‌تر و برحق‌تر هستیم و یا اینکه حقیقت مطلق در دست ماست ره به جایی نخواهیم برد. باید با فروتنی توضیح دهیم که اختلاف بین احزاب سیاسی نه از طریق مجادله و حذف یکی یا دیگری بلکه از طریق بحث، مباحثه، فهم و روابط متمدنانه می‌بایست حل گردد. امروزه می‌بایست توجه داشت که چرا این موضوع به صورت جهانی مطرح گردید؟ دلایل به شکل‌های گوناگون ابراز گشته است و همه در این نکته مشترکند که تحولات روی داده در اردوی کشورهای سوسیالیستی بخصوص در شوروی و نیز تا حدودی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، باعث گردیده که این مقوله به صورت مشخص در بین تمام احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های جهانی دوباره مورد ارزیابی قرار گیرد. و بالطبع هر جریان و یا هر فرد با توجه به نزدیکی‌های فکری، نظری، ... یکسری تجدید نظر در دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت ۱۸۰ درجه‌ای، ۹۰ درجه‌ای، ۴۵ درجه‌ای و یا شاید کمتر انجام داد. اگر کلا به این مجموعه تغییرات توجه شود می‌توان آن را مثبت ارزیابی کرد.

خب فرض از این مقدمه چینی چه می‌باشد؟ باید گفته شود که از تحولات روی داده در جهان بسیار آموختیم و اگر بخواهیم کمی مشخص‌تر موضوع را در نظر داشته باشیم باید بگوییم که یاد گرفتیم به صورت کورکورانه بدنبال مرکزیت هیچ سازمان، حزب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی راه نیفتیم. و نیز بر این اعتقاد شدیم که مخالفین فکری و سیاسی در جامعه و یا در جریانات سیاسی، با هم دارای حقوق برابر می‌باشند و تاکید کردیم که دمکراسی در جامعه و احزاب سیاسی می‌بایست به صورت نهادی شود. بحث و مباحثه را کلا قبول کردیم و بر این باور شدیم که به فرهنگ ملی کشورمان بیشتر توجه داشته باشیم. خلاصه ده‌ها تجربه ریز و درشت دیگر نیز آموختیم. چون در خصوص این ناموخته‌ها بی‌تجربه بودیم. نسنجیده تغییرات فوق را در مبارزاتمان بدون هیچگونه ملاحظه‌ای وارد کردیم. از طرفی در این راه بدلیل قشری‌گری و خود محوربینی و خودبزرگ‌بینی جریانات و شخصیت‌های سیاسی فرهنگی موفق نشدیم. زیرا روشنفکران و سیاسیون ما از راست گرفته تا چپ در یک جامعه بسته و عقب افتاده از لحاظ سیاسی رشد کرده‌اند که در آن هیچ نوع ارزش و احترامی برای تفکر انسانی وجود نداشته و در آن، راه بر هر نوع بالندگی، شکوفایی ذهن و جدال سالم اندیشه‌ها بسته بوده است. در نتیجه در درون چنین محیطی انسان‌هایی تربیت می‌شوند بیگانه از هر نوع منش و تربیت دمکراتیک هیچ حق و حقوقی برای دیگران قائل نیستند. هر چند که به ظاهر خلاف این را ادعا داشته باشند. این روش تفکر متاسفانه هم اکنون نیز وجود دارد. پس آموخته‌های ما نسبتا به صورت تئوریک باقی ماندند. یعنی اینکه موفقیت‌ها و پیشرفت‌هایمان چندان چشمگیر نبوده است. مناسب می‌باشد جهت اثبات این موضوع به فعالیت‌مان نظری بیافکنیم: باید پرسید در عرصه اتحادها چه نزدیکی عملی بین گروه‌ها و شخصیت‌ها بوجود آمده است؟ اقدامات عملی سازمان‌ها و شخصیت‌ها در خصوص جبهه چپ و جمهوری به کجا رسید؟ وضعیت جریانات سیاسی در عرصه تشکیلاتی چگونه است؟ اگر بخواهیم ده‌ها سوال دیگر می‌شود بر آنها افزود که من در این نوشته کوتاه چنین قصدی را ندارم. خب نتایج چه بوده است: پراکندگی و تفرقه در بین گروه‌های سیاسی همچنان ادامه دارد و در این مدت جز حرف، حرف و باز هم حرف به نتیجه مشخصی دست نیافتیم. به نظر من حرفی که پشتوانه عملی به همراه نداشته باشد کسی را به سمت خود نخواهد کشید. در عرصه جبهه جمهوری و چپ موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها بسیار کم بوده است. در زمینه تشکیلاتی هرج و مرج در روابط و فعالیت‌ها به شدت وجود دارد و بقولی از دمکراسی این را یاد گرفته‌ایم که هر سازی دلمان بخواهد در یک تشکیلات بزنیم و تره برای هیچ جمع حقوقی هم خرد نکنیم. حتی قوانین و ضوابطی که خود در یک کنگره و یا جمع بزرگتر به آن رای داده‌ایم را بدون هیچ بحث و منطقی براحتی نقض می‌کنیم.

در عرصه فعالیت‌های فرهنگی نیز وضع بهتر از شرایط بالا نمی‌باشد هر چند که امروزه بازگشت به گذشته فرهنگی ایران تا حدودی باب شده است (البته اگر قصد از مراجعه به گذشته آموختن باشد مثبت است!) و برای اینکه از قافله روزگار عقب نمانیم سعی داریم به شکل جمعی و فردی فعالیت‌ها را پیش ببریم و از طرفی چون عملا از شیوه‌ها و روابط گذشته دست برنداشته‌ایم موفقیت‌هایمان نیز چندان قابل عرضه نمی‌باشند. امروز هم هنوز بخش بزرگی از روشنفکران ما، تلقی و نظرشان را بجای واقعیات قرار می‌دهند و با گذاشتن یکسری محدودیت‌ها جلوی فعالیت‌های آغاز شده را به نحوی سد میکنند. متاسفانه با معیار ''یا این یا آن'' به دنیا می‌نگرند و چون به همه چیز (فرهنگ، هنر، ورزش و تاریخ و ...) با عینک سیاسی نگاه می‌کنند بالطبع مجبور هستند برای دفاع از ارزش‌های سیاسی‌شان به شایعه‌پراکنی و تحریم و اتهام نیز متوسل شوند و با توجه به دید تفوق فکر می‌کنند که مثلا یک هنرمند یا مبلغ رژیم است یا ضد آن، هنرمند یا خلقی است یا ضدخلقی، هنرمند یا پیام آورنده قدرت حاکمه است یا پیام دهنده به توده‌ها خلاصه اینکه به خودشان اجازه می‌دهند تعیین کنند چه کسانی کجا و چگونه و با کی می‌بایست فعالیت و کار کنند و یا بر عکس. و بدین طریق بزرگترین ضربه‌ها را در فعالیت‌ها می‌زنند.

امروز ما در شرایطی بسر می‌بریم که اپوزیسیون هنوز پراکنده می‌باشد و در مقابل جمهوری اسلامی روزبروز به سمت یک استبداد فردی مطلق پیش می‌رود. اگر واقعا از گذشته پند گرفته بودیم می‌بایست تاکنون جبهه‌ای گسترده از نیروهای چپ و جمهوری‌خواه بوجود آمده باشد. به نظر من هنوز دیر نشده و امکان اتحاد عملهای گسترده بین نیروهای اپوزیسیون وجود دارد. چنانچه امروز با هم همکاری و اتحاد نداشته باشیم چه بسا فردا بسیار دیر باشد! حداقل اگر به گذشته دور مراجعه نکنیم، تجربه ده، دوازده ساله اخیر نشان می‌دهد که پراکندگی بین ما جز تثبیت حکومت استبدادی و دیکتاتوری جمهوری اسلامی هایدی دیگر برای مردم و نیروهای مخالف رژیم نداشته است. کمی به خود آییم!

پرواز اعتماد را
با یکدیگر تجربه کنیم
وگرنه می‌شکنیم
بال‌های
دوستی‌مان را

۱۷ژوئیه ۱۹۹۱
پژمان

''کنفدراسیون جهانی'' و ''جبهه متحد اپوزیسیون مترقی''

متاسفانه، با وجود اینکه چندین سال است که رهبری سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی و کلا اپوزیسیون مترقی بنا به شرایط خفقان و دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور اقامت گزیده‌اند ولی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون هیچکدام از آنها چه ناآگاهانه و چه مصلحت‌گرایانه به یک جمع‌بندی از چگونگی و تجارب مبارزه در خارج از کشور به صورت تاریخی در زمان رژیم شاه ننشسته و اگر هم نشسته‌اند، تاکنون نتایج این بررسی خود از این مبارزات و بزرگترین سازمان ''دموکراتیک'' سازمانده این مبارزات یعنی ''کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور'' انتشار نیافته است.

بررسی و جمع‌بندی از تاریخچه ''کنفدراسیون جهانی'' از زوایای گوناگون از ملزومات جنبش سیاسی میهن ماست. بااینکار علاوه بر روشن نمودن سمت و سو و هدف مبارزه کنونی در خارج از کشور میتوان به آرزوی دیرینه جنبش سیاسی کشور مایعنی ''جبهه متحد اپوزیسیون مترقی'' نیز از این زاویه پاسخ روشنی داد. بنظر نگارنده، تجربه ''کنفدراسیون جهانی'' از گرانبهاترین و شاید بهترین آنها در جنبش سیاسی میهن ماست که خصوصیات بسیار نزدیکی را به جبهه مورد نظر ما کسب کرده بود. واقعیت این است که در آن زمان اکثر نیروهای سیاسی با حفظ استقلال سازمانی خود در این سازمان گرد آمده بودند و در کنار یکدیگر و با وجود اختلافات بسیار حاد و شدید رزم خود را بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه به پیش می‌بردند. واقعیت دیگر هم این است که ''کنفدراسیون جهانی'' بزرگترین سازمان متشکل مهاجرین یک کشور در کشورهای خارجی در سراسر دنیا بود که واحدهای سازمانی خود را در کشورهای عدیده برپا کرده بود و زیر ''رهبری واحد'' امور خود را به پیش برده و کنگره‌های کشوری جداگانه و همچنین کنگره سراسری ''کنفدراسیون جهانی'' را هر ساله برگزار می‌نمود و بزرگترین اکسیون‌های افشاگرانه و تبلیغاتی خود را بر علیه رژیم شاه در خارج از کشور سازمان می‌داد.

اما اینکه چرا امروز سازمان‌های سیاسی حاضر به برخورد به ''کنفدراسیون جهانی'' و جمعبندی مشخص از آن نیستند طبیعتا دارای دلائل مختلفی است. از بی‌توجهی و سهل‌انگاری گرفته تا برخوردی آگاهانه و شاید حساب‌گری و مصلحت‌گرائی. به هر جهت چه امروز و چه فردا اپوزیسیون مترقی ایران بایستی وناچار است از کنفدراسیون جمعبندی روشنی با بررسی تمامی نقاط قوت و ضعف آن ارائه دهد. هر چه این جمعبندی زودتر صورت پذیرد نتایج آن مثبت‌تر خواهد بود. شاید عقب انداختن جمعبندی به آینده عواقب نامطلوب‌تری حتی بیش از آنچه که امروز به صورت تفرقه و جدائی در بین نیروهای اپوزیسیون می‌بینیم، به بار آورد. امیدواری بسیار است که سازمان فدائیان خلق این (اکثریت) کمیسیونی را موظف به جمعبندی از مبارزات ''کنفدراسیون جهانی'' نماید و این کمیسیون از تمامی افراد صاحب نظر درون و برون سازمان که نیز به این جمعبندی رسیده و یا میرسند، کمک گرفته و با استفاده از خرد جمعی، کمیسیون مذکور قادر شود بتدریج جمعبندی کاملی از ''کنفدراسیون جهانی'' با تمامی جنبه‌های مثبت و منفی آن به جنبش سیاسی کشور ما ارائه دهد.

یوسف ـ آمریکا
۱۳اوت ۱۹۹۱

فیصل حسینی:
کنفرانس مادرید برای ما یک موفقیت است

هفته گذشته کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید گشایش یافت. جنان اشراوی، استاد ۴۴ ساله دانشگاه بیرزید در کرانه اشغالی غربی رود اردن، و فیصل حسینی، معروف‌ترین شخصیت فلسطینی ساکن مناطق اشغالی، با اینکه خود عضو هیات مشترک فلسطینی-اردنی شرکت کننده در کنفرانس مادرید نبودند، به عنوان مشاوران و سخنگویان هیات، در مادرید حضور داشتند. هفته نامه آلمانی اشپیگل با این دو شخصیت فلسطینی مصاحبه کرده است.

اشپیگل: شامیر نخست وزیر اسرائیل، کماکان اصل ''زمین به ازای صلح'' را رد می‌کند. آیا بدین ترتیب، کنفرانس مادرید قبل از آنکه براستی شروع شود، شکست خورده است؟

حسینی: کنفرانس، در هر حال موفقیتی برای ما فلسطینی‌هاست، زیرا اکنون سراسر جهان، از جمله اسرائیل، برای نخستین بار ما را به عنوان خلقی دارای هویت مستقل و حقوق ملی، به رسمیت می‌شناسد. مادرید، یک نقطه عطف است. راه بازگشت، مسدود شده است.

اشپیگل: آیا واقعا گمان می‌کنید اسرائیل از ادعای خود بر کرانه غربی رود اردن و نوار غزه چشمپوشی خواهد کرد؟

اشراوی: متاسفانه شامیر سرسختی خود را حفظ کرده است. اما دیگر موضع او در اسرائیل با نظر مردم عادی انطباق ندارد. شامیر با جعل تاریخ و واقعیات، ره به جایی نخواهد برد. صلح طلبی همه شرکت کنندگان در کنفرانس و شمار فزاینده‌ای از مردم اسرائیل، نیرومندتر خواهد بود.

اشپیگل: آیا شما انتظار فشار باز هم بیشتر آمریکا بر دولت شامیر را دارید؟

اشراوی: اگر دولت آمریکا از اصل ''زمین به ازای صلح'' که مورد تاکید سازمان ملل است جانبداری کند...

حسینی: ... و از قطعنامه ۲۴۲ تفسیری مانند برداشت ما داشته باشد...

اشراوی: ... این، نه اعمال فشار غیر مجاز و نه دخالت در امور داخلی یک کشور دیگر است. روح تازه‌ای که در سال‌های اخیر جهان را در بر گرفته است دیگر اجازه نمی‌دهد که ملت‌های دیگر را کماکان سرکوب کنند. تندروهای اسرائیل هم این را دریافته‌اند. اما آنان تا آنجایی که بتوانند مقاومت می‌کنند و از نتیجه‌گیری‌هایی که مدتهاست زمانش فرا رسیده است سرباز می‌زنند. آنها نمی‌خواهند با رویای ''اسرائیل بزرگ'' وداع کنند.

اشپیگل: چه کسی می‌تواند جلوی اسرائیل را در ساختن شهرک‌های جدید یهودی نشین در مناطق اشغالی بگیرد؟

حسینی: عقل سلیم سیاسی. بعد از مادرید، هر کس که وانمود کند میتواند با همه جهان مخالفت ورزد، بهای سنگینی خواهد پرداخت و دچار انزوا خواهد شد.

اشپیگل: یعنی فلسطینی‌ها بدون پافشاری بر توقف قبلی ساختمان شهرک‌های جدید مذاکره می‌کنند...

اشراوی: ... زیرا ما نمیخواهیم روند صلح را که آغاز شده است با گذاشتن پیش شرط متوقف کنیم. این را به مثابه ضعف تعبیر نکنید.

اشپیگل: آیا فلسطینی‌ها ادامه موجودیت شهرک‌های یهودی‌نشین را در چارچوب یک راه حل صلح خواهند پذیرفت؟

حسینی: به عنوان دژهای اسرائیلی و خنجری در پیکر مان، هرگز. طبیعی است که راه حل مطلوب ما تخلیه این شهرک‌های ضد صلح خواهد بود.

اشپیگل: آیا شما کماکان خواهان احیای مرزهای قبل از ۱۹۶۷ هستید؟

اشراوی: این، تنها خواست سازمان ملل نیست. ایالات متحده نیز اکنون از اسرائیل می‌خواهد که به عقب نشینی ارضی تن دهد.

اشپیگل: بازگشت به مرزهای قبلی را هیچ دولت اسرائیل نخواهد پذیرفت زیرا بسیاری از اسرائیلی‌ها مرزهای ۱۹۶۷ را به لحاظ استراتژیک خطرناک می‌دانند.

حسینی: آنها از این استدلال ساختگی ''امنیت'' در مورد پس دادن بلندیهای جولان به سوریه نیز استفاده میکنند. اما در عین حال اسرائیل در پی انعقاد قراردادهای صلح با اعراب است. هر کس حتی پس از قرارداد صلح نیز به اعراب اعتماد نداشته باشد، نمی‌تواند واقعا هدف دست یافتن به صلح از طریق مذاکره را دنبال کند.

اشراوی: این تنها اسرائیلی‌های مرتجع‌اند که امیدوارند از اعراب تاییدیه‌ای برای ادامه اشغالگری خود بگیرند. اما خوشبختانه اسرائیلی‌های دیگری نیز وجود دارند که انعطاف پذیرترند.

اشپیگل: به نظر می‌رسد قبل از دولت فلسطینی، خود مختاری فلسطینیها تحقق خواهد یافت.

حسینی: ما از خودمختاری اگر واقعی باشد و تکرار مانورهای فریبکارانه سابق نباشد، استقبال می‌کنیم.

اشراوی: ما فریب این ترفندرا نخواهیم خورد که به ما نوعی خودمختاری تحمیل کنند که فقط مردم را دربرگیرد و نه منطقه‌ای را که این مردم در آن ساکن‌اند.

اشپیگل: آیا یک خودمختاری محدود، گام اولی برای بهبود آشکار وضع هموطنان شما نخواهد بود؟

حسینی: ما که یک اقلیت در یک سرزمین بیگانه نیستیم. ما مهاجرانی نیستیم که خواهان موقعیت ویژه باشند. ما فلسطینی‌ها این آزادی را می‌خواهیم که سرنوشت خود و سرنوشت سرزمینی را که در آن پدران ما می‌زیستند، تعیین کنیم.

اشپیگل: از نظر شما در چه شرایط مذاکره با اسرائیل دیگر بی‌فایده خواهد بود.

اشراوی: ما هیچ تابویی نداریم. ما، صرفنظر از آنچه از اسرائیلی‌ها طلب می‌کنیم، ابایی نداریم از اینکه با آنها درباره همه چیز سخن بگوییم.

اشپیگل: چرا فلسطینیها دیگر برخواست دولت مستقل پافشاری نمی‌کنند؟ آیا این فقط یک تاکتیک در مذاکره است؟

حسینی: ما بدلایل بسیار، کنفدراسیون با اردن را بهترین الگو برای آینده می‌دانیم. پیوندهای خانوادگی، درهم آمیختگی اقتصادی و جغرافیا، این را حکم میکند.

اشپیگل: اردن همین امروز کشوری است که بیشترین تعداد اهالی فلسطینی را دارد. بسیاری از اسرائیلی‌ها، به ویژه در سمت راست طیف سیاسی، اردن را هم اکنون وطن واقعی فلسطینی‌ها می‌دانند.

حسینی: ملت‌ها می‌توانند حسن همجواری داشته باشند بدون اینکه از هویت ملی خود دست بکشند. با همه متناقض بودن موضع اسرائیل در رابطه با حق موجودیت خلق ما، اکنون مثلا دولت اسرائیل در مادرید با نمایندگان مردم فلسطین مذاکره می‌کند، هر چند در چارچوب کلی یک هیات اردنی-فلسطینی.

اشپیگل: برای شما مبرم‌ترین موضوعات در مذاکرات دوجانبه با اسرائیل کدامند؟

اشراوی: باید فهرست کاملی از اولویت‌ها رسیدگی شود. ما بدون پیش شرط به مذاکرات می‌رویم. اما باید بدانید که از آغاز خواهیم کوشید شهرک‌های یهودی‌نشین در مناطق اشغالی متوقف شود. متوقف کردن سیر مهاجرت به مناطق اشغالی که به ضرر ماست، نشانه واقعی آمادگی اسرائیل برای صلح خواهد بود.

اشپیگل: آیا شما موضوع حساس بیت المقدس را نیز به میان خواهید کشید؟

حسینی: بیت المقدس مسئله‌ای نیست که لازم باشد در دور اول مورد مذاکره قرار گیرد...

اشراوی: ... آمریکایی‌ها که شرق عربی بیت المقدس را به هیچ وجه بخشی از اسرائیل نمی‌دانند، طبق ضرب المثل ''گاو را نباید از شاخش گرفت'' عمل می‌کنند...

اشپیگل: ... اما اگر فلسطینی‌ها بر تقسیم دوباره این شهر پافشاری کنند، هرگونه راه صلح از طریق مذاکره شکست خواهد خورد.

حسینی: اکنون این مسئله هنوز در دستور بحث نیست. چه کسی میگوید که ما بر تقسیم بیت المقدس پافشاری میکنیم؟ تصور من از یک راه حل دائمی، یک بیت المقدس یکپارچه است که در عین حال، پایتخت اسرائیل و پایتخت فلسطینی‌ها باشد. بدون سیم خاردار و نیروهای اشغالگر. آرزوی من، یک شهر باز بمثابه سمبل صلح است.

اشپیگل: در مادرید سوری‌ها، اردنیها، لبنانیها، و مصری‌ها رسما از خواستهای فلسطینی‌ها حمایت میکنند. آیا با این حال نگران این نیستید که اسرائیل بتواند سوریه یا لبنان را از این جبهه واحد بیرون بکشد؟

حسینی: این به کلی غیر محتمل است. ما مطمئنیم که سوری‌ها بلندیهای جولان را از طریق صلح جداگانه با اسرائیل بر ضد ما پس نخواهند گرفت. لبنانی‌ها نیز در مذاکرات خود، راه جداگانه‌ای در پیش نخواهند گرفت. در مورد اردن و مصر نیز این امر صادق است.

اشپیگل: آیا تروریسم مخالفان رادیکال مذاکرات در اردوگاه اعراب، از جمله در میان فلسطینی‌ها، نمی‌تواند همه تلاش‌های صلح را مانند حباب صابون بترکاند؟

اشراوی: در میان اسرائیلی‌ها نیز آنهایی که به صلح ''نه'' میگویند وجود دارند. مخالفت، بخشی از دمکراسی است. اما ما با تروریسم مخالفیم.

دیدار سران چین و ویتنام

روز سه شنبه پنجم نوامبر، چین و ویتنام در دیدار سران دو کشور، روابط خود را که بیش از یک دهه متشنج بود، عادی کردند. به گزارش خبرگزاری چین نو رهبران دو کشور همسایه اعلام کردند مذاکرات فیمابین ''عادی سازی مناسبات چین و ویتنام را رقم می‌زند''. در اجلاس سران دو کشور که در ''تالار بزرگ خلق'' در پکن برگزار شد، جیانگ زه‌مین رهبر حزب کمونیست ولی پنگ نخست وزیر چین از یک سو و دوموئوی رهبر حزب کمونیست و وو وان‌کیت نخست وزیر ویتنام از سوی دیگر شرکت داشتند.

این، نخستین دیدار رسمی سران دو کشور از هنگام تیرگی شدید روابط در دهه ۷۰ و جنگ مرزی ۱۹۷۹ بود. در این جنگ علیرغم کوتاه بودن آن شمار زیادی کشته شدند.

پکن و هانوی طی ماههای گذشته همزمان با حل بحران کامبوج به هم نزدیک شدند. قرار داد صلح کامبوج که در پاریس منعقد شد، بدون توافق‌های چین و ویتنام نمی‌توانست تحقق یابد. این قرار داد به نوبه خود به بهبود چشمگیر مناسبات میان چین و ویتنام انجامید.

چیانگ زه مین رهبر حزب کمونیست چین به میهمانان ویتنامی گفت: ''این امر دارای اهمیت زیادی است که ما بدنبال یک دوره پیچیدگی‌ها در روابط دوجانبه، امروز در اینجا مذاکراتی در سطح عالی داریم. این، دیداری است که با آن، گذشته پایان و آینده گشایش می‌یابد.'' چیانگ زه مین به کمک‌های گذشته چین به ویتنام و ''دوستی عمیق در مبارزه انقلابی طولانی'' اشاره کرد.

دو طرف درصددند طی دیدار سران دو کشور قرار همکاری اقتصادی نزدیک‌تری را بگذارند. قرار است موافقت نامه‌هایی در باره گسترش مناسبات تجاری و اقتصادی و نیز احیای راههای ارتباطی فیمابین به امضا رسد. قبل از اجلاس سران دو کشور، تجارت مرزی چین و ویتنام با آهنگ سریعی رشد یافته است. خط‌آهن میان چین و ویتنام که در سال ۱۹۷۹ در جریان جنگ مرزی تخریب شد، اکنون در دست تعمیر است.

زامبیا: شکست کنت کائوندا در انتخابات

بقیه از صفحه آخر

آمیخته بود.

بزرگترین خطای کائوندا، روی آوردن هرچه بیشتر به شیوه‌های سرکوبگرانه پس از رسیدن به قدرت بود. در زامبیای مستقل، نشریات مستقل ممنوع شدند. در سال ۱۹۷۲ حزب حاکم تنها سازمان سیاسی مجاز کشور اعلام شد. حزب به تدریج از جنبش استقلال طلبی به نردبان ترقی فرصت طلبان و کسانی تبدیل شد که بیش از پیش از مقام و قدرت خود برای ثروتمند شدن سوءاستفاده میکردند. راه سوم میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم که کائوندا سالها مبلغ آن بود، در زامبیا نیز مانند سایر کشورهایی که راه‌های مشابهی را آزمودند، شکست خورد. به جای یک جامعه عادلانه، طبقه حاکم جدیدی شکل گرفت. اقتصاد که بخش‌های عمده آن دولتی شده بود، به بحرانی مزمن دچار شد.

فردریک چیلوبا در نخستین سخنرانی‌اش پس از انتخاب به مقام ریاست جمهوری زامبیا گفت: ''زامبیا یک الگواست. آنچه ما در اینجا انجام دادیم، باید تاثیر زیادی بر سایر کشورهای آفریقایی بگذارد. امروز در آفریقا عصر دیکتاتورها، ریا و افسانه سرآمده به پایان رسیده است.

دولت جدید زامبیا که از اکثریت پارلمانی نمایندگان ''جنبش برای دمکراسی چند حزبی'' (ام. ام. دی.) برخوردار است، با دشواری‌های جدی روبرو خواهد بود. مردم که با دادن رای منفی به حزب حاکم پیشین، قبل از هر چیز نارضایتی خود را از وضعیت اقتصادی زامبیا ابراز داشتند، انتظار دارند که بسیاری چیزها به سرعت تغییر کند. این در حالی است که سهم سرانه زامبیا در قروض بین المللی، در سطح جهانی در بالاترین رده‌ها قرار دارد.

فردریک چیلوبا می‌خواهد با تقویت روحیه کار، مشکلات کشور را حل کند. شعار او پس از پیروزی در انتخابات این است: ''بگذار به سر کار برویم.''

یکی دیگر از دشواری‌های چیلوبا، خطر از هم پاشی ائتلاف ''ام. ام. دی.'' است. با برکناری کائوندا، مهمترین وجه اشتراک کارگران، سرمایه‌داران و روشنفکرانی که این ائتلاف را تشکیل داده بودند، بلاموضوع شده است. اکثر اعضای رهبری ام. ام. دی. از کادرهای سابق حزب ''یونیپ''، حزب کائوندا هستند.

مادرید:
پایان دور نخست مذاکرات

کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید که با حضور جرج بوش و میخائیل گارباچف روسای جمهور آمریکا و شوروی و هیات های نمایندگی اسرائیل و اعراب گشایش یافت، به دور نخست مذاکرات خود پایان داد. برای نخستین بار پس از متجاوز از ۴۰ سال، روز یکشنبه ۱۲ آبان اسرائیل و فلسطینی‌ها مستقیما به مذاکره پرداختند. هیات‌های نمایندگی سوریه و لبنان نیز با نمایندگان اسرائیل مذاکره کردند. در حالی که هیات مشترک اردنی- فلسطینی با اسرائیلی‌ها توافق کرد که مذاکرات از گفتگو پیرامون خود مختاری برای ساکنان مناطق اشغالی آغاز شود، دور نخست مذاکرات اسرائیل و سوریه نتیجه‌ای بدنبال نداشت و از سوی شرکت کنندگان در آن، بعنوان گفتگو در فضایی سرد توصیف شد. سوریه و اسرائیل در مورد محل ادامه گفتگوها اختلاف دارند. در حالی که اسرائیل می‌خواهد با انتقال مذاکرات به منطقه، پذیرش ضمنی موجودیت خود از سوی اعراب را به کرسی بنشاند، اعراب مایلند فعلا گفتگوها در خارج از منطقه خاورمیانه ادامه یابد. هنوز مکان ادامه گفتگوها مشخص نشده است اما احتمال دارد طرفین بدعوت آمریکا گفتگوهای خود را در واشنگتن ادامه دهند.

در آغاز گفتگوهای اسرائیل و هیات اردنی- فلسطینی، الیاکیم روبن اشتاین نماینده اسرائیل و حیدر عبدالشافی رئیس هیات فلسطینی‌ها دست دادند. در جلسه افتتاحیه کنفرانس، نمایندگان اعراب و اسرائیل با یکدیگر دست نداده بودند. منابع نزدیک به سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در تونس گفتند فلسطینی‌ها در مذاکرات یک دوره پنج ساله گذار را برای تحقق استقلال فلسطینی می‌پذیرند.

دور افتتاحیه کنفرانس که با حضور نمایندگان همه طرفهای شرکت کننده برگزار شد، ملنی بود. سخنرانی‌های سیاستمداران در این دور، بیشتر متوجه افکار عمومی بود تا طرف مقابل. جرج بوش در نطق خود گفت صلح بدون ''عقب نشینی های ارضی'' امکان پذیر نیست، بدون اینکه مشخص کند کدام طرف و تا چه حد باید دست به این عقب نشینی‌ها بزند. اسحاق شامیر در سخنان تحریک آمیزش، به شدت به سوریه حمله کرد و بالحنی که در عرف دیپلماتیک بی سابقه بود، حکومت سوریه را ''یکی از مستبدترین رژیم‌های جهان'' و ''خانه تروریسم'' خواند. بدنبال این اظهارات شامیر، فاروق الشرع وزیر خارجه و رئیس هیات نمایندگی سوریه در نطق خود فتوکپی اعلامیه‌ای را نشان داد که به موجب آن اسحاق شامیر در دهه ۱۹۳۰ به جرم عضویت در گروههای تروریستی و قتل نفس تحت تعقیب مقامات انگلیسی در فلسطین بوده است.

نمایندگان اعراب و اسرائیل در صدها مصاحبه، اظهاریه و بیانیه کوشیدند از حضور بیش از ۵ هزار خبرنگار در مادرید برای تبلیغ مواضع خود استفاده کنند. ناظران، روزهای نخست کنفرانس مادرید را ''مبارزه بر سر تصرف قلب‌ها و مغزهای جهان'' نامیدند. به عقیده اکثر خبرنگاران، در این عرصه موفق‌ترین هیات، هیات فلسطینی بود که توانست با برخوردها و مواضع سازنده، تا حد زیادی تبلیغات دیرینه اسرائیل را مبنی بر اینکه ''فلسطینی‌ها تروریست‌اند''، خنثی کند.

با اینکه در کنفرانس مادرید فعلا هیچ توافق محتوایی حاصل نشده است صرف برگزاری آن یک رویداد تاریخی ارزیابی شد. بیکر وزیر خارجه آمریکا که با هشت سفر متوالی ظرف هشت ماه به خاورمیانه توانست طرفهای مختلف را به پای میز مذاکره بکشاند، اظهار داشت: ''تابوی قدیمی که می‌گفت یهودی‌ها و اعراب نمی‌توانند با هم سخن بگویند، شکست.'' در عین حال، یک مضوهیات لبنانی گفته است: ''شکستن تابو ما به تنهایی در خاورمیانه کفایت نمیکند.'' یک مقام سوری اظهار داشت اسرائیلی‌ها در باره هر چیزی سخن گفتند به غیر از زمین هایی که دهها سال است اشغال کرده‌اند. اسحاق شامیر در سخنان خود مدعی شد: ''ما تنها خلقی هستیم که تقریبا چهار هزار سال بدون وقفه در کشور اسرائیل زندگی کرده است.'' در پاسخ به این سخنان، حنان اشراوی سخنگوی هیات فلسطینی در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: ''این همان افسانه کشور بدون ملت است.'' خانم اشراوی افزود در نطق شامیر ''هیچ نشانه‌ای از حتی یک ژست آشتی جویانه'' دیده نشد. سخنگوی فلسطینی‌ها گفت شامیر ''بالحن و از موضع اشغالگر'' سخنرانی کرد.

حیدر عبدالشافی رئیس هیات فلسطینی در نطق خود اظهار داشت: ''ما آماده‌ایم در جوار اسرائیلی‌ها زندگی کنیم، به شرط این که همجواری بر پایه برابری باشد. ما در پی انتقام گرفتن از اسرائیل یا اعتراف اسرائیل به تقصیرش نیستیم، بلکه خواهان اعمال اراده برای تبدیل صلح به واقعیت ایم.''

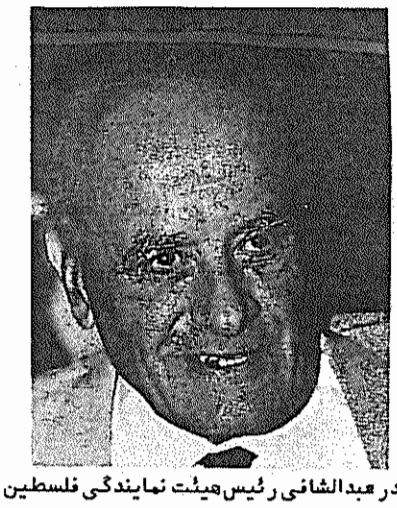

حیدر عبدالشافی رئیس هیئت نمایندگی فلسطین

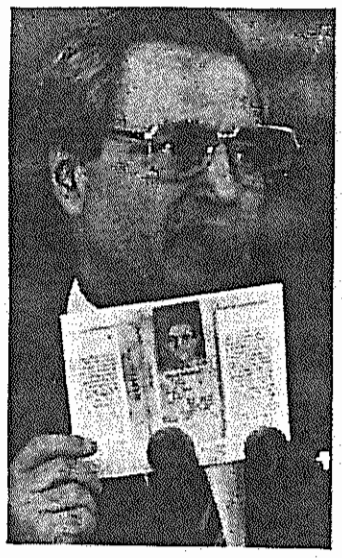

فاروق الشرع وزیر امور خارجه سوریه

جمیز بیکر و اسحاق شامیر

اسرائیل و
مذاکرات صلح خاورمیانه

هنوز چند روزی بیش از آغاز مذاکرات صلح خاورمیانه نگذشته و گفتگوها هنوز در مسیر جدی خود نیافتاده که اعلام شد دولت اسرائیل یک شهرک یهودی نشین دیگر در منطقه اشغالی جولان افتتاح کرد. همین یک اقدام نیت واقعی دولت اسرائیل را که در آن هیچ نشانه‌ای از علاقه جدی برای حل و فصل بحران خاورمیانه پیدا نیست، به نمایش گذاشت. این یک کار شکنی آشکار از سوی اسرائل در مذاکرات تازه آغاز شده خاورمیانه است. این اقدام اسرائیل ثابت کرد آنانکه در آستانه تشکیل کنفرانس مادرید از احتمال کارشکنی دولت دست راستی اسرائیل به رهبری شامیر در گفتگوهای صلح ابراز نگرانی می‌کردند، تا چه میزان محق بوده‌اند.

این نخستین نشانه از رفتار غیر مسئولانه و کار شکنانه دولت اسرائیل در قبال تلاشهای صلح جویانه نبود. وقتی شامیر تصمیم گرفت علیرغم توافق‌های قبلی، بجای دیوید لوی وزیر خارجه، خود راسا ریاست هیات نمایندگی اسرائیل در کنفرانس مادرید را بعهده بگیرد، نوعی هشدار و اعلام این بود که دولت شامیر با نیت واقعی دستیابی به صلح به مادرید نمی‌رود و اعتقاد به حل و فصل عادلانه بحران خاورمیانه هنوز جایی در رفتار و کردار آنها ندارد. پیش از گشایش کنفرانس اشاره بسام ابوشریف مشاور عرفات در این باره بجا بود وقتی گفت: ''شامیر برای این به مادرید نمی رود که راه رسیدن به صلح را کوتاه کند. او می‌رود تا جنگ براه بیاندازد، کنفرانس را منفجر کند و راه را به روی افراطگرائی و تروریسم سازمانهای افراطی و تروریست دو طرف باز نماید.''

شامیر نتوانست کنفرانس را ''منفجر'' کند. ترس از بروز آشکار هویت جنگ طلب و توسعه طلب او و اطرافیانش در افکار عمومی جهان مانع از آن شد که شامیر در صدد کار شکنی آشکار برآید. اما او ساکت هم نماند. دومین سخنرانی او در کنفرانس و حملات تحریک آمیز او علیه سوریه بقدر کافی توانست فضای کنفرانس را مسموم کند.

حرکت بعدی او در ترک محل کنفرانس در سومین روز گشایش آن اقدام دیگری بود که نمی‌توانست نشان از تعهد و احساس مسئولیت طرف اسرائیلی کنفرانس باشد.

شامیر در آستانه کنفرانس مادرید مدام تکرار می‌کرد که اعراب باید ثابت کنند که ''واقعا خواهان صلح‌اند'' اما تا اینجا ثابت شده که این اسرائیل است که هنوز خواهان صلح نیست.

زامبیا:
شکست کنت کائوندا در انتخابات

کنت کائوندا رئیس جمهور زامبیا که نزدیک به ۲۷ سال زمام امور را در این کشور آفریقایی در دست داشت، در انتخابات اخیر ریاست جمهوری نتوانست بیش از سی درصد آرا را به دست آورد. فردریک چیلوبا، رهبر اپوزیسیون زامبیا، در انتخابات پیروز شد. چیلوبا در گذشته رهبر اتحادیه کارگری زامبیا بود. وی اواخر دهه ۷۰ به علت اختلاف با کائوندا به زندان افتاد. کائوندا پیروزی رقیب خود در انتخابات را به وی تبریک گفت و اظهار داشت: ''شکست ما به معنای پایان جهان نیست.'' برکناری کائوندا و ''حزب متحد استقلال ملی'' او (موسوم به یونیپ)، البته نه به معنای پایان جهان، اما حداقل نشانه‌ای از پایان یک دوران در آفریقای سیاه است به‌غیر از رئیس جمهور فرتوت ساحل عاج، کائوندا آخرین بازمانده نسل رهبران آفریقایی برآمده از مبارزه استقلال طلبانه دهه‌های ۵۰ و ۶۰ بود. رئیس جمهور زامبیا راروندی به کنار زد که اکنون همه کشورهای آفریقای سیاه را در بر گرفته است. این روند، زوال سیستم‌های تک حزبی شکل گرفته در جریان تبدیل جنبش‌های استقلال طلب به احزاب حاکم است.

زامبیا تا پیش از استقلال، به رودزیای شمالی موسوم بود. در این کشور، استعمارگران سفید پوست حکومت می‌کردند. جنبش استقلال به رهبری کنت کائوندا به این حکومت پایان داد. استقلال زامبیا در سال ۱۹۶۴ بدون خونریزی تحقق یافت. کائوندا مبتکر تفکری بود که بدان ''اومانیسم آفریقایی'' اطلاق می‌کرد. در اندیشه کائوندا، عدالت خواهی مسیحیت اولیه با ایده‌های سوسیالیستی در هم

بقیه در صفحه ۱۱

۷۴ مین سالگرد انقلاب اکتبر

پس از ۷۴ سال، برای نخستین بار سالگرد انقلاب اکتبر در شوروی جشن گرفته نشد. میخائیل گارباچف رئیس جمهوری این کشور، برگزاری هر گونه مراسم رسمی به این مناسبت را از دستور خارج ساخت، اما طی سخنانی گفت: آرمانهایی که انقلاب اکتبر برای تحقق آنها به وقوع پیوست، کماکان در دستور است و مبارزه در راه آنها ادامه خواهد یافت.

در مسکو کمونیستها سالگرد انقلاب اکتبر را جشن گرفتند. خبرگزاریهای خارجی تعداد تظاهر کنندگان را حدود ۱۰ هزار تن ذکر کردند که با عکس‌های لنین در میدان سرخ مسکو رژه رفتند. ''لنین زنده است!'' و ''لنین با ماست!'' از جمله شعارهای این مراسم بود. تظاهر کنندگان با حمل پلاکاردهایی، سیاستهای گارباچف را محکوم کردند. زیر تصویر گارباچف نوشته شده است: ''تو کشور را نابود کردی، نابودشوی''

برای اشتراک نشریه ''کار'' در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

		اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه ''کار''	○ شش ماهه	۴۵ مارک	۵۲ مارک
	○ یک ساله	۹۰ مارک	۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
No.23
13.November91

ارگان مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY